

# فقر و فقره



# فنی و فکری



Serial Number 66

April 1968

HONAR va MARDOM  
(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations,  
Ministry of Culture & Arts  
182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C  
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi,  
Tehran, Iran.



روی جلد : نمونه‌ای از خط علی‌الکتاب

# هنرمردم

## از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

فروردین ماه ۱۳۴۷

دوره جدید - شماره شصت و ششم

در این شماره :

|                                                                          |    |
|--------------------------------------------------------------------------|----|
| تأثیر هنر کمال الدین بهزاد در صفحات مصور نسخه های خطی . . . . .          | ۲  |
| دوران شاه اسمعیل اول . . . . .                                           | ۸  |
| کتیبه سنگی بزرگ بطول ۱۷۵ متر در حفاری هفت تپه . . . . .                  | ۱۵ |
| نمایش در قرون وسطی در کشورهای اروپا و مقایسه آن با نمایشهای . . . . .    | ۱۹ |
| مذهبی در ایران . . . . .                                                 | ۲۸ |
| مراسم عید نوروز و جشن های باستانی در یکی از دهکده های مازندران . . . . . | ۳۹ |
| گنجینه زیویه . . . . .                                                   | ۴۷ |
| تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران . . . . .                               | ۴۰ |
| معرفی سه اسطرلاب موجود در موزه ایران باستان . . . . .                    | ۴۷ |
| فرهنگ و دانستیهای علمی و عملی برای نگهداری و ترمیم آثار هنری . . . . .   | ۴۹ |
| آذربید . . . . .                                                         | ۴۹ |
| عکاسی رنگین . . . . .                                                    |    |

مدیر : دکتر ا. خداپندهلو  
سر دبیر : عنایت الله خجسته  
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲

# تأثیر نبر کمال الدین بهمنیار

## در صفحات مصور نسخه های خطی دوران شاه اسمعیل اول

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشگاه تهران

مستقر شدند و فراغت از آدم کشی پیدا کردند کتاب های ما را باز کردند و چشمشان به صفحات زیبای آن افتاد و علاقمند به هنر نقاشی شدند و هنرمندان را طلبیدند و با آنها مهربانی کردند و به آنها پول دادند تا برایشان کار کنند و بنابراین نامی از آنها پیادگار ماند. تیمور امر کرد تمام هنرمندان به سمرقند بروند تا پایتخت کشورش را رونقی بخشند.

شاهرخ پسر تیمور مردی مذهبی بود و میترسید اگر نقاشان را تشویق کند در آتش جهنم بسوزد ولی پسرانش مانند بایسنغر و سلطان اسکندر و سلطان ابراهیم که بیشتر ایام خود را در شیراز یا اصفهان و گاهی نیز در هرات گذراندند دلباخته صفحات زیبای نقاشی ایران بودند و به نام آنها شاهکارهای هنری فوق العاده ای بوجود آمد که یکی از آنها همین شاهنامه بایسنگری است که در کتابخانه گلستان است و میگویند مدتی است بامخارج زیاد و به بهترین نحوی در ایران چاپ شده و معلوم نیست به چه سبب منتشر نمیشود.

بنابراین ممکن است شما هم مانند من این اعتقاد را کسب کنید که هنر ایران کار خود را در پیش گرفته بود و فنون آن از پدر به پسر سروده میشد و کاری به آمدن چنگیز و تیمور نداشت، بطوری که قرن نهم هجری که مصادف با حکومت اولاد تیمور در هرات و شیراز و اصفهان است شاهکارهای هنری فوق العاده ای از هنر ساختمان و کاشی سازی و نقاشی و غیره بوجود آمد که مقدمه ای برای ظهور عصر طلایی هنر صفوی است.

شاه اسمعیل و شاه طهماسب چه سهمی در تکمیل هنر ایران در دوران صفوی داشتند؟

شهر تبریز در زمان شاه طهماسب چندین بار بوسیله لشکریان

با روی کار آمدن دودمان صفوی مقدمات استقلال واقعی و وحدت ایران پس از قرن ها ملوک الطوائفی آغاز میشود. عصر طلایی هنر ایران نیز مقارن حکومت همین دودمان است. ما میخواهیم در این مقاله سبب پیشرفت فوق العاده هنر ایران در این دوره را جستجو نماییم.

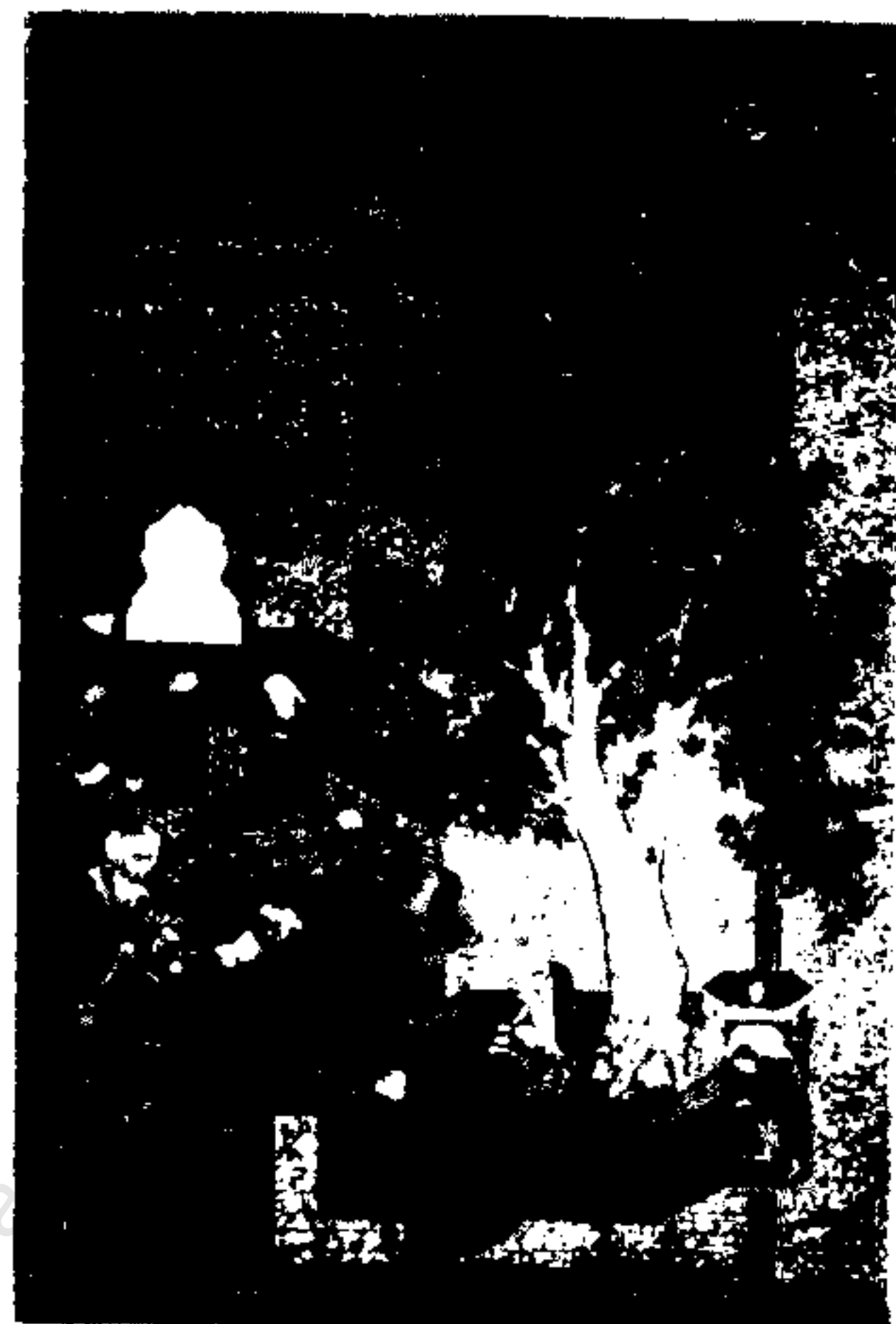
واقعاً به چه سبب هنر ایران در دوران صفوی موفق به پیشرفت های فوق العاده شد؟ شاه اسمعیل تقریباً تمام مدت عمر خود را در جنگ با دشمنان ایران گذراند. این گونه کارهای فرهنگی و هنری معمولاً بوسیله پادشاهانی میتواند انجام گیرد که گرفتاری لشکر کشی و جنگ و جدال با همسایگان را نداشته باشند.

با این حال ما می بینیم که در زمان شاه اسمعیل و پسرش شاه طهماسب هنر ایران خصوصاً هنر نقاشی صفحات نسخ خطی پیشرفت فوق العاده کرده است.

مانند این است که در کشور ما هنر حساب خودش را از سیاست جدا کرده بوده است. مثلاً سلطان احمد جلایر تمام عمر خود را به کشمکش با رقبایش گذراند و میتوان گفت روزی با خیال راحت بسر نبرد و با این حال به نام او نسخه هایی از کتب معصوم موجود است که صفحات آن شاهکارهایی از هنر ایران اند.

دانشمندان خارجی و ایرانی همگی اعتقاد دارند که هنر نقاشی در ایران در نتیجه آمدن لشکریان مغول رواج یافت. چیزی از این ناصحیح تر ممکن نیست گفته شود زیرا اگر لشکریان مغول نقاش بودند به جنگ و خولریزی نمی پرداختند.

بدون شك امرای ایلخانیان وقتی روی تخت های پادشاهی



راست : خیمه نظامی - لیلی و مجنون در مکتب خانه - کار کمال الدین بهزاد - ۹۰۰ هجری در هرات مصور گشته - موزه بریتانیا - چپ : خیمه نظامی - داستان خلیفه مأمون در حمام - کار کمال الدین بهزاد - ۹۰۰ هجری در هرات مصور گشته - موزه بریتانیا

مزاحم از بین بردند. احتمال دارد بادهای شدیدی که در شهر قزوین غالباً میوزد مطابق سلیقه شاه عباس که در مغزش افکار خیلی بلندی داشت نبود و به همین سبب در آغاز قرن یازدهم هجری تصمیم گرفت شهر بزرگ و زیبایی را مقرر حکومت پادشاه ایران قرار دهد که با زیباترین شهرهای جهان برابری کند و همانطوری که می بینیم اصفهان را برابر نصف جهان بوجود آورد. وقتی سلسله تیموری که پایتخت آن شهر هرات بود منقرض گردید هنرمندانی که بابیزاد در آن شهر کار میکردند به پایتخت جدید ایران یعنی تبریز آمدند و در خدمت شاه اسمعیل قرار گرفتند و وقتی شاه طهماسب به قزوین رفت طبعاً آنها و شاگردانشان به قزوین رفتند و از آنجا با شاه عباس به اصفهان رهسپار شدند و به این طریق باعث شهرت فوق العاده اصفهان و شاه عباس بزرگ گردیدند.

در اواخر قرن نهم هجری قسمت مهم کشور قدیم ما مانند

سلطان عثمانی به خطر افتاد و ایجاد ساختمان های مجلل در آن از احتیاط دور بود. به همین سبب شاه طهماسب قزوین را پایتخت کشور خود کرد.

در شهر قزوین بناهای قابل توجهی در زمان شاه طهماسب برپا گردید ولی اصولاً این شهر برای پایتخت بودن چندان مناسب نبود. هنوز هم مسافری که از رشت به تهران می آید هنگام عبور از شهر قزوین تعجب میکند که هنوز این شهر در درجات نسبتاً عقب افتاده ای سیر میکند. در ایام زمستان خیابانهای آن گل آلود است و کسی به تنها موزه ای که در آن شهر موجود است توجهی ندارد. عمارت قدیم عالی قاپو را خراب کرده اند و فقط قسمتی از آن به همت وزارت فرهنگ و هنر توانست به صورت موزه ای در آید. بخش مهمی از ساختمان های قدیمی را ادارات دولتی مقر اقامت خود قرار داده اند. درخت های کهن را که در مسجد جامع بود برای بی خانمان کردن کلاغ های

آذربایجان و عراق و دیار بکر و فارس و کرمان در اختیار پادشاهان آق‌قویونلو بود که از ترکمانان بودند و پایتخت‌های مهم آنان شهر تبریز و شیراز و اصفهان و بغداد بود.

در همان زمان فرزندان تیمور ناحیه خراسان و ماوراء جیحون را در تسلط خویش داشتند و در شهرهای هرات و سمرقند حکومت می‌کردند.

سلطان حسین بایقره در هرات هنرمندان را گرد خود جمع آورده بود و بهزاد را به عنوان رئیس کتابخانه خود انتخاب کرده بود و عده زیادی نقاش از شیراز و تبریز به هرات آمده بودند و با بهزاد همکاری می‌کردند. شاید هم میرعلی شیرنوائی وزیر دانشمند سلطان حسین سبب اصلی این کار شده بود.

در شیروان سلسله‌ای حکومت می‌کرد که خود را از خاندان ساسانی میدانست و اردبیل در قلمرو حکومت آن سلسله بود.

در اردبیل جمعیتی به نام صوفی‌ها تشکیل شده بود که اعضای آن خود را درویش مینامیدند و از پیر یا مرشدی تبعیت می‌کردند. مؤسس این جمعیت شیخ صفی‌الدین بود و مریدان او از جان و دل از او پیروی می‌نمودند و احترام فوق‌العاده به دستورات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌گذاشتند و هم آنها هستند که مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران نمودند.

شیخ جنید و شیخ حیدر پدر بزرگ و پدر اسماعیل در مبارزه با مخالفان‌شان شهید شده بودند و صوفیان همواره در صدد انتقام خون پیر یا مرشد خود بودند. شیخ حیدر کلاه مخصوصی به سر می‌گذاشت که ۱۲ ترک داشت و روی هر ترک آن نام یکی از دوازده امام نوشته شده بود و قسمت فوقانی کلاه به لوله قرمز رنگی منتهی میشد و به همین سبب دشمنان صوفی‌ها پیروان حیدر و پسرش را قتل‌باش یعنی کلاه قرمز مینامیدند و این کلاه که تاج حیدری نامیده میشد برای ما وسیله خوبی برای تشخیص تاریخ صفحات مصور آن زمان است.

شاه اسماعیل در تاریخ پنجم رجب ۸۹۲ هجری بدینا آمد و وقتی شیخ حیدر شهید شد او بیش از یک سال نداشت و با مادر و دو برادرش به شهر استخر نزدیک شیراز تبعید شد. دستور تبعید از طرف یعقوب پسر اوزون‌حسن از خانواده آق‌قویونلو صادر شده بود.

بیوه شیخ حیدر با سه پسرش چندین سال در تبعید بسر بردند تا روزی رستم پسر مقصود و نوه اوزون‌حسن که در آن زمان در تبریز حکومت می‌کرد آنها را از زندانشان خارج کرد و امر کرد به تبریز بیایند و تحت نظر او باشند.

بیوه حیدر و پسرانش بیم آن داشتند که اگر به تبریز بروند در جنگال رستم بیفتند و کشته شوند و راه فرار پیش گرفتند. علی برادر بزرگش با چندی از مریدانش سلاح برگرفت و کشته شد. اسماعیل نزد مریدان پدرش در لاهیجان و سپس در اردبیل مخفی شد. مدتی در پی او گشتند و او را نیافتند.

در ضمن رستم در ضمن جنگی که با پسرعمویش می‌کرد کشته شد و آن پسرعمو هم که احمد بن اقورلوق محمد نام داشت بدست دیگری به قتل رسید. امارت تبریز به مراد و سپس به الوند رسید که هر دو از نوه‌های اوزون‌حسن بودند. در این موقع اسماعیل ۱۳ ساله بود و از مخفی‌گاه خود بیرون آمد و با مریدانش بطرف اردبیل به راه افتاد و ملک پدری خود را از دشمنانش گرفت. وقتی اسماعیل بطرف اردبیل حرکت کرد فقط هفت نفر از مریدانش همراه او بودند ولی پیش از اینکه به آن شهر برسد تعدادشان به ۱۵۰۰ و بعد به ۷۰۰۰ نفر رسید و به این طریق اسماعیل پسر حیدر اردبیل را بتصرف خویش درآورد و فرخ‌یسار شیروانشاه را به قتل رسانید و خانواده شیروانشاه منقرض شد و حتی اسماعیل استخوان‌های خلیل شیروانشاه را که پدر بزرگش شیخ جنید را شهید کرده بود از زیر خاک بیرون آورد و آن را سوزاند.

در این موقع اسماعیل جوان با کمک پیروانش تصمیم گرفت به پادشاه آق‌قویونلو الوند حمله کند. الوند پیش‌دستی کرد و به ملاقات او آمد و در جنگی که روی داد مغلوب شد و فرار کرد.

دانشمند محترم آقای رکن‌الدین همایون فرخ در صفحه ۳۱ شماره ۶۴ مجله هنر و مردم در ضمن بیان تاریخ کتابخانه‌ها در ایران شاه اسماعیل را بسیار خوب معرفی کرده‌اند. در صفحه ۳۹ جنگ‌های شاه اسماعیل را از قول فرزندش سام میرزا اینطور خلاصه کرده است: «۱۶ سال جهانبگیری و ده سال جهانبدری» و اضافه کرده‌اند که در تاریخ ۹۳۰ به سن ۳۸ سالگی درگذشته است. شاه اسماعیل در ۹۰۹ شیراز را بتصرف خویش درآورد و شیر و نیز ژوزافا باربارو این شهر را زیباترین شهرهای ایران دانسته است.

در آن زمان در شیراز نقاشان زبردستی وجود داشتند که سابقاً با بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقره همکاری نموده بودند و عده‌ای از آنان احتمالاً به دربار شاه اسماعیل آمدند زیرا در صفحات مصوری که در تبریز هنگام فرمانروایی شاه اسماعیل ترتیب یافته اثر دست آنها را می‌بینیم.

پس از آن شاه اسماعیل در نتیجه تقاضای بدیع‌الزمان پادشاه دودمان تیموری که با ازبکان در جنگ بود آن شهر را بتصرف درآورد و در نزدیک مرو در محل موسوم به طاهرآباد در تاریخ ۹۱۶ هجری شبان‌خان را در جنگ به قتل رسانید.

سپس متوجه مغرب شد ولی با وجود رشادت‌های فوق‌العاده که به خرج داد نتوانست از عهده لشکریان نیرومند سلطان عثمانی برآید و در تاریخ ۹۲۰ در چالدران در ۲۰ فرسنگی تبریز توپ‌های سلطان سلیم بر رشادت شاه اسماعیل فایق گردیدند و تبریز بدست آنان افتاد ولی بیش از یک هفته در آن شهر نماندند زیرا لشکریانش که بقدر کفایت چپاول کرده بودند

سفیر کبیر کاترینوزنو از ونیز در دربار اوزون حسن مینویسد: «این جوان ۱۳ ساله رفتار نجیب و واقعاً شاهانه‌ای دارد. . . درچشمان او نمیدانم چه چیزی است ولی نشان میدهد که روزی به جای بلندی خواهد رسید. جوانی بسیار زیباست و فهم او بقدری عالی است که نمیتوان آنرا معمولاً در جوانی بدین کم سالی یافت».

يك تاجر ونیزی درباره او مینویسد: «او بسیار زیباست. قدی متوسط و چهره‌ای روشن دارد، شندهایش پهن است و ریشش را میتراشد ولی سیل دارد. او بسیار مهربان و زورمند است و در تیراندازی با کمان مهارت فوق العاده دارد. او را ملتش نه تنها دوست دارد بلکه مانند خدایی میپرستند و سربازانش به او ایمان کامل دارند».

همین تاجر ونیزی اضافه میکند: «او بیرحم است بطوریکه در تبریز پس از دست یافتن به لشکریان آق‌قویونلو تمام آنان را با خانواده‌هایشان از زن و مرد به قتل رسانید و حتی به سگهای شهر هم اجازه زندگی نداد و شخصاً سر الوند پادشاه آق‌قویونلو را برید ولی باین حال از عدالت بی بهره نیست مثلاً به سربازانش دستور داد که از غارت مردم خودداری کنند و اگر چیزی از مردم میخرند قیمت آنرا بپردازند» و این امر در آن زمان خیلی نادر بود.

این نظر مسافران خارجی نسبت به شاه اسمعیل بود ولی نویسندگان دیگری مانند حسن بیك روملو در احسن التواریخ می‌نویسند: «در میدان جنگ شیری بود که سپر بردست داشت و در مجالس بزم ابری بود که از آن مروارید میبارید بقدری سخاوت داشت که برایش طلای ناب و نمک برابر بودند و باین حال مرواریدهای اقیانوس‌ها و معادن نمک برای بخشش او در يك روز کفایت نمیکرد. به شکار خیلی علاقه داشت و بدست خود شیران را میکشت (این غین عبارات احسن التواریخ نیست چون من دست‌رسی به آن ندارم ولی ترجمه قسمتی از آن کتاب است که به زبان فرانسه در کتاب نقاشی ایران تألیف چو کین بوشته شده است).

در واقع تعریفی که حسن بیك روملو از شاه اسمعیل میکند شبیه به تصویری است که در صفحات مملو نسخه‌های خطی آن زمان دیده میشود و در اینجا نیز مانند دوران‌های دیگر تاریخ ایران، ادبیات و نقاشی باهم تطبیق میکنند.

اگر این شواهد مختلف را روی هم بگذاریم می‌بینیم شاه اسمعیل خوبی‌ها و بدی‌ها را باهم جمع کرده بود. سرداری شجاع و سخی، رشید و ترس، که مورد پرستش مریدانش بود و هر سربازی حاضر بود بدون دریغ جانش را برای او فدا کند. پادشاهی دلاور و هنر دوست که خط خوشی داشت و شعر میگفت. مستبدي خودرأی که به دشمن ترحمی نداشت. پیشوایی متعصب در امور مذهبی و معتقد به اینکه مذهب را باید به جبر به مردم



خمسه نقاشی: جنگ اسکندر و داراب - کار بهزاد - در تاریخ ۹۳۳  
در تبریز مصور گشته - موزه متروپولیتن نیویورک

مایل بودند به موطن خود برگردند، سلطان سلیم هزار صنعتگر ایرانی را با خود به قسطنطنیه برد و در آن میان عده‌ای از هنرمندان هرات و شیراز نیز بودند. با این حال خطر سلطان سلیم تا اندازه‌ای مرتفع شد زیرا او در مصر و شام و عربستان گرفتاری‌هایی داشت که به او اجازه مراجعت به ایران را نمیداد. بعلاوه چشم سلاطین عثمانی بیشتر به طرف اروپا دوخته شده بود و پادشاهان اروپایی از مخالفت ایران با دولت عثمانی برای تضعیف آن استفاده می‌نمودند بطوری که سفیر کبیر امپراتور فردیناند در دربار سلطان سلیمان نوشته است: «ایران بین ما و ویرانی سپر بلا گشته والا تركها ما را از میان می‌برند».

هنری ایران شد و نقاشان رهنرندگان دیگر به آن شهر روی آوردند و شاه اسمعیل آنانرا تشویق به ادامه هنرشان نمود. با اینحال در تبریز ساختمان‌های مهمی که از زمان شاه اسمعیل ساخته شده باشد باقی نمانده است. شاید سبب عمده این امر خرابی‌هایی بوده است که در نتیجه لشگرکشی سلاطین عثمانی پیش آمده است. سبب دیگر شاید این باشد که شاه اسمعیل قسمت مهمی از عمر خود را در جنگ گذراند و شاید هم به سبب نزدیک بودن تبریز به سرحد کشور عثمانی رغبتی به ایجاد ابنیه مجلل نداشت. شاه طهماسب به همین دلیل مرکز حکومت خود را از تبریز به قزوین انتقال داد و در آن ابنیه‌ای برپا نمود که قسمتی از آن هنوز باقی است.

در تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۹۲۸ شاه اسمعیل فرمان ریاست کتابخانه شاهی و کارگاههای وابسته به آن را به بهزاد صادر کرد. متن این فرمان بوسیله مرحوم قزوینی در مجله جهان اسلامی که بزبان فرانسه چاپ میشود در مجلد ۲۶ سال ۱۹۱۴ چاپ شده است ولی در دسترس من نیست. آقای همایونفرخ در صفحه ۴۰ مجله هنر و مردم شماره ۶۴ نام نقاشانی را که در کتابخانه شاه اسمعیل کار میکردند ذکر کرده است.

در این کتابخانه خوشنویسان مقام اول را حائز بودند و بعد از آنان نقاشان قرار داشتند و بعد مذهبیان و مصوران حواشی بودند. عده‌ای نیز در تهیه رنگ و خصوصاً ترتیب اوراق طلا برای تذهیب تخصص داشتند ولی بسیار عجیب است که نام صحافان در هیچ جا ذکر نشده است و حال اینکه هنر صحافی در آن زمان بسیار قابل توجه بوده است.

بهزاد تا سال ۹۴۲ که تاریخ مرگ اوست در این سمت باقی بود و مورد ملاحظت شاه بود. سلطان محمد که پس از او در زمان شاه طهماسب مقام اول را حائز شد در زمان شاه اسمعیل استاد طهماسب جوان در فن نقاشی بود و با بهزاد همکاری داشت. شاه اسمعیل در سال ۹۳۰ هجری درگذشت. حق این بود که ما میتوانستیم در این شماره تعداد زیادی از کارهای نقاشان دوران پادشاهی او را ارائه میدادیم. متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم تعداد این نقاشی‌ها زیاد نیست و باز متأسفانه از آنچه که بطور قطع به دوران شاه اسمعیل نسبت داده‌اند عکس‌های خوبی در دست نیست که بتوان در این مجله چاپ کرد.

اگر سبب ملال خاطر خوانندگان نباشد فقط چند کتاب معروفی را که در زمان شاه اسمعیل نوشته شده و مصور گردیده است و اکنون موجود است نام می‌بریم:

در کتابخانه اندیا آفیس در لندن خمسة نظامی تاریخ تحریر ۹۱۱ در شیراز - گلستان سعدی کتابخانه ملی پاریس ۹۰۹ در شیراز - گلستان سعدی بریتیش میوزیوم ۹۱۹ شیراز - شاهنامه فردوسی کتابخانه ملی پاریس ۹۲۱ در شیراز - بوستان سعدی کتابخانه بولدیان ۹۱۹ در شیراز - خمسة نظامی اندیا



خمس نظامی - ساختمان کاخ خورتق - کار کمال الدین بهزاد - در تاریخ ۹۰۰ هجری در هرات مصور گشته - موزه بریتانیا

تحمیل کرد و بطور خلاصه شخصی که مورد پرستش دوستان و مورد بغض دشمنانش بود. این مجموع خصوصیات است از آنچه که راجع به شاه اسمعیل گفته‌اند میتوان به او نسبت داد. متأسفانه ما تصویری از شاه اسمعیل که بوسیله هنرمندان ایرانی تهیه شده باشد در دست نداریم. آقای رکن الدین همایونفرخ عکس این پادشاه را که بوسیله خارجی‌ان تهیه شده در صفحه ۳۴ شماره ۶۴ هنر و مردم داده‌اند ولی احتمال دارد که در بسیاری از صفحات نقاشی که در آن شاه را در حال شکار نشان داده‌اند نقاش خواسته است شاه اسمعیل را مجسم کند ولی در آن زمان هنوز فن تصویرسازی در ایران معمول نشده بود. پیش از شاه اسمعیل مرکز مهم هنری ایران شیراز و هرات و اصفهان بود ولی در زمان شاه اسمعیل تبریز مجدداً مرکز

آفیس ۹۲۷ در شیراز - ظفرنامه بریتیش میوزیوم ۹۲۹ در شیراز - شاهنامه فردوسی کار محمد هروی در تبریز ۹۳۱ (یکسال پس از مرگ شاه اسمعیل) شامل ۲۷ صفحه مصور در انستیتوی شرقی آکادمی علوم شوروی در لنینگراد - شاهنامه ۹۱۲ در مجموعه کورکیان در نیویورک - خمسة نظامی به خط سلطان محمد نور ۹۳۱ در موزه متروپولیتن نیویورک - بوستان سعدی به خط محمدابن نظام الدین محمد ۹۲۱ مجموعه کورکیان در نیویورک - خمسة امیر خسرو دهلوی به خط علاء الدین محمد الهروی ۹۰۹ در موزه متروپولیتن نیویورک .

احتمال دارد که کتاب های دیگری هم از زمان شاه اسمعیل در حال حاضر در موزه های مختلف جهان باشد و من از آن اطلاعی نداشته باشم .

اکنون راجع به چند نقاش دوره شاه اسمعیل که من از آن اطلاع مختصری دارم چند کلمه مینویسم :

کمال الدین بهزاد در حدود ۸۶۰ متولد شده و در تاریخ ۹۴۲ یعنی تقریباً ۱۲ سال پس از مرگ شاه اسمعیل وفات یافته است. در ابتدا برای سلطان حسین بایقره در هرات کار میکرد . احتمالاً در تاریخ ۹۱۶ به تبریز آمد. در تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۹۲۸ به عنوان رئیس کتابخانه شاه اسمعیل انتخاب شد.

وقتی بهزاد به تبریز آمد سلطان محمد در کتابخانه شاهی کار میکرد و استاد طهماسب در فن نقاشی بود و در آن موقع طهماسب ۷ یا ۸ سال داشت . وقتی شاه اسمعیل مرد شاه طهماسب ده ساله بود و معلوم نیست تا چه مدت استاد سالخورده سمت ریاست کتابخانه را در زمان شاه طهماسب حفظ کرد و بعداً جای خود را به سلطان محمد داد . قاضی احمد میگوید برای طهماسب جوان يك خمسة نظامی را که نظام الدین محمد نیشابوری نوشته بود مصور کرد .

دوست محمد که یادداشت هایش را در تاریخ ۹۵۱ نوشته میگوید: شاه طهماسب به بهزاد مهربانی زیاد میکرد و استاد

سالخورده هنوز در خدمت شاه بود که در سال ۹۴۲ در تبریز مرد و در همانجا مدفون شد . ولی قاضی احمد که یادداشت های خود را در تاریخ ۱۰۰۵ نوشته است .

نویسنده دیگری در تاریخ ۹۲۸ مینویسد که چون استاد پیر شده بود اتمام صفحات را به دوست محمد نقاش واگذار میکرد . این شخص ابتدا رنگ ساز بود و بعداً بصورت شاگرد استاد بهزاد پذیرفته شد. (لطایف نامه).

بنابر گفته نویسنده ترك (علی) شاگردان بلا فصل بهزاد آقاميرك تبریزی و مير مصور اهل سلطانیه بوده اند و آقاميرك خود استاد سلطان محمد تبریزی و شاه قلی نقاش بوده است و مير مصور نیز استاد ميرزین العابدین اصفهانی بوده است .

برج علی اردبیلی و محمدی بیك و استاد حسین قزوینی زیر دست سلطان محمد تبریزی تربیت یافته اند . این اطلاع را ساکیسیان محقق تاریخ نقاشی ایران داده و ممکن است کاملاً صحیح نباشد .

راجع به شاگردان بهزاد نویسندگانی چند از همان ایام نام هنرمندانی مانند قاسم علی و مصور و ملا یوسف - مقصود - دوست دیوانه - مظفر علی (بنابر گفته اسکندر منشی برادرزاده بهزاد) - حیدر علی (خواهرزاده بهزاد) - آقاميرك (ظاهر اهل اصفهان) ميرزین العابدین (احتمالاً از تبریز و شاگرد سلطان محمد یا از اصفهان و شاگرد مير مصور) را داده اند .

بهر حال آنچه که مسلم است این است که صفحات مصوری که در اوایل پادشاهی شاه اسمعیل و ابتدای پادشاهی شاه طهماسب ترتیب داده شده اند شدیداً تحت تأثیر هنر بهزاد است .

این مقاله در این شماره مفصل شد و ممکن است موجب ملال خاطر خوانندگان گردد بنابراین در صورتی که مورد تمایل مجله باشد در مقاله دیگری میتوان بصورت مفصل تری از این نقاشان صحبت کرد .



دیوارهای اطراف بعد هفت تپه  
در حال خالی برداری

# کتیبه سنگ بزرگ بطول ۱٫۷۵ متر در حفاری هفت تپه کشف گردید اهمیت حفاری هفت تپه در تاریخ گذشته ایران

دکتر عزت الله نگهبان  
استاد دانشگاه تهران

- ۱ - ناحیه آوان که در شمال غربی شوش قرار گرفته است و منطقه‌ای است شامل اطراف رودخانه‌های دز و کرخه .
- ۲ - ناحیه سیماش که قسمت شمال و شمال شرقی دشت خوزستان را شامل است و بیشتر نواحی کوهستانی مشرف به دشت خوزستان را شامل میشود .
- ۳ - ایلام - این منطقه شامل تمام منطقه‌ای است که دشت خوزستان و همچنین نواحی کوهستانی اطراف را فرا می‌گیرد

از نظر جغرافیائی در دشت وسیع خوزستان و کوههای شمال شرقی این منطقه که دنباله رشته جبال زاگرس است میتوان نواحی مختلفی را که هر کدام برای مدتی بر این منطقه تسلط داشته‌اند مشخص نمود . از هر یک از این مناطق سلسله‌هائی برخاسته‌اند که به نوبت هر کدام بنابر تمرکز در سراسر این منطقه حاصلخیز حکومت نموده و تاریخ پادشاهی ایلام را بوجود آورده‌اند . مهمترین این مناطق عبارتند از :



منظره عمومی یکی از سالنهای  
معبد هفت تپه

دوران تاریخی ایران را از دوران ماد یا هخامنشی اظهار بنمائیم وجود این آثار بخوبی ثابت می نماید که کشور ما از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد وارد دوران تاریخی گردید و باشد که حفاریات آینده بتواند ابتدای دوران تاریخی ما را قدیمتر از آنچه که فعلاً مدارك موجود نشان میدهد نشان دهد. حاجت بتذکار است که حفاریات روزافزون باستان شناسی در چند سال اخیر اطلاعات جامعی در اختیار باستان شناسان قرار داده و هر روز برگی به تاریخ گذشته بشر اضافه نموده اند.

اینك نیز بسط و توسعه دامنه فعالیت های حفاری در ایران نوید روشن شدن تاریخ گذشته و همچنین اضافه نمودن دورانهای تاریخی قدیمتری را بتاریخ ایران قبل از هزاره سوم پیش از میلاد میدهد. آنچه منطقی بنظر میرسد اینست که بطور مسلم ابتدای خط و شروع تاریخ از این قسمت از دنیای باستان برخاسته و کشور ما وبخصوص منطقه خوزستان از اولین مراکز جهان بوده است که برای ثبت وقایع تاریخی از مهمترین اختراع بشر یعنی خط استفاده نموده و بر صخره های بزرگ سنگ نبشته های خط میخی ایجاد و با لوحه های گلی کتابخانه هایی که متضمن عادات و رسوم و افسانه ها و وقایع تاریخی بوده بوجود آورده اند. بنابراین آنچه اظهار گردید هر چه بر توسعه فعالیت های باستان شناسی بطریق علمی صحیح افزوده گردد نوید یافتن اطلاعات بیشتری که دال بر عظمت تمدن و تاریخ پرافتخار ایران باستان

و در موقع اقتدار ایلامیها نواحی آوان - سیماش - پارسوماش - آنتان (آتران) را تحت حکومت خود داشته و عبارت دیگر پادشاهی ایلام تمام قسمت جنوب غربی ایران بعضی نواحی اصفهان تا خلیج فارس و قسمتی از جنوب بین النهرین را فرا میگرفته.

۴ - آتران یا آنتان - بنظر میرسد که منطقه شرق و جنوب شرقی قسمت مال امیر بختیاری شامل این ناحیه بوده است. از مناطق نامبرده در بالا سلسله سلاطینی برخاسته اند که هر کدام به نوبت بر قسمتی یا تمام منطقه ایلام بزرگ حکومت نموده و پس از انقراض سلسله دیگری از ناحیه دیگری از ایلام قدرت را به دست گرفته است.

حفاریات باستان شناسی بخصوص در نیم قرن گذشته مدارکی را در اختیار مورخین و باستان شناسان قرار داده است که میتوان امروز راجع به تاریخ ایران در این منطقه تا اندازه ای اظهار نظر نمود البته ناگفته نماند که این مدارك هنوز کاملاً محدود بوده و دورانهای از تاریخ گذشته ایلام کاملاً تاریك بوده و امید است حفاریات آینده در روشن نمودن تاریخ كمكهای بسزائی بنماید. سنگ نبشته ها، کتیبه ها، لوحه ها و مدارك دیگری که در حفاریات بدست آمده است آشکار می نماید که حداقل از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد دوران تاریخی این منطقه از ایران شروع میگردد. این نکته مسلم میسازد که بسیار ناروا است که شروع

است احساس می‌گردد. و امید است که در آینده در این راه گام‌های مؤثرتری برداشته شود.

تاریخ گذشته ایلامی‌ها را در این منطقه میتوان بنا بر فعالیت سلسله‌های مختلف که از نواحی این منطقه برخاسته‌اند و شرح وضعیت جغرافیائی این نواحی در بالا بطور خلاصه بدان اشاره کردید بدورانه‌ای زیر تقسیم نمود:

۱- سلسله سلاطین آوان (Awan) - مدارك موجود باستانشناسی شروع این سلسله را در حدود دوهزار و هفتصد سال پیش از میلاد قرار داده است که اسامی سده تن از پادشاهان اولیه این سلسله هنوز نامعلوم و چهارمین پادشاه این سلسله بنام پل<sup>۱</sup> در حدود ۲۶۰۰ سال پیش از میلاد بحکومت رسیده است. تاکنون اسامی دوازده نفر سلاطین این سلسله کشف گردیده است که از سال ۲۶۷۰ تا در حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد در منطقه آوان و نواحی اطراف آن حکمرانی نموده‌اند.

۲- بعثت عدم وجود مدارك باستانشناسی در این هنگام وقفه‌ای در دوام تاریخ مشاهده می‌گردد و بنظر میرسد با اقتدار کوپتها در ایران و بین‌النهرین ادامه سلسله‌های محلی مضطرب گردیده است و این دوران در حدود دویست سال ادامه داشته و تاریخ آن هنوز مبهم و تاریك است.

۳- سلسله‌های سیماش<sup>۲</sup> - بنا بر آثار و مدارك تاریخی

موجود سلاطین معلوم این سلسله بنا بر عقیده بعضی از مورخین هشت نفر و بنا بر عقیده بعضی دیگر ده نفر بوده‌اند که در حدود سیصد سال بر منطقه سیماش و نواحی اطراف آن حکومت کرده و ابتدای حکومت آنها از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد شروع و تا حدود ۱۸۵۰ پیش از میلاد ادامه داشته است.

۴- سلاطین ایلام - با ظهور این سلسله و توسعه اقتدار سیاسی تمام منطقه ایلام بتدریج بتصرف این سلاطین درآمده و قدرت عظیمی در این قسمت از دنیای باستان بوجود آمده که چندین قرن در کشمکشهای سیاسی گذشته جهان مؤثر و ضمناً از نظر پیشرفت هنر و صنایع و سایر علوم و ادبیات دنیای باستان سهم بسزائی داشته است. حفاریات دشت خوزستان و نواحی مجاور آن آثار هنری جالبی از بقایای تمدن این دوران آشکار نموده است که بخوبی فرهنگ برجسته آنها را در دنیای باستان ثابت مینماید.

با توسعه حدود فرمانروائی این سلاطین طرز اداره مملکت نیز تا اندازه‌ای با دورانه‌های گذشته تفاوت پیدا نمود و بنا بر احتیاجات سیاسی و اداره امور مملکتی روش خاصی در اداره کشور اتخاذ گردید. کتیبه‌ها و متون مشکوفه در حفاریات

1 - Peli

2 - Simash



منظره عمومی حفاری  
معبد هفت تپه



بالا : کتیبه سنگی مکشوفه درمعد هفت تپه - ۳۵۰۰ سال پیش - چپ :  
منظره عمومی حفاری ترائشه طبقاتی هفت تپه - هزاره ششم تا هزاره  
اول پیش از میلاد



باستان‌شناسی وجود سه مقام مشخص را برای ادار امور کشور  
بشرح ذیل نشان میدهد .

الف - سوکالماه<sup>۳</sup> - بالاترین مقام برای اداره امور کشور  
بزرگ ایلام بوده و بعنوان پادشاه مملکت بوده است . بنظر  
میرسد که فرمانده کل یا پادشاه یعنی سوکالماه از اقوام ، بستگان  
و یا نزدیکان خود اشخاصی را برای اداره کشور ایلام و همچنین  
شهرشوش انتخاب کرده و حکومت را بدانها واگذار مینموده  
است . در مدارك تاریخی باقیمانده از این دوران بخوبی مشاهده  
میگردد که حکمران شوش و یا ایلام بتدریج با بدست آوردن  
قدرت بمقام سوکالماه یا فرمانروائی کل یعنی پادشاهی کشور  
ایلام و سایر نواحی متصرفی رسیده‌اند .

ب - سوکال ایلام<sup>۴</sup> - این شخص مقام فرماندهی یا  
حکمرانی ناحیه ایلام را داشته و عموماً بوسیله سوکالماه یا  
پادشاه تعیین و وظایف خود را در ناحیه ایلام انجام میداده است .  
ج - سوکال شوش - این شخص فرماندهی شهرشوش را  
داشته و بوسیله سوکالماه یا پادشاه کشور بزرگ کشور ایلام  
برگزیده شده و وظایف خود را در شهرشوش که پایتخت کشور  
بزرگ ایلام در بیشتر اوقات بود انجام میداده است .

3 - Sukkalmah

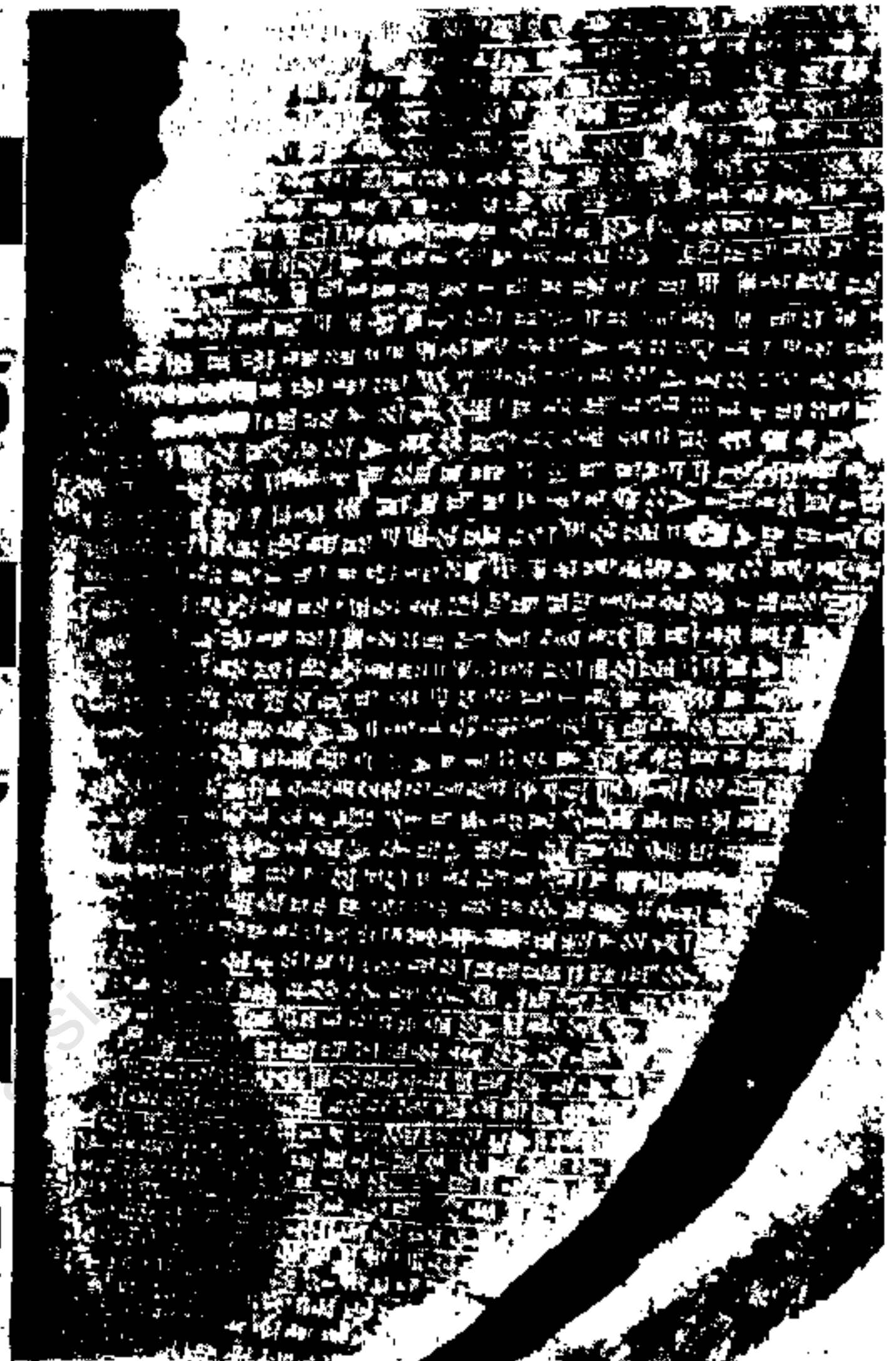
4 - Sukkal



3  
15

3  
17

3  
19



راست : کتیبه سنگی با خطوط میخی عکسوفه در معبد هفت تبه - سه هزار و پانصد سال پیش  
چپ : آرامگاه یکی از سلاطین ایلام مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش

بحکومت برخاست و خانواده او در حدود یکصد و چهل سال از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۲۱۰ پیش از میلاد بر کشور بزرگ ایلام فرمانروائی داشته‌اند.

ج - دوره خانواده شوتروکی<sup>۷</sup> - این خانواده در حدود یکصد سال از تاریخ ۱۲۰۵ تا ۱۱۱۰ پیش از میلاد بر کشور ایلام بزرگ فرمانروائی داشته‌اند.

- 5 - Ebarti
- 6 - Igehalki
- 7 - Shutruki

با آشنائی بطرز اداره امور و پادشاهی کشور ایلام که مختصری از شرح آن در بالا گذشت عموماً دوران سلسله‌های سلاطین ایلام بنا بر خانواده‌ای که حکومت و پادشاهی را در کشور بزرگ ایلام در دست داشته است با مدارك باستانشناسی به سه دوره تقسیم می‌گردد :

الف - دوره خانواده ابارتی<sup>۵</sup> - مؤسس این سلسله ابارت یا ابارت بود و سلاطین این سلسله در حدود سیصد سال از ۱۸۳۰ تا سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد بر کشور ایلام حکومت نموده‌اند.

ب - (سلاطین آنران یا آنشان) دوره خانواده ایگهالکی<sup>۶</sup> مؤسس این خانواده ایگهالکی است که از سال ۱۳۵۰ پیش از میلاد

۵ - سلسله ایلام جدید - دوران این سلسله بنام دوران ایلام نو مشهور است و سلاطین این سلسله در حدود یکصد و بیست سال از ۷۶۰ - ۶۴۰ پیش از میلاد بر کشور ایلام حکومت نموده اند. همانطور که در بالا مختصری از تاریخ گذشته ایلام که بر اساس کتیبه ها، لوح های گلی و سایر مدارک تاریخی که در حفاریات باستانشناسی بدست آمده تنظیم گردیده است و بنظر خوانندگان عزیز رسید مشاهده می گردد که میهن عزیز ما ایران از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد یعنی در حدود پنج هزار سال پیش وارد دوران تاریخی خود گردیده است. آثار ارزنده هنری و وسائل و ادوات دیگری که در بقایای شهرها و ساختمانهای ایلامی بدست آمده پیشرفت این تمدن عظیم را از نظر هنر و صنایع و معماری بخوبی آشکار نموده و بخوبی ثابت مینماید که سرزمین ایران چه سهم بزرگی در پیشرفت تمدن بشری داشته و چه نقش مهمی را ایفاء نموده است.

### اهمیت حفاریات هفت تپه

از آنچه راجع بدوران های تاریخی ایلام در بالا اشاره

شد ملاحظه می گردد که هنوز دورانهای تاریخی در تاریخ ایلام وجود دارد و بخصوص تسلسل دورانهای تاریخی هنوز موجود نبوده و حد فاصل هایی که معلوم نیست سیر تاریخ در آنها بچه نحوی بوده است مشاهده می گردد. مثلاً بین سلسله آوان و سیماش يك دوران تاریخی تاریک در حدود دویست سال و مابین سلسله سلاطین ایلام (خانواده ابارتی) و سلسله سلاطین آثران (خانواده ایگهالکی) در حدود یکصد و پنجاه سال و یا مابین خانواده شوتروکی و سلسله ایلام جدید دوران تاریخی تاریکی در حدود سیصد سال وجود دارد.

روشن نمودن دورانهای تاریک تاریخ گذشته این مرز و بوم بستگی کامل به فعالیتهای علمی باستانشناسی در آینده خواهد داشت.

حفاریات سال گذشته وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاه تهران در هفت تپه که مدت دو ماه دوام داشت از نظر روشن نمودن قسمتی از یکی از این دورانهای تاریک تاریخ ایلام بسیار پربارزش و با اهمیت است. در مدت دو ماه در حفاری هفت تپه همانطور که در سال گذشته شمای در روزنامه های کشور بنظر خوانندگان رسید در دو تپه باستانی حفاری گردید. در اینجا از شرح يك قسمت

یکی از قبور هفت تپه که بطرز جالبی در داخل ظرف بزرگ سفالین مرده دفن گردیده است - مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش



حفاری که در تپه فندوا انجام و منجر به کشف شش تمدن پیش از تاریخ متعلق به قبل از دوران تاریخی و ایلامیها بود و ارتباطی بر این مقاله ندارد خودداری میشود. در قسمت دیگر حفاری که در مجموعه تپه‌های باستانی هفت تپه انجام شد آرامگاه سلاطین ایلامی و خانواده آنها در جوار معبد بزرگی خاک برداری گردید در اینجا از شرح جزئیات حفاری خودداری و فقط بذکر دو مطلب مهم که ارتباط کامل با روش تاریخ ایلام و نبوغ هنر معماری آنها دارد میپردازیم: این آرامگاه و معبد آن بخوبی ثابت نمود که تمدن ایلام از نظر معماری پیشرفت بسیار نموده و طاق هلالی برای اولین بار (با مدارك موجود فعلی باستانشناسی) در هفت تپه ساخته شده است. این طاق هلالی در حدود دوست سال قبل از طاق هلالی که در آرامگاههای نزدیک معبد چغازنبیل بدست آمده بود و در حدود یک هزار و پانصد سال قبل از طاقهای هلالی رومیها ساخته شده است. بنابراین افتخار اختراع و ابداع این رویه طاق زدن و پوشش که از نظر معماری بسیار مهم است تعجب معماران و مهندسين باستانی ایران میگردند.

۲. ادامه حفاریات سال گذشته در محوطه معبد منجر به کشف قسمت شکسته‌ای از يك کتیبه بزرگ گردید. این قسمت شکسته دارای ۱۰۵ سانتیمتر طول و ۵۰ سانتیمتر عرض بود و ۵۵ سطر خط میخی از چپ بر راست بر روی آن نقر گردیده است. این کتیبه پس از ترجمه قسمتی از آن نشان میدهد که مربوط به یکی از سلاطین ایلامی بنام تمپت آهار<sup>۸</sup> یا تپتی آهار<sup>۹</sup> میباشد که در زبان ایلامی تمپتی یا تپتی بمعنای فرمانده یا پادشاه و سلطان میباشد<sup>۱۰</sup>.

اهمیت این حفاری و کشف این کتیبه در آنست که آثار مربوط بدین پادشاه و دوران او در هیچ يك از حفاریات گذشته باستانشناسی بدست نیامده است و مربوط بیکي از دورانهای تاریك تاریخ گذشته ایلام میباشد. پروفیسور راینر امریکائی<sup>۱۱</sup> که قسمتی از این کتیبه را نیز ترجمه نموده است این کتیبه را متعلق به تپتی آهار دانسته و اظهار میدارد دوران سلطنت این پادشاه در حدود هزار سال پیش از میلاد میباشد. او اظهار میدارد که با ترجمه کامل متن این کتیبه اطلاعات گرانبھائی در مورد روشن نمودن دوران تاریخی تاریك مابین دوران سلسله‌های ایلام (خانواده شوئروکی) سلسله ایلام جدید که در حدود سیصد سال است در اختیار باستانشناسان و مورخین قرار داده و اهمیت بسزائی از این لحاظ خواهد داشت.

پروفیسور هینز<sup>۱۲</sup> ایلام شناس مشهور آلمانی که کتاب مشهوری بنام پادشاهی ایلام<sup>۱۳</sup> نیز برشته تحریر در آورده است عقیده دارد این پادشاه ایلامی یعنی تپتی آهار مابین ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ سال پیش از میلاد میزیسته است. بعقیده نگارنده آثار و اشیاء باستانی که در ضمن حفاری آرامگاه و معبد در این لایه باستانی بدست آمده بیشتر با نظریه پروفیسور هینز هم آهنگی

دارد و بانوجه به آثار و مدارك مكشوفه باستانشناسی که تاکنون در حفاریات هفت تپه بدست آمده بنظر میرسد این پادشاهی در همین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش از میلاد میزیسته است.

همانطور که بالا نیز اشاره گردید حفاریات گذشته در دشت خوزستان آثار جالب و مدارك كافی مربوط بدین دوره از تاریخ ایلامیها آشکار نموده و روی همین اصل این دوره تاریخی مهم و تاریك مانده است. حفاریات مداوم هیئت فرانسوی در هفتاد سال گذشته نیز فاقد لایه باستانی مربوط بدین دوره است که بتواند اطلاعاتی مربوط باین پادشاه و دوران مربوط بدان در اختیار باستانشناسان و مورخین بگذارد با در نظر گرفتن وضعیت و موقعیتی که مختصری از شرح آن در بالا گذشت ادامه حفاری هفت تپه و ترجمه کامل کتیبه‌ای که در سال گذشته کشف گردید و اشاره‌ای بمتن آن گردید و همچنین ترجمه کتیبه بزرگ دیگری که در دو هفته اول حفاری یعنی (نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۲۵) امسال بدست آمده و ۱۷۵ متر طول و شصت سانتیمتر عرض دارد (این کتیبه نیز در محوطه حیاط معبد یعنی در همان محوطه ولایه‌ای که کتیبه سال گذشته بدست آمده کشف گردید مسلماً همزمان کتیبه قبلی بوده ولی هنوز ترجمه نشده است) همگی دال بر اهمیت این فعالیت علمی بوده و ممکن است بزودی اطلاعات گرانبھائی دیگر علاوه بر آنچه تاکنون کسب گردیده است بدسترس باستانشناسان و مورخین قرار دهند.

بهر حال کشف کتیبه سال گذشته که متضمن نام پادشاه تازمادی مربوط به یکی از دورانهای تاریك تاریخ ایلام و ترجمه کامل متن آن همچنین ترجمه متن کتیبه مكشوفه در حفاری امسال که مربوط بهمان زمان است بخوبی میتواند دوره ارزش جدیدی بتاریخ پرافتخار کشور ما اضافه نماید. اهمیت این حفاریات با شرح مختصر بالا بخوبی معلوم میگردد و توجه بدین مطلب که فقط قسمت بسیار ناچیزی از آثار باستانی هفت تپه (شاید يك در هزار) تاکنون حفاری شده است کاملاً اهمیت آثار باستانی نهفته شده در دل این تپه‌ها را ثابت مینماید. ادامه این حفاریات که در مدتی چنین کوتاه تا این اندازه ثمر بخش بوده است نوید این را میدهد که بزودی مدارك باستانی و تاریخی ارزنده‌ای که هر کدام بتوانند گوشه‌ای از تاریخ ایران را روشن نموده و متضمن افتخارات دیگری دال بر عظمت ایران باستان باشند برگنجینه ارزنده و پرافتخار ملی ما افزوده گردند.

8 - Tempt-Ahar

9 - Cameron (Tempti-tepti) = Lord. Page 70.

10 - Tepti-Ahar

14 - Erica Reiner

12 - Hinz

13 - Das Reich Elam

# نمایش در قرون وسطی در کشور های اروپا و مقایسه آن با نمایش های مذهبی در ایران

(۱۴)

دکتر مهدی فروغ

رئیس هنرکده هنرهای دراماتیک

«ملک راج آناند» نیز خصوصیات هنری و ادبی درام های مذهبی ایران را با نمایش های مذهبی «اوبرامرگو» مقایسه کرده و مبنای تجزیه و تحلیل این نمایش های مذهبی را بر مقاله تحقیقی «ماثیو آرنولد» قرار داده است. این نویسنده مینویسد:

«چند لحظه ای من در جلو پنجره ایستادم. به تپه های عظیم گرداگرد خود مینگریستم و این احساس بر من مستولی شد که بدیوارهای استوار یک حصار مینگرم. حصار! آخ (درست است، حصاری در آن طرف مرزها در خاک ایران! و شهر «اوبرامرگو» چقدر به ایران شبیه است! چمنزارهای طبیعی! چوپانان و گوسفندان! باغچه های پشت خانه ها! گلها! و البته نمایش مذهبی که من در ایران دیده بودم با نمایش های «اوبرامرگو» چندان شباهت نداشت ولی بی شباهت هم نبود. نیم قرن پیش «ماثیو آرنولد» همین فکر را کرده که امروز بخاطر من رسیده است. او نیز بمشاهده نمایش های مذهبی «اوبرامرگو» موفق شده و در آنجا درباره نمایش های مذهبی ایران اندیشیده و مطالبی بذهنش خطور کرده است. «آرنولد» اطلاعات درباره این نمایش ها را از کتاب های رمان نویس و فرهنگ شناس معروف فرانسوی «کنت دو گوبینو» بدست آورده و بنا بر شرح و تفحیل نویسنده مزبور مقاله خود را در تعریف و تمجید و حمایت از مذهب «ارتودوکس» مسیحیت تدوین کرده است.»

برای بحث در این موضوع بهتر اینست که وجه شباهت بین مشرق و مغرب را بوسیله مقایسه بین خود نمایش نامه ها مشخص سازیم. بین شصت و یک نمایش نامه مذهبی ایران که ترجمه آنها فعلاً در دست است «تعزیه اسمعیل قربانی»<sup>۴</sup> تنها موضوعی است که داستانش با نمایش های مذهبی اروپا بیش از همه قابل تطبیق است. بنابراین من این تعزیه نامه را با نمایش نامه مذهبی موسوم به «قربانی کردن ابراهیم» نوشته «بزا» بزبان فرانسه و همچنین نمایش نامه انگلیسی

۱- Mulk Raj Anand تاثیر ایران The Persian Theatre اقتباس و تجدید طبع از مجله The Sufi quarterly سه ماهه صوفی جلد هفتم، شماره ۴، ژانویه ۱۹۳۲، صفحه ۴.

۲- به کتاب «درام در ایران» Das Dramam Persian چاپ برلن و لایپزیک سال ۱۹۲۹ صفحه ۲۵۱ و همچنین بضمیمه شماره یک مراجعه شود. در این کتاب از بائزده نسخه تعزیه نامه عکس برداری شده و با مقدمه ای بچاپ رسیده است.

«قربانی شدن اسحق»<sup>۴</sup> از مجموعه نمایشنامه‌های مذهبی «بروم» برای این مطالعه و مقایسه انتخاب کرده‌ام. با وجود اینکه این موضوع در هر سه زبان بیک طریقه پرورانده شده زیرا بین منابع داستان در هر سه مورد شباهت تامی وجود داشته است ولی نسخه فارسی بصورت مستقلى طرح‌ریزی شده و ارتباطی با آن دو ندارد :

قصه قربانی شدن اسمعیل بدست ابراهیم در هر چهار دوره نمایشهای مذهبی انگلیسی نیز بکار برده شده است ولی از بین آنها نسخه‌ای که بنام «بروم»<sup>۵</sup> معروف است و «گاسنر» آنرا در بین نمایشنامه‌های جدی انگلیسی شاهکار معرفی میکند<sup>۶</sup> از بقیه جالبتر است. نمایشنامه قربانی کردن ابراهیم بقلم «تئودور بزا» نخستین بار در سال ۱۵۴۷ و در موقعی که «هائری» دوم در فرانسه بتخت سلطنت نشست نوشته شد و نخستین بار در سال ۱۵۵۰ در شهر ژنو بچاپ رسید. نسخه چاپ شده این نمایشنامه هم در فرانسه و هم در کشور سوئیس بی‌اندازه مورد توجه قرار گرفت و در هر دو کشور با توفیق فراوان بموقع اجرا درآمد و با شوق و شغف بیحد تماشاکنان مواجه شد. در سده شانزدهم ده مرتبه بچاپ رسید و در سده هفدهم نیز متجاوز از هفده بار چاپ و منتشر شد. قبل از پایان رسیدن قرن شانزدهم دوبار بزبان لاتین ترجمه شد و یک بار بزبان ایتالیائی و یک بار هم بزبان انگلیسی و ترجمه انگلیسی «آرتور گلدینگ»<sup>۷</sup> در این مقایسه مورد استفاده قرار گرفته است.

تغزیه «قربانی شدن اسمعیل بدست ابراهیم» در مجموعه «لینتن» چاپ شده است<sup>۸</sup> ما هیچ اطلاعی از مصنف و از تاریخ تصنیف آن نداریم و میدانیم که هرگز در ایران چاپ نشده است. ولی این غفلت‌ها نباید دلیل بر بی‌توجهی عامه مردم بآن تلقی شود. به احتمال بسیار قوی محققان این نمایشهای مذهبی مثل درام‌نویسان دوره ملکه «الیزابت» اول<sup>۹</sup> صلاح نمیدیدند که نسخه نوشته‌های ایشان بدست ناشران بیفتد و از آنجا که محققان این آثار اغلب خودشان عامل و مباشر اجرای آن بودند ترجیح میدادند نسخ مزبور را بمنظور حفظ منافع در اختیار خودشان داشته باشند. همچنین باید دانست که شکوه و رواج این نمایشها تا حد بسیار زیادی به اجرای آنها بستگی داشت و ارزش ادبی آنها چندان زیاد نبود. از این رو هیچکس در صدد بر نیامد که قسمتهای مختلف آنرا مرتب پشت سر هم قرار دهد و یک مجموعه کامل از آنها بسازد. شبیه خوانها قسمتهای مربوط بخود را از روی «فرد»<sup>۱۰</sup> یا نسخه‌های انفرادی که در آن مطالب

۳- Theodor de Béza مصنف «قربانی کردن ابراهیم» Abraham Sacrifiant که توسط «آرتور گلدینگ» Asthur Golding ترجمه و بتوسط «ملکم و. والیس» Malcom W. Wallace تصحیح شده و در سال ۱۹۰۶ در «تورونتو» Toronto بچاپ رسیده است.

۴- به کتاب A treasury of the theatre جلد اول، از اشارات «جان گاسنر» John Gasner چاپ نیویورک، سال ۱۹۵۱، صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۳ مراجعه شود.

5 - Brome Version.

۶- بهمان کتاب سابق‌الذکر صفحه ۱۸۷ مراجعه شود.

7 - Arthur Golding.

۸- در آن موقع که این رساله نوشته شده یعنی پانزده سال پیش فقط همین نسخه «لینتن» در دست نویسنده بود ولی فعلاً چهار نسخه خطی کاملاً مختلف که فقط از لحاظ مضمون بیکدیگر شبیه‌اند و هر یک متعلق بیکی از شهرهای معروف ایران است در اختیار این نویسنده است.

۹- Elizabethan دوره درخشان تئاتر در تاریخ ادبیات انگلیس که شکسپیر در آن عهد ظهور کرده است.

۱۰- نسخه‌های انفرادی را در زبان انگلیسی «سایدز» Sides میگویند. در هر «سایدز» بیانات و دستورالعمل بازی و آخرین قسمت جمله مخاطب نوشته میشود و هنرپیشه آنرا بخاطر میسپارد.

مربوط بخود آن شبیه در آن نوشته شده بود میخواندند. چند دقیقه قبل از شروع تعزیه رئیس گروه یا تعزیه‌گردان نسخه‌ها را بین شبیه خوانها تقسیم میکرد و پس از پایان تعزیه آنها را پس میگرفت<sup>۱۱</sup>.

داستان قربانی کردن ابراهیم در افسانه‌های مذهبی اسلام یکی از قصه‌های بسیار جالب بحساب می‌آید. در روزی که مسلمانان معتقدند که ذبح اسمعیل در آن اتفاق افتاده - و هنوز هم مسلمانان آن را یکی از سه روز مهم سال هجری میدانند - در سراسر عالم اسلام مجالس تذکری بپا میکنند و آن روز را عید قربان مینامند.

در ایران رسم بر این بود که تشریفات بسیار مفصلی در این روز برپا دارند و این روز را بسیار محترم میدانستند ولی مراسم مزبور فعلاً موقوف شده است.

شتر زیبایی را برای این مراسم انتخاب میکردند و آنرا با صفحات طلا و نقره زیست مینمودند و با تشریفات مجلل شتر مزبور را بخارج شهر میبردند و در آنجا نیزه‌های بآن حیوان پرتاب میکردند و آنرا میکشند و گوشتش را بین نیازمندان تقسیم میکردند. هر کس چه زن و چه مرد موظف بود مقداری مواد غذایی یا پول بعنوان صدقه به اشخاص نیازمند بدهد. رجال و بزرگان کشور و حتی پادشاه در آن روز در این تشریفات شرکت میجستند و اجرای تعزیه «قربانی کردن ابراهیم اسمعیل را» از جمله تشریفات آن روز بود.

اکنون خوب است داستان هر يك از سه نمایشنامه مذهبی را در اینجا مشروحتر توضیح دهیم.

در نمایشنامه «بِزَا» در آغاز ابراهیم از خانه خود خارج میشود و خداوند را میستاید و برای نعمتهای زیادی که خداوند به وی عنایت فرموده است شکرگذاری میکند و توضیح میدهد که چگونه وطن خود را ترك گفته و پدران و نیاكانش را که بت پرست بودند رها کرده و در راه جستجوی حقیقت قدم نهاده است. در همین حین که ابراهیم مشغول راز و نیاز و دعا و ثنا بدرگاه خداوند است سارا از خانه خارج میشود در حالی که او نیز به ستایش خداوند مشغول است. زن و شوهر متوجه یکدیگر میشوند و تصمیم میگیرند که با هم بدرگاه پروردگار نیایش کنند پس از مختصری گفتگو آواز مفصلی باهم در ستایش پروردگار میخوانند و پس از يك گفتگوی دیگر هردو از صحنه خارج میشوند. در این موقع شیطان داخل میشود و با شرحی مفصل خود را معرفی میکند:

هیچنانکه خداوند ذوالجلال را در آسمانها پرستش میکنند

من در روی زمین مورد ستایش مردم هستم.

خداوند در آسمانها است و من نیز در روی زمین.

خداوند مبشر صلح است و من فروزنده آتش جنگ.

خداوند در آسمانها سلطنت میکند و من در روی زمین.

خداوند عشق و مهربانی را ترویج میکند و من تخم نفرت و اترجار در دل مردم میپاشم.

۱۱- «جیمز موریه» James Morier در کتابش بنام مسافرت در سرزمین ایران A Journey through Persia چاپ «بستن» Boston، سال ۱۸۱۶، صفحه ۱۹۷ میگوید:

«شبیه خوانها هر يك نسخه‌های خود را درست داشتند و با شور و حرارت فراوان و توأم با حرکات زیاد آنرا با صدای بلند میخواندند و حاضران را به هیجان می‌آوردند.»

من کار مهمتری کرده ام چون من بت‌ها را خلق کرده‌ام .

.....

اما من از اینجا چنان بیدرنگ اراده میکنم و تصمیم میگیرم  
که مردم را در اختیار بگیرم و اگر توفیق نیابم  
فی الفور بت‌های بزرگ ایشان را فریب میدهم .

ابلیس از صحنه خارج میشود و ابراهیم تنها تسبیح‌گویان بصرحه باز میگردند . تا اینجا  
معارفه صورت گرفته و اشخاص عمده بازی خود را به تماشاکنان معرفی کرده‌اند .

در همان حین که ابراهیم بدرگاه خداوند نماز میگذارد فرشته داخل میشود و پیام  
نامیمون خود را میدهد و به ابراهیم میگوید که باید پسر عزیزش اسحق را در راه خدا قربانی کند  
و سپس او را بر فراز تپه‌ای بسوزاند ابراهیم از وحشت در جای خود خشک میشود ولی تسلیم  
میشود و فرمان خداوند را می‌پذیرد مبدا موجب خشم وی گردد و از درگاه خداوند طلب بخشش  
میکند که برای چند لحظه دیر تسلیم شده و دستور او را اطاعت نکرده است . مصمم میشود که برای  
تدارك وسائل کار اقدام کند و خارج میشود .

دو گروه چوپان از خانه ابراهیم خارج و داخل میشوند . صحبت از این میکنند که هر چه  
زودتر سرکار خود بروند . اسحق که دنبال ایشان است التماس میکند که او را نیز به همراه خود  
برند . چوپانان خواهش او را رد میکنند . مگر اینکه از پدر و یا از مادرش اجازه بگیرد .  
اسحق برای گرفتن اجازه بداخل خانه میرود . مدتی که چوپانان در خارج خانه انتظار او را  
میکشند آوازی میخوانند که مضمون آن شرحی است درباره احوال ابراهیم . توضیح میدهند  
که چگونه ابراهیم سرزمین آباء و اجدادی خود را ترك گفت و به مصر رفت و در آنجا با زنش  
سارا که مورد ظلم و ستم پادشاه مصر واقع شده بود برخورد کرد . با کمک خداوند ابراهیم  
زنش را نجات داد و بدون معطلی از مصر خارج شد . در راه با نه پادشاه که با یکدیگر در جنگ  
بودند - چهار پادشاه در یکطرف و پنج پادشاه دیگر در طرف دیگر - برخورد کرد . پنج پادشاه  
در این پیکار شکست خوردند و از میدان رزم گریختند و فاتحان اموال و اثاث ایشان را به غنیمت  
گرفتند و «لوت» پسر برادر ابراهیم را نیز به اسیری بردند . ابراهیم و سیصد و هجده نفر  
همراهانش آنها را دنبال کردند و چهار پادشاه را در يك پیکار متواری ساختند و «لوت» را  
نجات دادند و با خاطری خوشنود بخانه و کاشانه خود بازگشتند . ولی ابراهیم نه پسر داشت نه  
دختر که به پدر خود افتخار کنند و سارا نازا بود و فرزندی نداشت<sup>۱۲</sup> ندیمه‌ای داشت به نام هاجر  
که از مصر همراه ایشان آمده بود . وی را بعقد ابراهیم درآورد . هاجر پسری بدنيا آورد که  
او را اسمعیل نامیدند . مضمون آواز جمعی چوپانان خلاصه‌ای است از هشت فصل سفر آفرینش  
یعنی از فصل یازده تا هیجده .

وقتی چوپانان آواز جمعی خود را تمام میکنند اسحق با خوشحالی فراوان بصرحه داخل  
میشود و معلوم است که اجازه گرفته که چوپانان را همراهی کند . ابراهیم و سارا بصرحه داخل  
میشوند در حالی که در باره سفری که اسحق میخواهد با چوپانان و ابراهیم بکند با هم تراع  
دارند . بالاخره با وساطت خود اسحق سارا تسلیم میشود و به اسحق دستور میدهد که از پدرش  
اطاعت کند . اسحق پیش از عزیمت به مادر خود التماس میکند که از دوری او اندوه بخود  
راه ندهد و در انتظار بازگشت وی باشد . خدا حافظی میکنند و ابراهیم و اسحق عازم سفر میشوند .

۱ - سفر پیدایش ، نخستین کتاب تورات فصل یازده بخش ۳۰ مراجعه شود .



## مراسم عید نوروز جشن های باستانی دیرکی از دهکده های مازندران

توصیف کوتاهی از دهکده «سما»، مراسم استقبال از عید نوروز، چهارشنبه سوری، «نوروزی خوانی» و «شگون آوری»، سیزده بدر و مراسم کشتی گیری، جشنهای باستانی که مطابق ماههای فرس قدیم برگزار میشود، «پیتک» یا «اندرگاه»، «تیرماه سیزده» و رابطه آن با «تیرگان» و قهرمانی «آرش».

### هوشنگ پور کریم

به این سبب است که «سما» را می توان گنجینه مواد و موضوع های فرهنگ عامیانه بخش «کجور» دانست. سمائی ها هنوز هم در استقبال از عید نوروز «نوروزی خوانی» راه می اندازند و «شگون آور» می گیرند. مردان سمائی هنوز هم با «پلنگ» کمین کرده بر سر راهشان، به همان ساده دلی آباء و اجدادی بگو مگو می کنند و به سلامت می گذرند. زن سمائی هنوز همان

«سما - samâ» یکی از دهکده های دهستان «پنجک - رستاق» است و در بخش کوهستانی «کجور» مازندران. اهل «سما» به علت موقعیت کوهستانی دهشان و محدود بودن ارتباطشان با شهر و نیز به علت دارا بودن اقتصاد قائم به ذات که ناشی از تهیه همه احتیاجات اولیه و ضروری در خود ده است، سالهای دراز را دور از نفوذ شهر و شهری گری گذرانده اند.



« این نوبهار مبارک باد این لاله‌زار مبارک باد »  
هر صاحبخانه سمائی، به فراخور حال و وسیع خود به «نوروزی خوانان» هدایائی می‌دهد و آن‌ها از کنار خانه او می‌گذرند و در کنار خانه همسایه «نوروزی خوانی» را از سر می‌گیرند تا در همهٔ کوچه محله‌ها «نوروزی خوانی» کرده باشند. آنوقت از «سما» به دهکده‌ای دیگر می‌روند و در آن ده هم «نوروزی خوانی» می‌کنند. بدین ترتیب، ممکن است در پانزده بیست روز پیش از عید، هر روزه، يك یا چند دسته «نوروزی خوان» به «سما» بیایند و «نوروزی خوانی» کنند. مراسم «نوروزی خوانی» در آن وقت سال که سمائی‌ها مشتاق رسیدن سال نو و «عید نوروز» هستند، شور و حال دیگری به «سما» می‌بخشد. کودکان سمائی، با «نوروزی - خوانان»، در کوچه محله‌ها به راه می‌افتند و شادمانی می‌کنند. زنان و دختران که در استقبال از سال نو، برای فراهم کردن مقدمات عید سرگرم کارهای خانه هستند، به تماشای «نوروزی - خوانان» دور هم جمع می‌شوند و با گفت و شنودها و خوشمزگی‌ها از خستگی کارهایشان کم می‌کنند.

در «سما» هم، پیش از رسیدن نوروز، مراسم چهارشنبه - سوری، در غروب آخرین شب چهارشنبه سال برگزار می‌شود. سمائی‌ها، چهارشنبه سوری را «کال» چارشنبه - *kâl cârşanbé* می‌نامند و همهٔ خانواده‌ها در «کال» چارشنبه جلوی خانه‌هایشان را با کاه و بوته‌ها آتش می‌افروزند و از آن‌ها می‌جهند. معمولاً، افراد خانواده‌ها، بوته‌ها را در سه جا و به ردیف می‌افروزند و همهٔ اهل خانه از آن‌ها می‌جهند و ضمن جهش از آتش «کال چارشنبه» به گویش خودشان می‌خوانند:

« غم بُور شادی بی یَر - *qam buré çâdi biye* »

یعنی: « غم برود شادی بیاید ».

چهارشنبه سوری سمائی‌ها هم همان شور و حالی را دارد که معمولاً در جاهای دیگر ایران دیده می‌شود. زنان سمائی، همان شب، در خانه‌هایشان، چند پیمانه گندم خیس می‌کنند و فردایش (آخرین چهارشنبه سال) با آن گندم و با چند نوع سبزی صحرائی آشی می‌پزند که آن را «کال چارشنبه گندم آش - *kâl cârşanbé gandom âç*» می‌نامند. آن‌ها، این «آش گندم» را، هم خودشان می‌خورند و هم برای همسایه‌هایشان می‌فرستند. هر همسایه‌ئی که «آش گندم» از همسایه دیگر به او می‌رسد، ضمن خالی کردن آش از دیگ یا بادیه، به آن همسایه دعا می‌کند و بعد هم دیگ یا بادیه را بی آن که بشوید پس می‌دهد. چون معتقدند که برای نشان دادن صمیمیت همسایگی نباید ظرف آش را بشویند. وقتی هم که ظرف آش پس داده می‌شود، بار دیگر دعا کردن به همسایه و اعضاء خانواده را تجدید می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که سال نو برای آنان سال پر خیر و برکتی باشد.

هنر و مردم

یکی دو روز پیش از فرارسیدن سال نو، کلوچه‌ها و حلواهایی را، که باید در سفرهٔ عید بچینند، می‌پزند و بیست سی تخم مرغ پخته رنگ می‌کنند. از هفت هشت روز پیش هم گندم سبز می‌کنند تا در سینی «سیم - *sim*» بگذارند که باید در سفرهٔ عید باشد. در سینی «سیم»، غیر از گندمی که سبز کرده‌اند، چند سکه نقره قدیمی، یکی دوتا پرتقال یا لیمو یا نارنج، مشتی برنج و گندم، چند گل بنفشهٔ صحرائی، يك جلد هم قرآن کریم می‌گذارند.

خانواده‌های سمائی، «سیم» و سفرهٔ عید را چند ساعت پیش از تحویل سال می‌چینند و در اشتیاق لحظهٔ تحویل سال منتظر کسی می‌شوند که او را برای خود شگون آور قرار داده‌اند تا در نخستین ساعت‌های سال نو به خانه‌شان بیاید و برایشان شگون و خوش‌یمنی بیاورد. هر يك از خانواده‌های سمائی، یکی از همسایه‌ها یا یکی از منسوبان به خود را برای خانهٔ خود شگون آور می‌دانند و او را به اصطلاح خودشان «سال میج - *sâl mej*» می‌نامند. «سال میج» هر خانه‌ای، اولین کسی است که بعد از تحویل سال به آن خانه وارد می‌شود. او با خوشروئی و نشاط و با ظرفی آب به خانه می‌آید. آب را در حیات خانه می‌پاشد و سال نو را به اهل خانه تبریک می‌گوید. افراد خانه، با سرور و شادمانی به استقبال «سال میج» خود می‌روند و او را به کنار سفرهٔ عید و سینی «سیم» دعوت می‌کنند. آن‌ها از «سال میج» با کلوچه‌ها و حلواها و نان و عسل و آجیل و میوه به گرمی پذیرائی می‌کنند و اعتقاد دارند که از یمن حضور «سال میج» و از شگون این پذیرائی، سفرهٔ شان در سال جدید همیشه پر برکت خواهد بود.

سمائی‌ها هم چند روز اول سال جدید را به دید و بازدید هم می‌روند. ابتدا، بزرگترها در خانه می‌مانند تا آن‌ها که کوچک‌ترند به دیدنشان بیایند و بعد هم خودشان به بازدید بروند. در دید و بازدیدهای عید، معمولاً هر چند نفر که باهم بیشتر مانوسند همراه می‌شوند. آن‌ها به هر خانه که وارد بشوند، مبارک باد می‌گویند و با کلوچه‌ها و حلواها دهانشان را شیرین می‌کنند و پس از صرف چند استکان چای به خانه‌ای دیگر می‌روند و بار دیگر مبارک گفتن و شیرینی خوردن را از سر می‌گیرند. عیدی دادن به کوچک‌ترها و بچه‌ها هم معمول است. پدر مادرها، به اندازهٔ وسیع و توانائی خودشان، چند تومانی به بچه‌هایشان و به بچه‌های اقوامشان عیدی می‌دهند.

وقتی که دید و بازدید فامیل‌ها و همسایه‌ها و اهل ده تمام بشود، دید و بازدید با مردم دهکده‌های همسایه شروع می‌شود و هر روز هشت ده سمائی از «سما» برای مبارک گوئی به دهکده‌های

۲ - سمائی‌ها به من گفته‌اند که از «سما» هم دسته‌های «نوروزی خوان» به دهکده‌های دیگر می‌روند و «نوروزی خوانی» می‌کنند و هدایائی هم می‌گیرند.



منظره عمومی دهکده

نوبت به دو کشتی گیر دیگر می‌افتد که به میدان می‌آیند و کشتی دیگری راه می‌اندازند. مراسم کشتی‌گیری، «سیزده بدر» سمائی‌ها را بسی پر شور و هیجان می‌کند و سبب می‌شود که با خاطری خوشنود از در کردن «سیزده» به خانه‌هایشان بازگردند. اهل «سما» غیر از چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر، چند رسم و جشن مخصوص دیگر دارند که آن‌ها را با ماههائی که خودشان می‌شناسند و با گاه شماری خودشان تطبیق می‌دهند. پیشتر بگویم که سمائی‌ها «سال قمری» و ماههائی «قمری» را هم می‌شناسند و عیدها یا سوگواریهائی مذهبی مرسوم همه شیعیان را مطابق همان ماه‌ها برگزار می‌کنند. ولی گاه شماری دیگری هم دارند که جشن‌ها و مراسم مخصوصی را که یقیناً ریشه‌های باستانی و اساطیری دارد با آن تطبیق می‌دهند. پیش از توصیف چگونگی برگزاری این مراسم، ناچارم، گاه شماری سمائی‌ها را که در بیشتر دهکده‌های کوهستانی مازندران متداول است شرح بدهم:

سمائی‌ها در گاه شماری‌شان، هر ساله، دوازده ماه سی روزی دارند و پنج روز هم به نام «پیتاک - pitak» به آن‌ها می‌افزایند که می‌شود سیصد و شصت و پنج روز. خودشان

۳- بعضی خانواده‌های سمائی در عروسی‌هایشان نیز که می‌خواهند باشکوه باشد کشتی‌گیری برگزار می‌کنند و به کشتی‌گیرانی که پیروز می‌شوند مبالغه‌ای انعام می‌دهند. ولی در کشتی‌گیری «سیزده بدر» انعام دادن معمول نیست.

همسایه می‌روند و یا جماعتی از دهکده‌های همسایه به «سما» می‌آیند تا سال نو را تبریک بگویند و دوستی و مودت خود را برای سال جدید تجدید کنند.

دید و بازدید سمائی‌ها معمولاً تا هفت هشت روزی طول می‌کشد. ولی عموماً تا روز سیزده سال نو که به «سیزده بدر» از ده بیرون می‌روند، کارهایشان را تعطیل می‌کنند. در «سیزده بدر» مراسم کشتی‌گیری هم برگزار می‌کنند. کشتی‌گیری سمائی‌ها با حضور بهترین کشتی‌گیران ده و انبوه تماشاچی شور و حال خاصی پیدا می‌کند. ابتدا یکی از کشتی‌گیران به میدان می‌رود؛ با پاچه‌های شلوار که بالا کشیده است و با میند فراخ ویال و کوپال پرهیبت، مبارز می‌طلبد. بعد هم کشتی‌گیر دیگری به میدان می‌آید و می‌افتند به کشتی.

قاعده کشتی‌گیریشان این است که دو طرف کشتی روبروی هم می‌ایستند؛ در حالی که کمی خم می‌شوند و دستهایشان را تاب می‌دهند و به حریف و موقعیتش خیره خیره نگاه می‌کنند و مترمندان که به وقتش کمر یا گردن و یا پای حریفشان را با دست‌های توانائی که جولان می‌دهند به چنگ می‌آورند و به زمینش بیندازند. چند نفر از کشتی‌گیران قدیمی هم که عزت و حرمتی دارند در میدان کشتی حاضر می‌شوند تا قضاوت بکنند. ملاک پیروزی، زانو به زمین رساندن حریف است. اگر پشتش را به زمین برسانند چه بهتر. بعد هم، فریادهای تحسین برای کشتی‌گیری که پیروز شده است<sup>۴</sup>، وقتی که یک کشتی تمام شد،

نمی‌دانند که کدام يك از این دوازده ماه را باید اولین ماه حساب بکنند. زیرا، «عید نوروز» را که مبدأ هر سال تازه است، چنان که دیدیم مانند هر جای دیگر ایران در روز اول فروردین برگزار می‌کنند و در پی تطبیق آن با گاه شماری خودشان نیستند. ولی، از آنجائی که، پنج روز «پیتک» را که به دوازده ماه خودشان می‌افزایند، پیش از رسیدن یکی از ماه‌هاشان به نام «سیی ماه» - *siya mâ* می‌آورند، تصور می‌کنند که این ماه باید اولین ماه‌هاشان باشد. بهتر است که ابتدا «سیی ماه» و یازده ماه دیگرشان را به ترتیبی که خودشان می‌شناسند و به گویش خودشان بیاورم و بعد بپردازم به بقیه مطالب:

۱ - «سیی ماه» *siya mâ*

۲ - «دی ماه» *diya mâ*

۳ - «وهمَن ماه» *vahman mâ*

۴ - «نِرَز ماه» *nèzé mâ*

۵ - «فِرْدین ماه» *fèrdin mâ*

۶ - «کَرَج ماه» *karcé mâ*

۷ - «هَر ماه» *haré mâ* یا «خَر ماه» *xaré mâ*

۸ - «تیر ماه» *tiré mâ*

۹ - «مَرْدال ماه» *mordâl mâ*

۱۰ - «شَر وری ماه» *çarvari mâ*

۱۱ - «میر ماه» *mir mâ*

۱۲ - «اَوَن ماه» *uné mâ*

پنج روز «پیتک» را هم دنبال «اَوَن ماه» می‌آورند و بعد هم بار دیگر «سیی ماه» را شروع می‌کنند. با وجودی که پنج روز «پیتک» را به دوازده ماه سی روزی خودشان می‌افزایند و سالشان سیصد و شصت و پنج روز می‌شود، باز هم از سال شمسی حقیقی (به اصطلاح علمی *Tropique*) پنج ساعت و چهل و چند دقیقه کم دارد. یعنی قریب به یک چهارم شبانه روز. به این ترتیب، هر چهار سال سمائی‌ها، يك روز از چهار سال حقیقی کمتر است. ولی، چرا سال چهارم را، یا درست‌تر گفته باشم، هر چهار سال، يك سال را کیسه نمی‌گیرند. جواب این پرسش را در متنی می‌خوانیم از کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» که «استاد ابوریحان بیرونی» در سال چهارصد و بیست هجری قمری نوشت:

«... سال طبیعی عبارت است از آن مدت که اندر»  
«او یکبار گردش گرما و سرما و کشت و زه بتمامی»  
«بود. و آغاز این مدت از بودن آفتابست بنقطه‌ی»  
«از فلک البروج تا بدو باز آید. و زینجهت به آفتاب»  
«منسوب کرده آمد این سال. و اندازه او سیصد»  
«و شصت و پنج روز است و کسری از چهار يك روز»  
«کمتر چنانکه ما همی یابیم، و ز چهار يك روز»  
«بیشتر چنانکه پیشینگان همی یافتند و چون سال»

«طبیعی این است که گفتیم ماه او که نیم شش يك»  
«است از وی، ماه اصطلاحی است نه طبیعی.»

«و اما سال اصطلاحی آنست بنهاد مردمان که دوازده»  
«بار چند ماه طبیعی است. و اندازه وی سیصد و پنجاه»  
«و چهار روز است و پنج يك روز و شش يك اوجمله»  
«کرده. و این یازده تیر بود اگر شبانه روزی»  
«سی تیر بود. و این سال را سال قمری خوانند.»  
«پس این کسرها چگونه بکار برند اندر سالها. بسال»  
«آفتاب چهار يك روز یله کنند، تا از وی بچهار»  
«سال روزی بحاصل آید. و آنکه او را بر روزهای»  
«سال بیفزایند تا جمله سیصد و شصت و شش روز»  
«شوند. و این فصل یونانیان و رومیان و سریانیان»  
«و نیز آن قبطیان معبر بود از زمانه اغسطس قیصر»  
«ملك روم باز. و این سال را به یونانی اولمفیان»  
«خوانند و پس بانی کیستا. و چون به تازی گردانی»  
«کیسه بود ای انباشته، که چهار يكهای روز اندرو»  
«انباشته همی آید روزی تمام.»

«و پارسیان را از جهت کیش گیرگی نشایست که سال»  
«را به یکی روز کیسه کنند. پس این چهار يك»  
«روز را یله همی کردند تا از وی ماهی تمام گرد»  
«آمدی بعد و بیست سال و آنگاه این ماه را بر ماههای»  
«سال زیادت کردند تا سیزده ماه شدی و نام یکی»  
«ماه اندرو دوبار گفته آمدی. و آنسال را بهیزك»  
«خوانند. و ز پس نیست شدن ملك و کیش ایشان.»  
«این بهیزك کرده نیامده است به اتفاق.»<sup>۴</sup>

اکنون می‌خواهیم ببینیم برای تطبیق دادن نام ماههای سمائی‌ها با ماههای ایرانیان باستان چه می‌توانیم بکنیم. این تطبیق بهتر است از پنج روز «پیتک» شروع بشود که مشخص‌تر است. به این مقصود باز هم مراجعه کنیم به «بیرونی» و به «آثار الباقیه» او:

۴ - برای دقت بیشتر در این مورد می‌توان مراجعه کرد به مقاله «گاه شماری و جشن‌های طبری» نوشته «دکتر صادق کیا» که در ۱۳۱۶ به ضمیمه «واژه نامه طبری» به طبع رسید که من از آن مقاله راهنمایی گرفتم و نیز می‌توان مراجعه کرد به «گاه شماری در ایران قدیم» تألیف «حسن تقی زاده» که به اهتمام کتابخانه تهران در ۱۳۱۷ طبع شد.

۵ - این کتاب یا شرح و حواشی «جلال همائی» در سال ۱۳۱۶ در چاپخانه مجلس به چاپ رسید.

۶ - جلال همائی در مورد «بهیزك» نوشته است که: «نگارنده احتمال می‌دهد که لفظ بهیزك که به تبدیل باء و واو بیکدیگر و بهیزك نیز آمده است از ریشه (به) بمعنی خوب ریخته شده است. مانند پاکیزه از پاک. و ماه کیسه در جزو رسوم و آداب هندوان و ایرانیان قدیم پاکیزه و محترم بوده است.»

۷ - نقل از صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲ کتاب «التفهیم»...

«دریشت گفتیم که سال حقیقی سیصد و شصت و پنج»  
 «روز وربع روز است. پارسیان پنج روز دیگر»  
 «سال را پنج و اندرگاه گویند پس این نام تعریب»  
 «شد و اندرگاه گفته شد و نیز این پنج روز دیگر را»  
 «ایام مسروقه و یا مسترقه (دزدیده شده) می نامند»  
 «زیرا که در شمار هیچیک از شهور محسوب نمی شود»  
 «پارسیان این پنجه دزدیده شده را میان آبان ماه»  
 «و آذرماه قرار دادند و . . . .»<sup>۸</sup>

اکنون اگر «پنجی» یا «اندرگاه» یا «پنجه دزدیده شده» ای را که «بیرونی» بین آبان ماه و آذرماه قرار داده است، با پنج روز «پیتک» سمائی ها تطبیق بدهیم، «اَوَن ماه» سمائی ها با آبان ماه و «سیی ماه» آنان با آذرماه منطبق خواهد شد و چنانچه در این تطبیق پی گیری کنیم به این سرانجام خواهیم رسید:

|                |   |                                            |
|----------------|---|--------------------------------------------|
| «اَوَن ماه»    | = | «آبان ماه»                                 |
| «پیتک»         | = | «پنجی» یا «اندرگاه» و یا «پنجه دزدیده شده» |
| «سیی ماه»      | = | «آذرماه»                                   |
| «دی ماه»       | = | «دی ماه»                                   |
| «وَهْمَن ماه»  | = | «بهمن ماه»                                 |
| «نِرْز ماه»    | = | «اسفندماه» یا «اسفندارمذ ماه»              |
| «فِرْدین ماه»  | = | «فروردین ماه»                              |
| «کِرْچ ماه»    | = | «اردیبهشت ماه»                             |
| «هَر ماه»      | = | «خرداد ماه»                                |
| «تیر ماه»      | = | «تیر ماه»                                  |
| «مَر دال ماه»  | = | «مردادماه» (امرداد)                        |
| «شَر وِزی ماه» | = | «شهریور ماه»                               |
| «میر ماه»      | = | «مهر ماه»                                  |

اکنون ماههائی را که سمائی ها درگاه شماری خودشان می شناسند، با ماههائی که معادلش را گذاشته ام تطبیق نمی کند. زیرا که دیدیم آن گاه شماری هر چهار سال يك روز را کم می آورد که در صد و خرده ای سال می شود یکماه. یعنی یکماه زودتر می گردد و پیش می افتد. این است که مثلاً عید نوروز هر سال یا اول فروردین ماه که باید با اول «فردین ماه» سمائی ها تطبیق بکند، در این سالها می افتد به اواخر «اَوَن ماه» (آبان ماه). در تابستان ۱۳۴۵ که من در «سما» مطالعه می کردم، سمائی ها گفته بودند که عید نوروز در آن سال مصادف بود با بیست و چهار «اَوَن ماه» و گفتند که هر چهار سال يك روز جلو می افتد و بیشتر می رود و درست هم می گفتند. چنانکه در پائیز ۱۳۴۶ که گزارم به «سما» افتاده بود، می دانستند که عید نوروز ۱۳۴۷ با بیست و پنجم «اَوَن ماه» مصادف خواهد شد.<sup>۹</sup> سمائی ها اولین روز هر ماهشان را «مار ماه - mār mā»

می نامند که معنی اش در گویش خودش می شود «مادر ماه». آن ها معتقدند که در صبح آن روز پیش از آن که کسی به خانه شان بیاید، باید کسی را که برای خود شگون آور قرار داده اند به خانه شان بیاید و برایشان خوش بمانی و شگون بیاورد. به این ترتیب، شگون آور هر خانه سمائی، اولین کسی است که همراهه در روز «مارما» با خوشروئی و نشاط به همان خانه می رود و «مارما» را به اهل خانه تبریک می گوید و مانند همان که در مراسم عید نوروز توصیف کردم، آب ظرفی را که با خود برده است در حیات خانه می پاشد. اهل خانه هم به استقبال شگون آور خود می روند و از او به گرمی احوالپرسی و پذیرائی می کنند و امیدوار می شوند که با یمن حضور او ماه تازه ای که شروع شده است برایشان ماه خوب و یا خیر و برکتی خواهد شد.

سمائی ها، هر سال، پنج روز «پیتک» را، اگر با سوگواریهای مذهبی مصادف نشود، جشن می گیرند. زن و مرد و جوانان، همه، در این روزها به بازی ها و به سرگرمی ها و به گفت و شنیدهای شادمانه خوش می گذرانند. زنان و دختران بیرون از ده، از درخت ها تاب می آویزند و ضمن خنده ها و خوشمزگی ها و ترانه خوانی هاشان تاب می خورند. مرد ها و جوانان و خردسالان هم در این روزها با انواع بازی ها و نمایشهای عامیانه که راه می اندازند، محیط ده را به شور و حال خود با نشاط می کنند.<sup>۱۰</sup> به هر صورت، هر سال، پنج روز «پیتک» را هم مانند روزهای چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر به سرور و خوشحالی می گذرانند.

سمائی ها يك جشن دیگر هم دارند که آن را با ماههائی خودشان تطبیق می دهند. این جشن را «تیر ماه سیزده - tiré māsizdé» می نامند و هر ساله در شب سیزدهم تیر ماه خودشان برگزار می کنند.<sup>۱۱</sup> در این شب، هر چند خانواده، در خانه ای به شب نشینی جمع می شوند و فال حافظ می گیرند

۸ - نقل از صفحه ۶۸ «آثارالباقیه» با ترجمه اکبر داناسرست متخلص به صیرفی. تاریخ انتشار ۱۳۲۸. از کتابخانه خیام.

۹ - مراجعه شود به دفترهای سالها و از جمله به دفتر «محمای» چاپ «اقبال» که اول فروردین ماه ۱۳۴۷ را با بیست و پنجم آبان ماه فرس قدیم تطبیق داده است.

۱۰ - چنانکه از «التفهیم . . .» و «آثارالباقیه . . .» بیرونی پیداست، جشنی که ایرانیان باستان در روزهای «اندرگاه» یا «پنجی» یا «پنجه دزدیده شده» که همین پنج روز «پیتک» سمائی هاست داشته اند، «فروردگان» یا «فروردگان» نام داشت که به یاد درگذشتگان خود برگزار می کردند.

۱۱ - شبی که فردا پس سیزدهم «تیر ماه» خودشان است و این شب در سال های اخیر به واسطه آبان ماه می افتد. مراجعه شود به سالنمای ۱۳۴۷ محمای که سیزدهم تیر ماه فرس قدیم را مطابق هیجدهم آبان ماه نشان داده است.



منظره شمونی ده «سما»

و یا وقتی که عیدهای ماه خرداد را توصیف می‌کند می‌نویسد:  
 «خردادماه روزششم آن خرداد است و آن عیدی»  
 «است که بواسطه اتفاق دونام خردادگان نام دارد»  
 «و معنی این نام ثبات خلق است و خرداد ملکی است»  
 «که بتربیت خلق و اشجار و نبات و ازالۀ پلیدی از»  
 «آنها موکّل است . . .»

بعد هم می‌رسد به توصیف عیدهایی که ایرانیان در تیرماه داشتند و می‌نویسد:

«تیرماه روزششم آن خرداد است و عیدی است که»  
 «جشن نیلوفر نام دارد و این عید مستحدث است .»  
 «روز سیزدهم آن روز تیر است . عیدی است»  
 «تیرگان نام دارد برای اتفاق دونام و . . .»  
 «بیرونی» برای علت برگزاری عید «تیرگان» ، دو

۱۲ - «ابوریحان بیرونی» ، در «التفهیم . . .» نامهایی را که ایرانیان برای سی روز هرماء می‌شناختند ، به ترتیب از نام روز اول الی سیام به این شرح آورده است: «هرمزد ، بهمن ، اردیبهشت ، شهریر ، اسفندارمذ ، خرداد ، دی باذر ، آذر ، آبان ، خور ، ماه ، تیر ، گوش ، دی بهمیر ، مهر ، سروش ، رشن ، فروردین ، بهرام ، رام ، باذ ، دی بدین ، دین ، ارد ، اشتاذ ، آسمان ، زامیاذ ، مهراسفند ، انیران . مهائی که برای پنج روز «اندرگاه» (به قول سمائی‌ها پیتک) نوشته به این شرح است: «آهشود ، اشتود ، اسپنمد ، و هوخشر ، و هشتوایش» .

و بچه‌ها و نوجوانان در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحبخانه‌ها در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند کلوچه و آجیل می‌پיچند . همان شب ، پیش از خواب ، نوجوانان ، در چند دسته ، توی کوجه‌ها راه می‌افتند ، و یکی‌شان که خودش را «لال» نشان می‌دهد ، ترکه‌ای به جان هریک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل «سما» متبرک می‌دانند . توصیف «تیرماه سیزده» سمائی‌ها کوتاه نیست و خواهم نوشت . اول بهتر است که نشانه‌های این جشن را در ایران باستان ببینیم .

«استاد ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثارالباقیه» و در فصلی با عنوان «اعیادی که در ماههای پارسیان است» ، پس از وصف عید نوروز و چگونگی پیدایش آن و روایاتی که در آن مورد آورده‌اند ، اعیاد دیگر ایرانیان را توصیف می‌کند و روزهای مبارک هرماء را به ترتیب از «فروردین» و «اردیبهشت» و «خرداد» و . . . تا آخر نام می‌برد . او ضمن توصیف این عیدها می‌نویسد که ایرانیان باستان ، در هر ماه ، روزی را که نام آن روز با نام همان ماه متفق می‌شد ، عید می‌گرفتند<sup>۱۳</sup> . مثلاً وقتی که عیدهای ایرانیان را در ماه اردیبهشت وصف می‌کند می‌نویسد:

«اردیبهشت ماه روز سوم آن روز اردیبهشت است»  
 «و آن عیدی است که اردیبهشتگان نام دارد برای»  
 «آن که هر دو نام باهم متفق شده‌اند و معنی این نام»  
 «آن است (راستی بهتر است) و برخی گفته‌اند . . .»

موضوع دیگری را هم به دو روایت می‌نویسد: یکی موضوع «هوشنگ» و برادرش «ویگرد» است که هوشنگ «دهوفذید» را مرسوم کرد که معنی آن «حفظ دنیا و حر است» و فرمانروایی در آن. «ویگرد» هم «دهقنه» را مرسوم کرد که معنی آن «عمازت دنیا و زراعت و قسمت آن است». و می‌نویسد که «دهوفذید» و «دهقنه» با هم توأم اند و عمران و قوام دنیا به آنهاست و می‌افزاید:

«... فساد عالم بدانها اصلاح می‌پذیرد و کتابت در تلو آن و مقنن به این دو می‌باشد. اما دهوفذید» از هوشنگ صادر شده و دهقنه را برادر او ویگرد» رسم نموده و نام این روز تیر است که عطار د باشد» که ستاره نویسنده‌گان است و در این روز بود که «هوشنگ» نام برادر خود را بزرگ گردانید و دهقنه» را باو داد و دهقنه و کتابت یک چیز است و این» روز را از راه اجلال و اعظام عید گردانیدند و...»<sup>۱۳</sup>

موضوع دیگری را که «استاد ابوریحان بیرونی» در علت برگزاری جشن «تیرگان» می‌نویسد: جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی است که عاقبت «آرش» جان خود بر تیر نهاد. در این باره می‌نویسد:

«... یکی از فرشتگان که نام او اسفندار مذ بود» حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد» به اندازه‌ای که به سازنده آن نشان داد چنانکه» در کتاب اوستا ذکر شده و آرش را که مردی با» دیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این» تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برپا» خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه وای مردم» بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی» سالم است و من یقین دارم که چون باین کمان» این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را» تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم» سپس برهنه شد و بقوت و نیروئی که خداوند باو» داده بود کمان را تابنا گوش خود کشید و خود» پاره پاره شد و خداوند با در امر کرد که تیر او را» از کوه رویان بردارد و باقصای خراسان که میان» فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در» موقع فرود آمدن بد رخت گردوی بلندی گرفت که» در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند» از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ» بود...»

بعد هم می‌آورد که:

«روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر» می‌باشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن»

«که شش روز است که تیرگان بزرگتر باشد و در» این روز خبر آوردند که تیر بکجا افتاده...»<sup>۱۴</sup>

این دو روایت که از «استاد ابوریحان بیرونی» نقل کرده‌ام و البته معتبرترین روایت در علت برگزاری جشن «تیرگان» است، مرا به فکر واداشت که «تیرگان» چقدر تباطی داشته باشد با جشن «تیرماه سیزده» سمائی‌ها. یک ارتباط موقع برگزاری این دو جشن است. در سال، بایک تفاوت. و آن تفاوت این که «جشن تیرگان» را ایرانیان باستان در روز سیزدهم تیرماه برگزار می‌کردند، ولی «تیرماه سیزده» را سمائی‌ها در شب سیزدهم<sup>۱۵</sup>.

یک ربط دیگر «تیرماه سیزده» را با «تیرگان»، پس از توصیف «تیرماه سیزده» سمائی‌ها نشان می‌دهم و علت این را هم می‌نویسم که چرا جشن روز «تیرگان» بدل می‌شود به شب «تیرماه سیزده».

سمائی‌ها از چند روز پیش از رسیدن شب «تیرماه سیزده» مهمیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکیهای دیگر فراهم باشد که در مجموع با پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود. بعد از شام، هر چند خانواده، در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند، به شب‌نشینی جمع می‌شوند. برای فال گرفتن از دیوان حافظ، به نام هر یک از آنهائی که در شب‌نشینی حاضر هستند، مهره مشخصی که از مهره‌های مشخص دیگران شناخته می‌شود در کوزه‌ای می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ را باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل. در هر غزل مهره‌ای را از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم بشود که آن غزل برای فال کدامشان بوده است. شب‌نشینی سمائی‌ها در جشن «تیرماه سیزده» باترانه‌های محلی که می‌خوانند پر شورتر می‌شود. در همین شب، بچه‌ها و نوجوانان در کوجه‌ها راه می‌افتند و بی آن که شناخته شوند در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و منتظر می‌شوند که صاحبخانه‌ها در دستمال برایشان کلوچه و حلوا و آجیل بپسجند.

۱۳ - نقل از صفحه ۲۵۰ «آثار الباقیه».

۱۴ - نقل از صفحه ۲۴۹ «آثار الباقیه».

۱۵ - در جاهای دیگر مانند دران هم دیده‌ام که «تیرماه سیزده» را در شب سیزدهم تیرماه فرس قدیم برگزار می‌کنند و مشابه با همان که در «سما» مرسوم است. «سیروس طاهباز» هم در «یوش» مراسم این جشن را که در آنجا «تیرماه سیزده» - *tir mow sizza* می‌نامند دیده است و در مونیوگرافی «یوش» (تاریخ انتشار ۱۳۴۲) توصیف این جشن را با کم و بیش اختلاف همانطور نوشته است که در «سما» مرسوم است. «دکتر صادق کیا» در مقاله «گاه شماری و جشن‌های طبری» درباره «تیرماسیزه» نوشته است: «... و این همان جشن تیرگان یا آبریزگان و آبریزان است که در روز تیر «سیزدهم» در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شد. نام دیگر این جشن در شرح بیست باب ملامظفر «نوروز طبری» یاد شده...»



گوشه‌ای از دهکده «سما»

«التفهيم» نیز، در سبب برگزاری جشن «تیرگان»، باردیگر قهرمانی «آرش» و تیراندازی او را انگیزه برگزاری این جشن می‌شناسد و می‌نویسد: «... و گفتند که این تیر از کوههای طبرستان بکشید تا بسوی تخارستان شد.»<sup>۱۶</sup>

پس، قهرمانی «آرش» در کوههای طبرستان اتفاق افتاده است و «تیرماه سیزده» سمائی‌ها و طبرستانی‌های دیگر همان جشن «تیرگان» ایرانیان باستان است که بیرونی می‌نویسد: «روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر می‌باشد.» پس می‌توانیم آن ترکه‌ای را که طبرستانی‌های سمائی «لال شیش» می‌نامند و متبرک می‌دانند استعاره‌ای از همان تیر «آرش» بدانیم. چون، کسی یا کسانی که «لال شیش» هارا به تن اهل «سما» می‌مالند، خودشان را «لال» می‌نمایانند و «لال نمایانند» یعنی به استعاره و اشاره نمودن. آیا نه این است که این «لال» نمایانند و جشن روز «تیرگان» را در شب «تیرماه سیزده» برگزار کردن، باید از موقعی معمول شده باشد که ایرانیان را به عذر «مسلمانی» از برگزاری جشن‌های باستانی‌شان که بر اساس معتقدات اساطیری و «زرتشتی» بود نهی می‌کردند؟<sup>۱۷</sup>

يك رسم دیگر سمائی‌ها در شب «تیرماه سیزده» این است که نوجوانان سمائی، در چند دسته، با ترکه‌ای که همان روز از درختها چیده‌اند، در کوچه‌ها راه می‌افتند؛ هر دسته با این ترکه که خودشان «شیش - şiş» می‌نامند، در هر خانه، یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را «لال» می‌نمایاند، آن ترکه را به جان افراد خانه می‌مالد، و بی آن که حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که «لال» «لال شیش - lâlê şiş» را به تن آن‌ها مالانده است چون سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنها را زده است متبرک می‌دانند. بعد هم به «لال» و به همراهانش هدایا و خوراکی‌هایی می‌دهند.

سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنها را زده است و آن را برایشان در خانه باقی گذاشته است، متبرک می‌دانند و این ترکه را که گفتم «لال شیش» می‌نامند، از این سال تا سال بعد که باردیگر «تیرماه سیزده» می‌رسد نگهداری‌اش می‌کنند.

باز می‌گردم که بینیم چه ربطی دارد «تیرماه سیزده» سمائی‌ها با جشن «تیرگان» ایرانیان باستان. و چرا «تیرماه سیزده» را در شب سیزدهم «تیرماه» برگزار می‌کنند نه در روز سیزدهم که «تیرگان» برگزار می‌شد. دیده بودیم که یکی از دو روایتی که «بیرونی» برای علت برگزاری «جشن تیرگان» آورده بود، موضوع قهرمانی «آرش» بود و این که «روز پرتاب کردن تیر این روز بوده». «بیرونی» در کتاب

۱۶ - نقل از صفحه ۲۵۴ «التفهيم لاوائل صناعةالتنجيم».

۱۷ - سمائی‌ها جشن باستانی دیگری هم داشتند به نام «بیست و شش» که در شب بیست و ششم «نر ماه» خودشان برگزار می‌کردند. توصیف این جشن را در کتاب «سما» می‌آورم.

# ایران در آینه جهان

(۱۰)

ترجمه کیکاوس جهانگیری  
از کتاب لوئی هوو

## گنجینه زیویه

متجاوز از پانزده سال قبل در شمال کردستان نزدیک روستای کوچک زیویه گنجی از اشیاء ساخته شده از طلا و عاج کشف شد<sup>۱</sup>. این اشیاء در یک تابوت مفرغی قرار داشت و مسلماً آنها را همراه جسد دفن کرده‌اند. این سرزمین در قرن هفتم پیش از میلاد متعلق به مانائی‌ها بود که در آن زمان از متفکین مادی‌ها و آسوری‌ها بودند. پس از زوال مانائی‌ها، سکائی‌ها در آنجا مقیم شدند. در ظاهر امر گنجینه زیویه از گوریکی از شاهزادگان سکائی به دست آمده و مرکب است از اشیائی با سبکهای بسیار متنوع آسوری، اورارتی، مادی، سکائی و غیره.

به خصوص الواح زینتی آسوری که از طلا و عاج ساخته شده قابل توجه است. سایر لوحه‌های عاج که تقلیدی از اشیاء آسوری دوره سلطنت اسارهادون به‌شمار می‌رود در کارگاههای محلی ساخته شده است. مهمترین قطعات این گنجینه از آثار اورارتوئی است. این امپراطوری در نیمه دوم قرن نهم قبل از میلاد در اطراف دریاچه وان ایجاد شد و بعدها از جنوب دریاچه ارومیه تا ساحل دریای سیاه توسعه یافت. در اوایل قرن ششم سرانجام مدی‌ها آنرا به قلمرو خود منضم ساختند. لوحه‌ها و مجسمه‌های مرصع و همچنین سپرهای که حافظ وزینت سینه است از جمله این اشیاء به دست آمده هستند. هر چند جزئیات این سپرها آسوری است باز خود سپر را بیشتر می‌توان اورارتوئی دانست تا آشوری. سرهای عقاب و شیروانی که از جمله تزیینات دیگرهای این گنجینه اورارتوئی دارد.

اشیائی که کاملاً سکائی هستند شایسته دقت و تأمل بسیارند. مشهورتر از همه اینها يك بشقاب بزرگ نقره‌است که روکش طلا دارد که با نقوش خاص سکائی واقع در دوایری متحدالمرکز مزین است. تاریخ این بشقاب را نزدیک به قرن هفتم قبل از میلاد دانسته‌اند. به‌طور کلی ترکیب نقوش این ظرف بیننده را به یاد سیر «توپراک کاله»<sup>۲</sup> می‌اندازد.

بسیاری از اشیاء زینتی از طلا از قبیل دستبندها، طوق‌ها (که مسدود هستند) - زنجیرها و گوشواره‌ها گواهی بر آنست که مردمی تجمل‌پرست آنها را ساخته‌اند. این زینتها گواه‌اند که در آن دوره تجارت رونق بسیار داشته و بخصوص این میل و رغبت در مردم آن روزگار بوده که از اشیاء متفرق و متفاوت يك واحد کامل و موزون بسازند. اما باید گفت که هرگز این تمایل تحقق نپذیرفته است. گیرشمن از «خصوصیات هنر سکائی» صحبت می‌کند، و این خصوصیات در اشیاء و لوازم زیادی که متعلق به اقوام و قبایل غیر سکائی است به خوبی مشاهده می‌شود. گیرشمن بدون تردید و تزلزل می‌گوید يك کارگاه سلطنتی سکائی وجود داشته که زرگران محلی می‌کوشیده‌اند در حدود تقاضای موجود در بازار کالا عرضه کنند<sup>۳</sup>. مستوره این پیشه‌وران تصاویری بوده است از قرون هشتم و هفتم قبل از میلاد بدون اینکه درست از آنها چیزی بفهمند تا بتوانند آنها را به سورتی مطلوب با یکدیگر تلفیق و هماهنگی کنند.

1 - A. Godard, *Le Trésor de Ziwiyé (Kurdistan)*, publications du service archéologique de l'Iran, Haarlem, 1950.

۲ - توپراک کاله (Toprak Kale) قلعه‌ای است اورارتی نزدیک دریاچه وان.

3 - Ghirshman. *Perse*, p. 124.

# تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۸)

رکن الدین همایونفرخ

۳۳۶ - کتابخانه محمد مقیم . اصفهان : بطوریکه نوشتیم مولانا محمد مقیم کتابدار کتابخانه شاه سلیمان بوده است . او مردی کتابدوست و نسخه شناس بود و خود او نیز کتابخانه‌ای در اصفهان فراهم آورده بود و مدتی نیز سفارت ایران به هند رفت و از آن سرزمین کتابهای نفیسی ره آورد آورد . (۱۰۶۸ هـ) از جمله کتابهایی که برای کتابخانه او نوشته شده و ما را بر وجود کتابخانه او مطلع میدارد کتاب لوا مع صاحبقرانی است در کتابخانه مجلس شورای ملی که بشماره ۸۳۴ ثبت شده است .

۳۳۷ - کتابخانه اعتقادخان . اصفهان : یکی از کتابخانه‌های مهم اصفهان کتابخانه اعتقادخان از رجال و معارف دوران شاه عباس اول بوده است . این مرد از متمکنان بوده و بجمع آوری کتاب علاقه و عشق مفرط داشته است و برای کتابخانه اش نسخه‌هایی فراهم می‌آورده که بخط استادان و خوشنویسان شهر بوده است . بیشتر خوشنویسان دربار شاه عباس مانند علیرضای عباسی - میرعماد برای کتابخانه او نسخه‌های نفیسی نوشته‌اند . بعنوان نمونه میتوان از نسخه بوستان سعدی بخط میرعماد یاد کرد که برای کتابخانه اعتقادخان نوشته شده و این نسخه عزیزالوجود در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است .

۳۳۸ - کتابخانه حاج حسین بیگ . اصفهان : حاج حسین بیگ از اعیان و اشراف اصفهان و معاصر شاه عباس بزرگ بوده است . حاج حسین بیگ یکی از علاقه‌مندان بکتاب بوده و نسخه‌های گرانقدر و برجسته و هنری برای کتابخانه اش تهیه میکرده است . از جمله گرشاسب نامه ایست که در سال ۱۰۲۵ برای کتابخانه او نوشته‌اند و رضای عباسی نقاش شهر هفت مجلس برای آن تصویر کرده است<sup>۱</sup> و هم چنین کلیات خاقانی بخط محمدصادق خاتون آبادی خوشنویس<sup>۲</sup> که در سال ۱۰۳۸ تحریر یافته و متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی است که بشماره ۹۷۸ ثبت شده است .

۳۳۹ - کتابخانه خونساری . اصفهان : مؤسس کتابخانه خونساری در اصفهان آقا حسین بن جمال الدین خونساری است که در سال ۱۰۹۸ درگذشته و اولاد و احفاد او همه از مردان دین و دانش بوده‌اند . افندی متذکر کتابخانه معظم این خاندان است .

۳۴۰ - کتابخانه رضی قزوینی : آقا رضی الدین بن محمد بن الحسن قزوینی کتابخانه معتبر و معروف داشته است که با استفاده از آن مأخذ و مصادر توفیق یافته است کتاب لسان الخواص را در شرح معانی الفاظ و اصطلاحات علمی به ترتیب حروف تهجی تألیف کند .

۳۴۱ - کتابخانه نوروزعلی تبریزی . قزوین : افندی کتابخانه نوروزعلی تبریزی را در قزوین دیده و از کتابهای نفیس این کتابخانه فهرست بدست میدهد .

۳۴۲ - کتابخانه رستم مجوسی . یزد : حزین در خاطراتش ضمن شرح مسافرتش به یزد مینویسد : «رستم مجوسی منجم مشهور را در آنجا دیدم . کتب مجوسی<sup>۳</sup> و حکمی و اسلامی بسیار

۱ - این نسخه متعلق بکتابخانه نویسنده است .

۲ - بخط این نویسنده شهریک جلد مثنوی مولوی در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است .

۳ - منظور کتابهای مذهبی زرتشتی بخط بهلوی است .

داشت و به هیأت و نجوم و حساب و ضوابط رصد ماهر بود. با او صحبت بسیار داشتم و رصدی را که انفرت مجوسی در چهار هزار سال پیش از این نوشته بود نزد وی دیدم»<sup>۴</sup>.

۳۳۳ - کتابخانه مجذوب تبریزی: شرف‌الدین محمدرضا تبریزی متخلص به مجذوب از علماء و شعرای عارف قرن یازدهم است که محضرش پیوسته مجمع طالب‌العلماء و دانش‌پژوهان بوده است در منزلش که بصورت خانقاه در تبریز دائر بوده کتابخانه‌ای فراهم آورده بود که مورد استفاده طالب‌العلماء قرار می‌گرفته. مثنوی معروف به شاهراه نجات از اوست که سال ۱۰۶۳ سروده است. کتابهایی متعلق بکتابخانه مجذوب تبریزی در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است.

۳۳۴ - کتابخانه حزین: اصفهان: شیخ محمدعلی حزین از سخنوران و دانشمندان اواخر دوران صفویه و آغاز افشاریه است. شاعری است توانا و قادر. او پنج دیوان فراهم آورد و چند مثنوی سروده است.

شیخ محمدعلی حزین در تذکره جالش اوضاع ایران را از حمله محمود افغان که خود ناظر بر آن بوده تا فتح دهلی بدست نادر شاه برشته تحریر آورد. تذکره او اثری مستند است زیرا مشاهداتش را آورده. این شاعر عالقدر و محقق عالیمقام که پدرش نیز از جمله علما بوده است کتابخانه بزرگی در اصفهان داشته که در اثر هجوم محمود افغان باصفهان از میان رفته است. او درباره کتابخانه‌اش چنین مینویسد: «در آن سال (۱۱۳۵) سانحه اصفهان روی داد و کتابخانه فقیر و آنچه بود بغارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه‌ها تأسف است!».

حزین در واقعه اصفهان دچار غصه و ناچار میگردد که آنچه را دارد بفروشد و با آن امر از معاش کند. خود او در این باره مینویسد: «... این دوران و احوال روزگاری گذشت که عالم‌السرار بدان آگاه است. هر آنچه دست قدرتم میرسد صرف می‌کردم و بغیر از کتابخانه چندان چیزی باقی نمانده بود و با وجود بی‌مصرف بودن دوهزار جلد کتاب نیز متفرق ساخته بودم و تئمه در آن خانه بغارت رفت!»<sup>۵</sup>.

۳۳۵ - کتابخانه میرزا ابوتراب اصفهانی: میرزا ابوتراب از افاضل اصفهان بود و کتابخانه او از کتابهای نفیس بخط استادان خط ممتاز بوده است.

۳۳۶ - کتابخانه مدرسه فیضیه (مؤمنیه) قم: مدرسه مؤمنیه را شاه سلطان حسین صفوی در قم بنا کرد و هم‌اکنون نیز سردر آن باقی است و کتیبه باقیمانده یادآور بانی آنست، ابیات باقیمانده از کتیبه اصلی چنین است:

|                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| ساخت این مدرس سپهر اساس | که از آن شد بنای دین محکم |
| خسرو عهد و داور دوران   | شاه گیتی و قبله عالم      |
| در رقم کرد از پی تاریخ  | بهترین مدارس عالم         |
|                         | (۱۱۱۳)                    |

مدرسه مؤمنیه تا زمان فتحعلیشاه قاجار که موقوفات آن دستخوش تصرف و تصاحب نشده بود رونقی داشت و کتابخانه آن از کتابخانه‌های بزرگ قم بشمار میرفت.

### فتنه افغان و دوران فترت

دویست سال آرامش و سکون و امنیت و فراوانی نعمت و تعمیم آسایش و تأمین رفاه که نتیجه درایت و تدبیر و حسن مدیریت بنیان‌گذار دودمان صفوی شاه اسمعیل بزرگ و کفایت شاه تهماسب اول و شاه عباس کبیر بود موجب غفلت عمال دولت صفوی و صدور مملکت گردید و چنان می‌پنداشتند که دنیا درامن و امان آسوده و کسی را دیگر جرأت و زهره و یارای آن نیست که یا از گلیم خود فراتر نهد و دم از طغیان و عصیان زند!

۴ - کلیات حزین چاپ هند ص ۴۹.

۵ - کلیات حزین ص ۴۲.

بجای بسط نفوذ و حاکمیت در مرزهای مملکت عمال دولت بجان یکدیگر افتاده بودند و از ضعف و خوش بینی و حسن خلق شاه سلطان حسین سوء استفاده میکردند، تجاوز و تعدی رایج بود و در مملکت مرجعی برای رسیدگی به تظلم مظلومان و جلوگیری از تعدی متعديان وجود نداشت تاریخ دوران شاه سلطان حسین و وقایعی که در آن اوان رخ داده است بقلم ناظران و مورخان آن زمان موجود است و ما را مجال بحث و بسط مقال در آن احوال نیست تنها با اشاره ای اکتفا میرویم تا زمینه بحث برای بیان دوران فترت روشن باشد.

طغیان و عصیان و هجوم محمود و اشرف افغان و شکست مدافعان چنان برای مردم کشور غیر مترقبه و غیر منتظره بود که همه را چون صاعقه زدگان دچار بهت و حیرت ساخت قتل و غارت چنان بالا گرفت که خاطره هجوم چنگیز و تیمور را باردیگر زنده کرد بسیاری از شهرهای ایران از این مصائب و نوائب سهمی داشتند و چنانکه در شرح کتابخانه شیخ محمدعلی حزین متذکر شدیم قحط غلا و نهب و غارت دامنگیر کتابخانه های عمومی و خصوصی شد و گنجینه های معرفت دستخوش غارت و پایمال حرص و شهوت مشتی اراذل و اوباش گشت. باردیگر مدارس و دارالعلم ها بیغوله سگان و مأوای جفندان شد و سکوت و وحشت بر مجامع علم و دانش چیره و حکمفرما گشت.

نادر شاه ظهور کرد و با شدت و قدرت به سرکوب و منکوب کردن قوای طاغی و یاغی پرداخت و چون شیرازه حکومت گسیخته بود، این مرد دل آور و پهلوان نامور کوشید باردیگر شاهنشاهی ایران را از تلاشی و انهدام نجات بخشد و با تمام همت بانجام این نیت بذل مساعی کرد و توفیق یافت که مرزهای کشور را از تجاوز بیگانگان در امان دارد. چون اهتمام نادر شاه در دوران سلطنتش مصروف سرکوبی معاندان و طاغیان و جهانگشائی بود متأسفانه توجهی به بسط معارف مبذول نگشت و در این دوره مدارس که در اثر واقعه افغان و ویرانی شهرها بحال تعطیل درآمده بود همچنان بوضع نامطلوبی باقی ماند. باید گفت: نادر شاه پس از تصرف اصفهان و شکست افغانان تا آنجا که توانست آثار نفیس و نسخه های گرانقدر کتابخانه شاه سلطان حسین را که بغارت رفته بود بازپس بگیرد و این کتابها با دیگر نفایس و ذخایر دودمان صفوی و آنچه را که پس از فتح دهلی بدست آورد در خزائن کلات گذاشت.

پس از قتل نادر، برادرزاده اش عادل شاه قیام کرد و فرزندان نادر را جز شاهرخ میرزا پسر نادرقلی میرزا که بیست سال داشت همه را بکشت و بخزائن کلات دست یافت.

سلطنت عادل شاه دیری نیاید و او نیز بدست ابراهیم برادرش مخلوع و کور و زندانی شد ابراهیم نیز پس از چندماه اسیر و مقتول گردید و شاهرخ میرزا بکمال یوسفعلی باردیگر بسلطنت رسید، شاهرخ از ۱۱۶۱ - ۲۱۰ که کشته شد دورانی پرمصیبت را بنام پادشاه خراسان گذرانید.

سلطنت شاهرخ محدود بخراسان بود و زمان سلطنت او مقارن است با سلطنت کریمخان زند و سپس قیام آقامحمدخان قاجار، فرزندان شاهرخ، نادر میرزا و نصرالله میرزا بر سر ذخایر و دقایق نادر با یکدیگر به ستیز و جدال برخاستند تا جائیکه بخزائن آستان قدس رضوی هم دستبرد زدند و پس از این عمل شنیع، نادر میرزا با تصاحب قسمتی از خزائن نادری بافغانستان گریخت و نصرالله میرزا نیز پس از چندی درگذشت.

پس از اینکه نادر کشته شد متأسفانه با ظهور مدعیان سلطنت و تقسیم شدن کشور میان چند قدرت و جدال و کشمکش متوالی میان این قدرت ها مانع دیگری بود از اینکه حوزه های علمی مملکت دیگر بار رونق گیرد.

کریمخان زند پس از بدست آوردن قدرت متأسفانه در راه احیای مدارس و دارالعلم ها گام برجسته ای برنداشت و اینست که باید گفت در دوران افشاریه و زندیه از فعالیت های علمی هیچگونه اثر چشم گیری نمی بینیم، پس از درگذشت کریم خان زند، آقامحمدخان قاجار که

مردی فاضل و جسور بود قیام کرد و در اندک مدتی توانست بر سراسر ایران دست یابد و حکومت‌های کوچک و محلی را براندازد. آقا محمدخان در سال ۱۲۱۰ ه. پس از تاجگذاری در تهران بعزم تسخیر خراسان حرکت کرد و بدون مقاومت قابل توجهی مشهد را تسخیر کرد و شاهرخ را دستگیر کرد.

شاهرخ قبل از ورود آقا محمدخان قاجار که شیفته و فریفته جواهرات نادری بود و برای بدست آوردن آنها خواب و آرام نداشت، باقیمانده خزائن نادر را در نقاط مختلف مشهد و خراسان مخفی و پنهان ساخته بود.

آقا محمدخان برای بدست آوردن جواهرات شاهرخ را به شکنجه کشید و پس از شکنجه‌های بسیار به جواهرات دست یافت و شاهرخ نیز از آزارهای وارده در گذشت، پادر گذشت شاهرخ بازمانده کتابخانه دوران صفوی که در محلی مخفی بود بدست آقا محمدخان نیفتاد و همچنان در تصرف بازماندگان خاندان افشاریه باقی ماند.

نویسنده از مردم ثقه خراسان شنید که قسمتی از این کتابها در زمان ناصرالدین شاه بکتابخانه سلطنتی فروخته شد و مازاد آن تا قیام کنل محمدتقی خان پسبان در خراسان باقی بود و در آن زمان بازماندگان دودمان شاهرخ قصد فروش آنرا داشته‌اند. گویا اعظم این کتابهای نفیس باروپا رفته و بیشتر آنها اینک در کتابخانه بریتیش موزیوم نگهداری میشود.

از کتابخانه‌های معروف دوران افشاریه و زندیه چند کتابخانه بیشتر نمی‌شناسیم که اینک بمعرفی آنها می‌پردازیم، در تأیید نظرانی که داده شد، بجاست بنوشته میرزا محمد تنکابنی در *قصص العلماء* استناد جوئیم، این نویسنده در شرح حال میرزای قمی مینویسد که «... میرزا آن تنخواه را گرفته باصفهان مراجعت کرد و چون اسباب اجتهاد نداشت بعضی از کتب استدلالیه و کتب لغت و کتب احادیث ابتیاع نمود، گویند که در آن زمان (سلطنت کریم خان زند) کتاب را به من می‌فروختند و من بوزن شاه که معادل دویست تیریز بود (۶ کیلو) بده تومان معامله و دادوستد میکردند»<sup>۶</sup>.

**۳۳۷ - کتابخانه آذر بیکدلی - قم:** لطفعلی خان آذربیکدلی مؤلف تذکره آشکده شاعر عالیقدر دوره زندیه و بنیان‌گذار بازگشت مکتب ادبی، در قم کتابخانه‌ای تأسیس کرده بود که هزار جلد کتاب مخطوط داشت.<sup>۷</sup>

**۳۳۸ - کتابخانه مفتون تبریز:** عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مفتون از دانشمندان و سخنوران دوره زندیه است که تا اوائل قاجار حیات داشته است. تذکره حدائق الجنان و تاریخ مآثر سلطانیه از مؤلفات اوست. تألیفات او متجاوز از بیست جلد است خود او در حدیقه سوم از حدائق الجنان از کتابخانه نفیس یاد میکند کتابخانه او به پسرش بهاءالدین محمد بن عبدالرزاق بیگ نویسنده تفسیر قرآن بزبان عربی<sup>۸</sup> رسید و سپس کتابهای این کتابخانه متفرق شد و نسخه‌هایی از آنها را در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی توان یافت.

**۳۳۹ - کتابخانه فیض الله بن بهبود. سنندج:** فیض الله بن بهبود علی خراسانی مردی عارف و عالم بود و کتابهای چند ترجمه و تألیف کرده است، از جمله عوارف المعارف سهروردی این مرد فاضل کتابخانه معتبری در سنندج فراهم آورد که نسخه‌هایی از آن اینک در کتابخانه آستان قدس موجود است.

**۳۴۰ - کتابخانه اسفندیاری بیگ میرشکار. شوشتر:** میر اسفندیاری بیگ میرشکار شوشتری

۶ - *قصص العلماء* چاپ سنگی تهران ص ۱۹۲.

۷ - بازمانده کتابخانه آذر توسط نواده اش حاج عبدالحسین آذر بیکدلی بکتابخانه خصوصی آقای

۱

فخرالدین نصیری امینی فروخته شد.

۸ - این نسخه در کتابخانه تربیت تبریز موجود است از حدائق الجنان نسخه‌ای بخط مؤلف در کتابخانه

مجلس شورای ملی محفوظ است.

در شوشتر مدرسه‌ای بزرگ ساخت و جنب مدرسه کتابخانه‌ای معظم ترتیب داد در واقع و هجوم افغانان به جنوب این کتابخانه ویران شد وقف‌نامه این مدرسه و کتابخانه آن در تذکره شوشتر به تفصیل آمده است.<sup>۹</sup>

**۳۴۱ - کتابخانه سید نعمت‌الله جزایری . حویزه :** سید نعمت‌الله جزایری از اجله دانشمندان قرون اخیر ایران است ، او مدت نه سال در شیراز در محضر دانشمندانی چون ابراهیم بن ملاصدرا و شیخ جعفر بن کمال بحرینی و سید هاشم احسانی تلمذ کرده و سپس باصفهان رفته و سالها از محضر استادانی چون آقا حسین خونساری و ملا محمد باقر خراسانی و مولانا محسن فیض کاشانی و آقامحمد باقر مجلسی استفاده کرده و سپس بشوشتر رفته و مرجع تقلید شده است . حاج محمد کلاتر برای او مدرسه‌ای رفیع در حویزه ساخت و کتابخانه‌ای مجلل و عظیم فراهم آورد ، سید نعمت‌الله جزایری تألیفات متعدد دارد ، نویسنده بسیاری از آثار او را بخط خودش زیارت کرده است ، کتابخانه سید نعمت‌الله جزایری از کتابخانه‌های بسیار معروف و شهر قرن یازدهم بشمار است ، پس از درگذشت او سید عبدالله صاحب تذکره شوشتر فرزندش در حفظ کتابخانه پدر اهتمامی داشته است.<sup>۱۰</sup>

**۳۴۲ - کتابخانه میر نورالله شوشتری . شوشتر :** میر نورالله شوشتری بزرگ خاندان شوشتری جد قاضی نورالله شوشتری مرعشی بوده است که در شوشتر میزیست (۸۵۰-۹۲۰ ق) این مرد دانشمند کتابخانه بزرگی فراهم آورد که تا زمان حیات میر شریف شوشتری وجود داشته است.<sup>۱۱</sup>

**۳۴۳ - کتابخانه میرزا عبدالله بن میرزا شاه‌میر . شوشتر :** بنوشته تذکره شوشتر میر عبدالله شوشتری کتابخانه بزرگی فراهم آورده بوده است .

**۳۴۴ - کتابخانه میر عبدالوهاب شوشتری :** تذکره شوشتر مینویسد<sup>۱۲</sup> «میر عبدالوهاب در سفر ایروان در خدمت نواب گیتی‌ستان شاه‌عباس بود و بعد از فتح بلد آنچه را در آن یورش کتاب بدست آمده بود . پادشاه همگی را با آنجناب بخشید و آنجناب کتب را حایزات نموده و آنچه بی‌صاحب بماند نگاه داشت و بانضمام کتبی که از خود و آبا و اجداد گرام داشت همگی را وقف نمود و مجموع دوازده هزار جلد بود و وقف‌نامه مشتمل بر تفصیل اسامی این کتابها با جمیع خصوصیات از خط و کاغذ و رنگ و جلد و تاریخ کتابت و غیره و شروطیکه در متن وقف اعتبار بود و قلمی و اندرونی بسیار وسیع از عمارت خود جهت کتابخانه معین و از املاک خالصه خود همه ساله وجهی معتدبه جهت تعمیر کتابخانه و مرمت کتابها و وظیفه مثولی آن وقف گردیده قرار داده بود (کذا فی الاصل) و بمرور ایام همه آن سر رشته‌ها درهم و مختل و کتابها متفرق و اکثر به بلاد بعیده افتاده و این فقیر در بلده بروغ آذربایجان از کتب و قلمی میر عبدالوهاب شناختم و از مرحوم والد خود شنیدم که در مکه معظمه بدکان کتابفروشی که نزدیک باب السلام است جلدی از کشف دیده بود و کتابفروش میگفته از شخصی مصری است که از مصر آورده ! و قلیلی از آن کتابها الحال نزد طلبه این بلد باقی است و آنچه از اینها بنظر آمده همه نسخه‌های خوش خط - صحیح - مذهب ، محشی ، که طبع از مشاهده آنها نشاط و ذهن را از مطالعه آنها نهایت انبساط حاصل میگردد» .

### کتابخانه های دوران قاجار

#### رواج چاپ

آقا محمدخان قاجار گذشته از اینکه در جوانی بمرسوم خانوادگی تا اندازه‌ای با علوم و ادب زمان آشنائی پیدا کرده بود اقامت اجباری او در شیراز که بعنوان گروگان نزد کریم خان زند میزیست برای او این فرصت را بوجود آورد که بسفارش کریم خان زند او قاضی را بمطالعه

۹ - تذکره شوشتر ص ۷۲ . ۱۰ - تذکره شوشتر ص ۵۷ . ۱۱ - تذکره شوشتر ص ۳۲ .  
۱۲ - تذکره شوشتر ص ۳۷ . تذکره شوشتر در سال ۱۱۶۸ تألیف یافته است .

ولسیای عربی مرکب و مشهور استادان غریک و ایران نامی این صنعت و صنعت  
 از استادان این فنون و در هر یک ساختند از جمله صنعت قریه عمل الفیل بود  
 که او و یارانش که بودند و این صنعت جدید که موسوم به اثر سلطانی است در زمان  
 الاطلیح و در السلطنة بنیز با مقام کار گذاران سرکار حضرت و بعد بسی  
 و است و جالب ملاحظه با قریه قری که از معارف این ولایت است بنا به اواخر  
 شهر رجب المرجب منتهی فرار و دو است و چهل و یک شهر و شهر تمام و اختتام  
 پذیرفت و انشاء الله تعالی سرور و احوال خاقان سیاه در بعد از این تاریخ و جلوه  
 دیگر هر روز در بلعه خانه و در مطالع کنندگان از و جریا بخواهند و صریح  
 این کتاب مستطاب و در آن خلاصه امران میرزا زین العابدین بنیز و بعضی اشفاق  
 و الطاف سلطان و آن علم و صاحب و سلطان و اتمام و شهر خان جلالت  
 از کتب حدیث بلعه کرده و با و اهل معاملات با طرف و لامات جبرند و خرید  
 و فروخت میشود و اینها از دولت پادشاه حاکم با اول و هیت بلند شاهنشاه  
 عالیه است و گویند که در آن هیت و قدرت و تبحر و که خزانه ها خالی کنند و این  
 صنعت و از شعله و ادویه کماله را با ایران او و در میان خلایق متداول  
 ظاهر آمد که کتاب السلطنه را و در آن است سایه دولت اهل حضرت قدر  
 قدرت و نقل صنعت و ابواب السلطنة ایران از سر مشهور گیر  
 و در این امر باید با حضرت و در دولت و امر امان این  
 استان حکم و دیانت و با دین  
 محمد و اله الامجاد  
 شهر و منی

قسمت آخر کتاب مآثر السلطنة تألیف عبدالرزاق  
 بیك دنبلی که در نخستین چاپخانه سربی در تبریز  
 به چاپ رسیده است

و تحصیل گذرانید و چون بمطالعه و تحقیق و تحصیل باهوش سرشاری که داشت علاقه میورزید  
 این شد که پس از صرف چند سال وقت از زمره دانشمندان ایران بشمار آید . و پس از اینکه  
 بسلطنت رسید از آنجا که با اهل علم حشرونشر کرده بود نسبت بآن طبقه ارادت خاص نشان  
 میداد و وجودشان را گرامی می شمرد و در احیای مدارس قدیمه بذل همت میکرد . برادرزاده اش  
 باباخان (فتحعلیشاه) را نیز بر آن داشت که تحصیل کند و چون فتحعلیشاه نیز اهل ذوق بود  
 و شعر میگفت و به خط و نقاشی شیفتگی نشان میداد این شد که در او آن دوران قاجار برخلاف  
 زمان افشاریه و زندیه هنر و صنایع ظریفه باردیگر مورد توجه قرار گرفت و عنایت اولیای دولت  
 موجب گردید که مکتب خاصی در هنر بوجود آید و نشر و نظم فارسی که از اواخر دوران صفویه  
 بطرف انحطاط میگردید باردیگر با ظهور نویسندگان و گویندگان عالی قدری از خطر سقوط نجات  
 یابد و آثار ارزشمندی در فرهنگ و ادب فارسی بوجود آید . مدارس قدیمه احیا گردید و  
 مدرسه های جدیدی نیز بنیاد یافت و علاقه به نشر کتاب افزایش گرفت و کتابخانه های خصوصی  
 و اختصاصی و عمومی بسیار دائر و ایجاد گشت .

باید گفت مقارن با سلطنت فتحعلیشاه در اروپا دوران تحول پدید آمد و ناپلئون بناپارت  
 با قیامی ناگهانی امپراطوری فرانسه را بنیانی تازه گذاشت و از انقلاب فرانسه بهره برداری کرد.  
 در اروپا انقلاب کبیر فرانسه اثراتی گذاشت و گوئی ملت های اروپائی را از خواب بیدار کرد .  
 در همه اروپا جهشی سریع بطرف کمال ظاهر شد و قرن ابتکار و اکتشاف و اختراع فرا رسید .  
 عباس میرزا که شاهزاده ای رشید و دانا بود به راهنمایی وزیر مدبرش خواست که ایرانیان از  
 کاروان مدنیّت نو ظهور اروپا باز نمانند و برای تأمین این نظر چند دوره دانشجوی بمنظور فرا  
 گرفتن فنون جدید با اروپا فرستاد و همین کاروان بود که تخم آزادی را در ایران کاشت و پنجاه

سال بعد بارور گردید .

عباس میرزا وسیله منوچهرخان گرجی معتمدالدوله یکدستگاه ماشین چاپ سربی از انگلستان خریداری کرد و از راه روسیه به تبریز آورد (۱۲۷۷ . ه . ق) <sup>۱۳</sup> بدیهی است سالها قبل از ۱۲۷۷ یعنی در حدود سال ۱۱۱۳ ه . ق . یکی از روحانیون ارمنی بنام آسادر که بسال ۱۶۹۵ م . در اصفهان در گذشته بود <sup>۱۴</sup> برای چاپ انجیل چاپخانه‌ای وارد کرده بود که حروف آن چوبی بود و مقارن با این احوال نیز آسوریان ارومیه (رضائیه) چاپخانه‌ای برای چاپ کتابهای مذهبی دائر کردند که بعدها با همین چاپخانه روزنامه نیز نشر دادند <sup>۱۵</sup> لیکن چنانکه گفتیم نخستین بار به همت عباس میرزا چاپخانه سربی بایران آمد و میرزا زین العابدین که کار چاپ را فرا گرفته بود متصدی باسمه‌خانه (چاپخانه) گشت و نخستین اثری که در این چاپخانه (باسمه‌خانه) چاپ شد فتح‌نامه نام داشت که متضمن فتوحات عباس میرزا بود و سپس کتاب مآثر السلطانیه تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی که تاریخ دوران سلطنت فتحعلیشاه و خدمات عباس میرزا است بچاپ رسید <sup>۱۶</sup> در این جا نمونه‌ای از این کتاب گراور میشود .

نکته‌ای در اینجا لازم بیادآوری است و آن تاریخچه و سابقه (باسمه) در ایران است . تا آنجا که این نویسنده اطلاع دارد باسمه از زمان سلطان حسین میرزا بایقرا در ایران سابقه داشته و آنچه ما را باین حقیقت راهنمایی میکند وجود حاشیه کتابهایی است که آنرا باسمه کرده‌اند و شرح آنرا خواهیم گفت . از زمان شاه عباس بزرگ پارچه‌هایی درست است که نشان میدهد در این زمان باسمه بر روی پارچه‌های کتانی و ابریشمین نیز معمول گردیده است .

برای باسمه کردن نخست صور مختلف گلبرگ و پرندگان و چرندگان را در حالات و حرکات زیاد و دل‌نشینی بانهایت مهارت و ظرافت در روی چوبهای محکم و بادوام حکاکی میکردند بطوریکه صورت‌ها بشکل برجسته‌ای نمودار میگردد سپس این چوبهای حکاکی‌شده را که در ابعاد مختلف بود بر روی نمدهای آغشته به رنگهای مورد نظرشان فرو می‌بردند و با این ترتیب قسمت‌های برجسته چوب رنگ میگرفت و قسمت‌های فرورفته بی‌رنگ می‌ماند آنگاه این قطعه‌های حکاکی‌شده را که باسمه می‌نامیدند با فشار ملایم بر روی پارچه و یا کاغذ می‌قشرند و یا تحت فشار قید و منگنه‌های چوبی قرار میدادند و با این عمل رنگ‌ها بر روی پارچه و یا کاغذ منعکس می‌شد و در نتیجه نقوش چوبهای حکاکی‌شده در روی کاغذ و پارچه منعکس میگردد پارچه و یا کاغذی که با باسمه نقاشی می‌شد بنام قلمکار هم میخواندند و علت آن بود که پس از اینکه نقوش بر روی پارچه یا کاغذ منعکس میگردد با قلم اطراف نقوش را قلم‌گیری میکردند و آنرا مشخص می‌ساختند (باسمه لغتی است ترکی که از مصدر باسمه گرفته شده است) .

تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد قدیمی‌ترین اثری که در آن از صنعت باسمه یاد شده ، در شهر آشوبی است که میرزا طاهر وحید قزوینی در گذشته بسال ۱۱۱۰ ق سروده و آن قسمت را در اینجا از شهر آشوب او نقل می‌کنیم .

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| از باسمه‌چی دلم هوایی است | چون باسمه‌رنگ من طلائی است   |
| شد زرد و ضعیف از غم دوست  | همچون ورق طلا مرا پوست       |
| شاید آید بکار جانان       | این خسته که قالبی است بی‌جان |
| دل تنگ و امید دل فراخ است | چون قالب او هزار شاخ است     |

پس از رواج چاپ سربی چاپ سنگی نیز به تبعیت از کتابهای چاپی هندوستان در ایران معمول گردید و نخستین چاپخانه سنگی ایران بسال ۱۲۵۹ دائر شد که در این زمان تاریخ معجم را با چاپ سنگی بچاپ رسانیده‌اند .

۱۳ - المآثر والاثار ص ۱۰۰ . ۱۴ - مجله وحید ج ۲ شماره ۸ .

۱۵ - تاریخ روزنامه‌ها و مجلات ایران تألیف پرفسور ادوارد برون .

۱۶ - نسخه متعلق بکتابخانه نویسنده است .

در زمان ناصرالدین شاه چاپ در ایران رواج کامل یافت و اعتماد السلطنه که بریاست دارالطباعة انتخاب شد در ترقی و کمال این صنعت بذل همتی کرد برای اطلاع بیشتر از چگونگی چاپ در ایران میتوان بکتاب المآثر والآثار مراجعه کرد<sup>۱۷</sup>.

گرچه صنعت چاپ بسال ۱۱۱۳ هـ. ق بایران آمد لیکن قبل از این تاریخ در اروپا و ترکیه و مصر و هند کتابهای فارسی بچاپ رسیده بوده است. داستان مسیح و داستان سن پدرو هر دو با ترجمه لاتین بسال ۱۰۹۴ هـ. (۱۶۳۹ م) در شهر لیدن وسیله شخصی بنام لودوویکو دوریو بچاپ رسید<sup>۱۸</sup> در سال ۹۵۳ هـ. نیز تورات فارسی با سه زبان دیگر در اسلامبول بچاپ رسیده بوده است<sup>۱۹</sup>.

چاپ کتابهای فارسی بچاپ سنگی در هندوستان بسال ۱۲۲۵ هـ. وسیله یکی از مأموران انگلیسی در کلکته انجام شده است، در اسلامبول نیز از سال ۱۲۲۵ هـ. بچاپ کتابهای فارسی اقدام گردیده و گمان میرود نخستین کتابی که در اسلامبول بچاپ رسیده بود فرهنگ شعوری باشد، مطبعه بولاق مصر نیز اقدام بچاپ کتابهای فارسی کرده بود نخستین کتابی که در مطبعه بولاق بچاپ رسیده مفتاح الدریه فی اثبات القوانین الدریه بسال ۱۲۴۲ هـ. بوده است بدیهی است در پترسبورگ، وین، لندن، پاریس، رم نیز بعدها کتابهای فارسی متعددی چاپ شده است. رواج چاپ در دوران قاجار بهمان میزان و مقدار که در رواج و نشر فرهنگ سودمند افتاد زیانهای نیز بیار آورد که بطور اختصار برای نخستین بار متذکر آن میگردد.

پس از اینکه چاپ کتابهای سری و سنگی در ایران معمول گردید، کتابهای چاپ شده به بهای ارزان در دسترس همگان قرار میگرفت، چون نسخه نویسی از روی يك اثر ده برابر بهای يك كتاب مطبوع هزینه بر میداشت بدین توضیح که اگر دیوان فرخی سیستانی را میخواستند وسیله خوشنویسی نسخ برداری کنند هزینه دستمزد خطاط و صحاف و جدول کش و تجلید و بهای کاغذ حداقل بیست تومان (دویست ریال) می شد بدیهی است این مبلغ در صورتی بود که کتاب از آرایش و پیرایش عاری بود و سرلوح و طلاکاری نداشت و در مقابل اگر همین دیوان فرخی سیستانی را بچاپ سنگی نشر میدادند بهای هر يك جلد آن بیش از چهار ریال (قران) نبود از این رهگذر طالب علمان و علاقه مندان بکتاب با امید اینکه کتابها بمرور چاپ میشود و با بهای ارزان در دسترسشان قرار می گیرد از تهیه کتابهای خطی مورد نیازشان خودداری کردند و با کمال تأسف و برخلاف انتظار تعداد نسخی که از آثار ادبی و علمی و فلسفی و مانند آن طی صد سال بچاپ رسید (از آثار قدما و متون فارسی) بیش از هزار عنوان نبود در حالیکه بطور کلی متون فارسی بیش از بیست هزار عنوان و اثر مستقل قابل استفاده و مطالعه و مرور دارد و همین امر سبب گردید که طالب علمان این دوران از آثار گرانقدر علمی و ادبی فارسی بدور و مهجور ماندند و سطح اطلاعات و معلومات این دسته نسبت بگذشته بسیار کاهش یافت و بدیهی است این امر را باید بحساب زیان و ضرری گذاشت که صنعت چاپ در بادی امر برخلاف دیگر کشورها که از ذخائر معنوی مخطوط بی بهره بودند برای دانش پژوهان ایران و طالب علمان ارمغان آورد. هم اکنون نیز چنانکه بایست نسبت بد نشر متون ادبی و علمی دوران گذشته که گنجینه بی بدیل و بی نظیری است اهتمام نمیشود و دانش پژوهان و طالب علمان را بآثار گرانقدر و نایاب و نادر این گنج شایگان دسترس نیست و از ذخائر معنوی که سال خود بی اطلاع و بی خبرند هنوز بیش از پنجاه هزار اثر و عنوان مخطوط در کتابخانه های خصوصی و اختصاصی جهان باقیمانده که اگر اقدام به نشر اینگونه آثار شود مقام و ارزش فرهنگ و ادب و دانش ایران بیش از پیش مشهود خواهد افتاد.

۱۷- جزوه سیر کتاب در ایران از ایرج افشار ص ۲۴-۲۵.

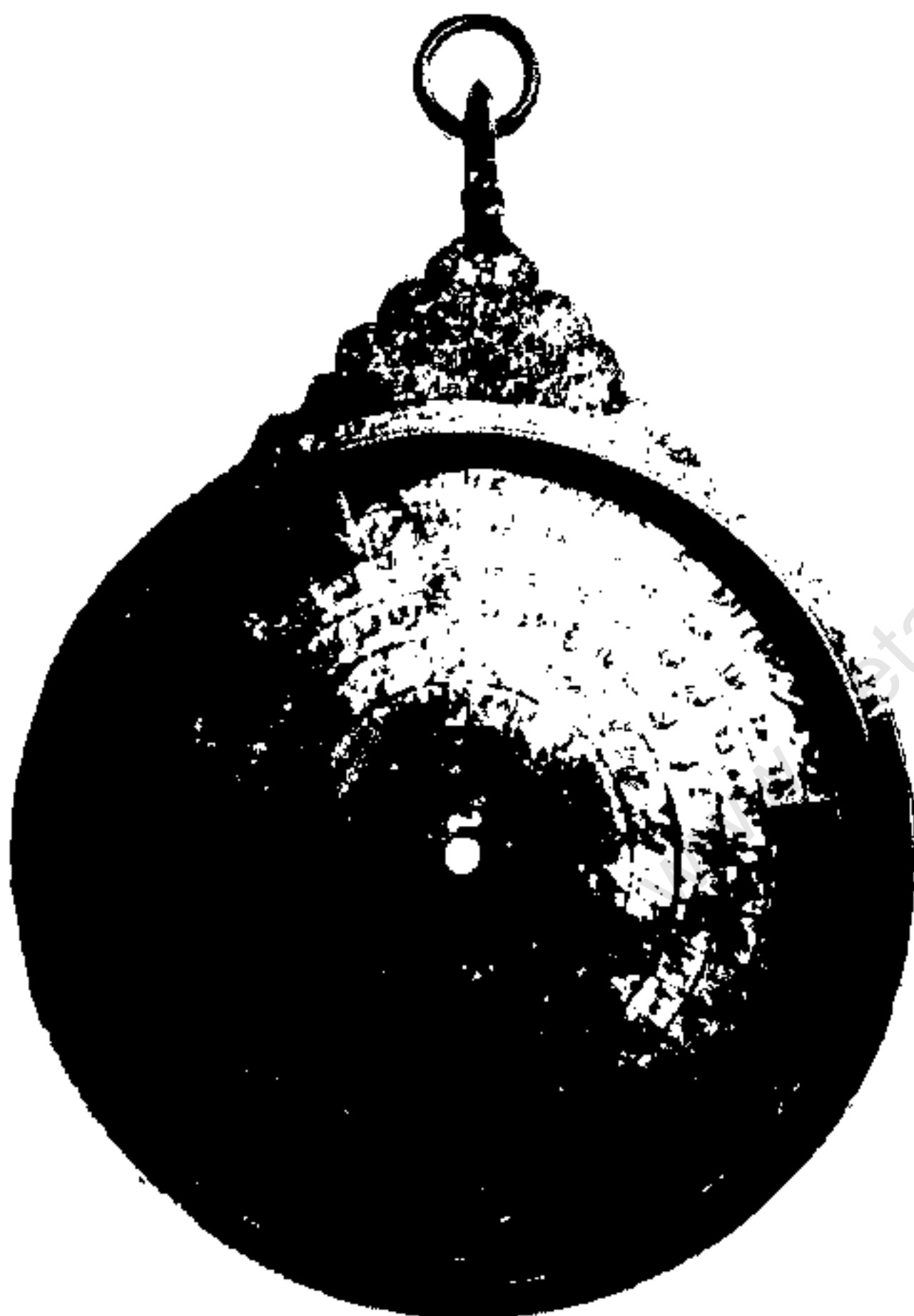
۱۸- از تحقیقات آقای ایرج افشار لیکن ایشان متذکر شده اند که یازده سال بعد از درگذشت شاه عباس

اول که تصور میرود منظورشان شاه عباس ثانی بوده است.

۱۹- تحقیق استاد سعید نفیسی، راهنمای کتاب.

# معرفی سه اسطرلاب موجود در موزه ایران باستان

خانم پروین برزین



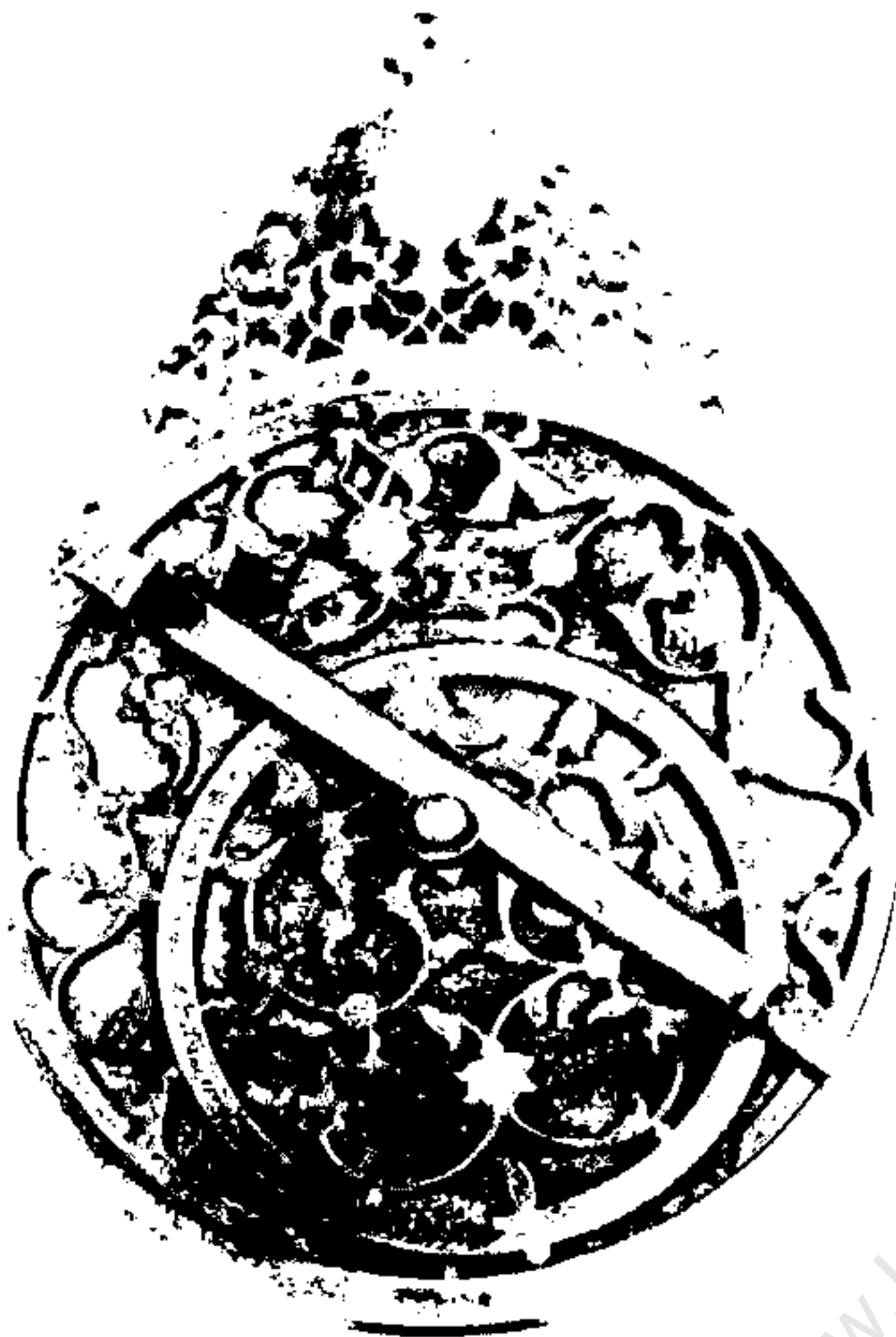
شکل ۱ - جزئی از اسطرلاب که حجره یا ام نامیده میشود

اسطرلاب لفظ یونانی است یعنی ترازوی آفتاب (اسطر ترازو و لاب آفتاب)، برخی این کلمه را فارسی میدانند بمعنای ستاره یاب که با آن اعمال نجومی از قبیل تعیین ارتفاع ستارگان، آفتاب، تشخیص زمان، تقویم سیارات، آشنائی بطالع انسانی، تقویم سیارات و قوس النهار کواکب و سایر امور فلکی را معین میسازند.

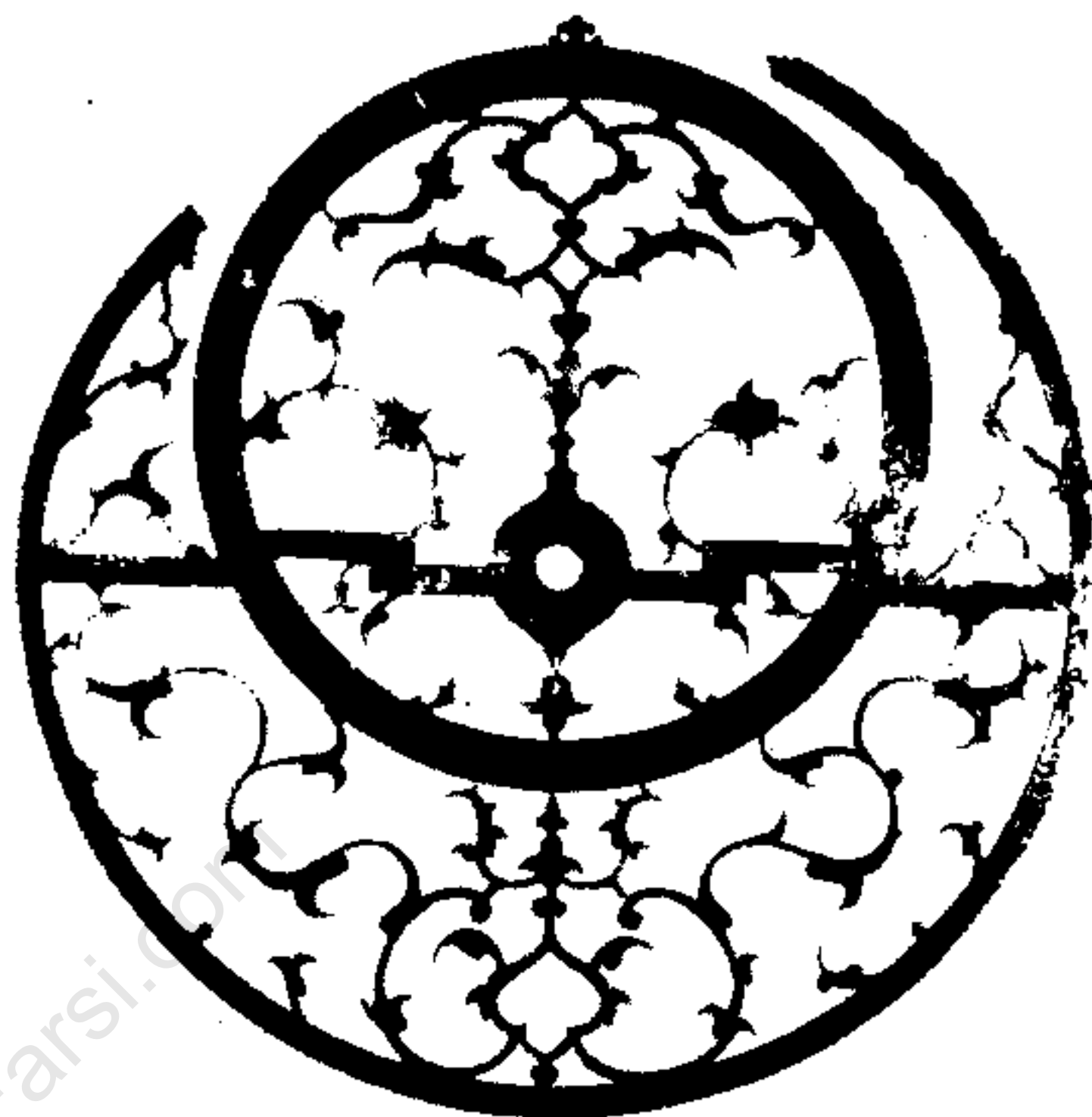
اختراع اسطرلاب را به منجم بزرگ یونانی «هیسپارک» که در قرن دوم پیش از میلاد زندگی میکرد نسبت میدهند. پس از ظهور دین مبین اسلام دانشمندان و منجمین بزرگ اسلام و ایرانی در تکمیل اسطرلاب کوشیدند. نخستین کسی که از علمای اسلام بساختن اسطرلاب همت گماشت و آنرا بکار بست ابراهیم بن حبیب بن فزاری است (در حدود سالهای ۱۳۶ و ۱۵۸).

اسطرلاب دارای انواع مختلف است که عبارتند از: زورقی، سطری، صلیبی، کری، ذی العنکبوت، رصدی، مطبخ، مطبل، سدس، ثلث، قوسی، طوماری، هلالی، عقربی، صدقی، ذات الحلق و غیره.

اسطرلاب دارای اجزاء مختلفی است که اسامی خاصی دارند. اینک ما بنقل آنچه در کتاب بیست باب اسطرلاب نصیرالدین طوسی در مورد اسامی اجزاء اسطرلاب آمده میپردازیم: «آنچه در دست گیرند و اسطرلاب را از آن آویزند آویز یا علاقه گویند و آنچه علاقه در آنست آنرا حلقه و آنچه حلقه در وی است عروه خوانند و بلندی که عروه بر آن میخ شده آنرا کرسی گویند و آنچه کرسی بدو بسته شده صفحه ها و عنکبوت ها در اندرون وی جای گرفته آنرا حجره یا ام گویند (شکل ۱). در روی تمام صفحه ها صفحه ایست مشبك که آن را عنکبوت شبکه میخوانند (شکل ۲). میخی که بر مرکز عضاده و حجره و صفحه ها و عنکبوت بگذرد آنرا قطب خوانند و بر دو طرف عضاده دو قطعه قائم است آن دو را دفتان خوانند و هر یکی را بالانفراد لبسنه گویند و در هر یکی از آن دو لبسنه سوراخی است که آنرا ثقبه ارتفاع نامند. آنچه قطب بر آن استوار گردد



شکل ۳ - اسطرلاب برنجی - قرن دوازدهم هجری



شکل ۴ - جزئی از اسطرلاب که عنکبوت نامیده میشود

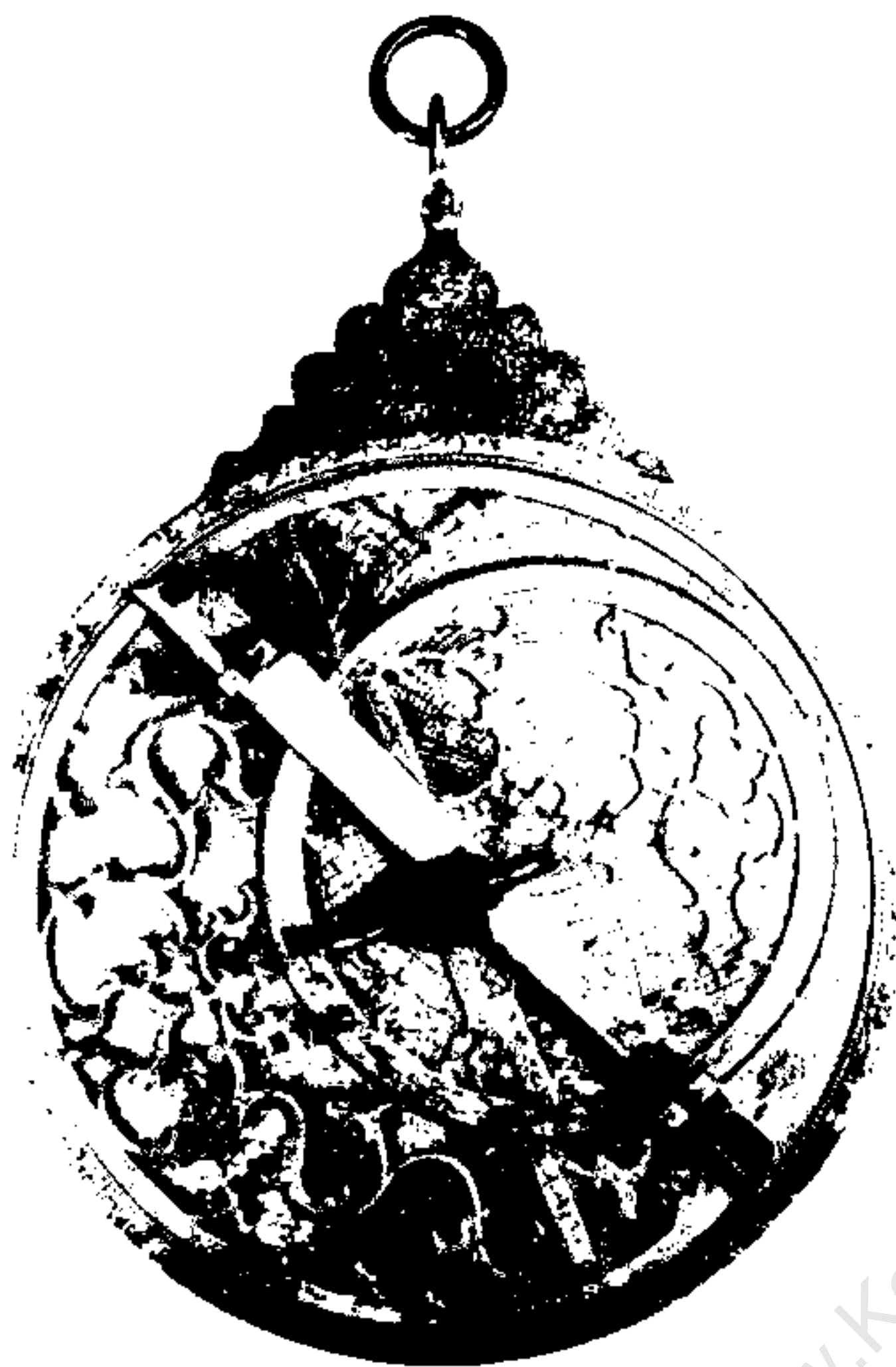
است: «علی بن حسن محمد خلیل الفقرا الحقیق ضعیف» در تاریخ ساخت اسطرلاب در قسمت بالا در پشت اسطرلاب شرح زیر ملاحظه میشود: «واسع السموات والارض فی سنة ۱۱۰۶» کرسی اسطرلاب بطور مشبك ساخته شده است (شکل ۳).

۲ - اسطرلاب بزرگ برنجی که روی کرسی آن عبارات زیر کنده شده است: به موجب فرمان قضا جریان سلطان سلاطین سید خواقین دوران پشت و پناه اهل ایمان ولینعمت عالم وعالمیان مدار سپهر دولت وعدالت قطب فلك اعظم عظمت وجلالت اختر درخشان اوج گیتی ستانی مهرتابان واسط السماء جهانپانی شده . . . سلطان حسین صفوی موسوی حسینی مد الله.

فرس خوانند و حلقه‌ای که در زیر فرس بود تا فرس از سطح عنکبوت مرتفع شده باشد آنرا پیشیزه و فلس خوانند و آنکه عنکبوت را بدان میگردانند آنرا هدیر یعنی دوردهنده نامند. در حجره هفت یا پنج یا سه صفحه نهاده بود و آن جهت شهرهای مختلف میباشد. در بعضی اسطرلاب‌ها صفحه‌ایست اضافی که آنرا آفاقی خوانده‌اند.

اینک بشرح سه اسطرلاب متعلق به موزه ایران باستان میپردازیم:

۱ - اسطرلاب برنجی با ۷ صفحه که نام سازنده در پشت اسطرلاب در قسمت پائین درون ترنجی به ترتیب زیر ذکر شده



شکل ۵



شکل ۴ - اسطرلاب برنجی - قرن دوازدهم هجری

۳ - اسطرلاب برنجی کوچک با ۷ صفحه که بر روی کرسی آن با عبارت عربی تزیین یافته است. در پشت اسطرلاب که عبارت شرح زیر خوانده میشود:

منعمد محمد مقیم الیزدی فی سنه ۱۰۵۲ هان .  
وقد کان راقم و کتابته و نقاش ذالک کله العبد النعیر  
محمد مهدی الیزدی در حد فاصل دو عبارت فوق که نام سازنده و نویسنده ذکر شده یک بیت شعر

چیت این سقف بلند ساد بسیار نقش  
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست  
نیز مشاهده میگردد (شکل ۵).

تعالی ظل معتدلتی علی رو . . . الا نام الیالی و الا یام اسطرلاب  
تام صورت انجام یافت فی شهر رمضان ۱۱۲۶ .  
در پشت اسطرلاب عبارت زیر خوانده میشود :

«بسم الله تعالی شأنه العزیز السلطان السلطان السلطان  
الخاقان الخاقان الخاقان - ابوالمظفر السلطان فتح علی شاه  
قاجار خلد الله ملکه ۱۲۴۷ .  
نام محرر داخل ترنجی در پائین عبارت فوق باین ترتیب  
«مقدمه اقل الطلبة محمد باقر الخ الصانع» ذکر گردیده است .  
عبارت دیگری که نام سازنده اسطرلاب را مشخص میسازد نیز  
بچشم میخورد. «اقل الطلبة عبدالعلی بن محمد رفیع» (شکل ۳).

# فرهنگ و دستیار علم و عمل برادر کشاورزان و زمینداران

(۱۲)

چرا برخی اوقات اشیاء چوبی تاب بر میدارد؟ چینی‌های ترك خورده را چگونه تمیز کنیم؟ بحثی درباره استفاده از حلال‌ها در لکه‌گیری.

## دکتر جاوید فیوضات

چوب (Bois - Wood) این کلمه در صنعت به قسمتی از ساقه گیاهان اطلاق میشود که نسج خشبی آنها کاملاً مقاوم و محکم شده است - قسمت میانی ساقه (Heart - Wood) را که محکمتر از ناحیه خارجی (Sap - Wood) است تنه می‌نامند - آوندهای آبکش که شیرۀ نباتی را به قسمتهای مختلف گیاه منتقل میکنند در ناحیه خارجی یعنی قسمت نرمتر ساقه قرار دارند و به همین جهت این لایه بیشتر از قسمتهای داخلی مورد هجوم حشرات واقع میشود و اگر چوب را بطریق صحیحی خشک نکرده باشند، این ناحیه زودتر از سایر قسمتهای چوب می‌پوسد (آوندهای چوبی که شیرۀ خام را از ریشه گیاه ببرگها میرسانند در تنه یا قسمت داخلی ساقه قرار دارند و سبب استحکام این ناحیه میگردند) آوندها در امتداد طولی ساقه قرار دارند و کم و بیش در مقطع طولی گیاهان مختلف خطوط مشخص بنظر میرسند و آنها را رگه‌های چوب یا الوار می‌نامند. گاهی چوب را در امتداد رگه‌ها (برش طولی) و گاهی عمود بر آنها (برش عرض) اَره مینمایند و اکثراً از طرحهای طبیعی و اشکال جالبی که از طرز قرار گرفتن رگه‌ها حاصل میشود برای تهیه اشیاء مختلف تزئینی استفاده میکنند - در بعضی درختان - رگه‌ها با یکدیگر مجاور و نزدیکند و در برخی فاصله بیشتری میان آنها بچشم میخورد، چوب درختان نوع اول محکمتر از چوب درختان نوع دوم است، بهر حال بهتر است در هر مورد چوبی را انتخاب کنند که مشخصات آن با شئی مورد نظر متناسب باشد.

نه تنها صنعتگران و هنرمندانی که با چوب سروکار دارند بلکه افرادی که مرمت اشیاء و اثاث چوبی را بعهده میگیرند لازم است قبلاً اطلاعات کافی درباره انواع چوبها و مشخصات هر یک کسب نمایند.

تنه هر درخت بعد از بریده شدن مقداری رطوبت دارد (شیرۀ نباتی) که قبل از استعمال باید خشکانیده شود - غالباً قطعات چوبی در حین خشک شدن چروکیده میشود و شکل اولیه خود را از دست میدهد - چوبهایی که شیرۀ گیاهی خود را (رطوبت) از دست میدهند بسیار جاذب الرطوبه هستند و این خاصیت غالباً در چوبهای تازه سبب تغییر حجم آنها در امتداد عرض (عمود بر رگه‌ها) میگردد. در هنگام ساختن اثاث چوبی مانند قفسه و نظائر آن بهتر است فاصله مناسبی برای تغییر حجم قطعات چوبی قائل شوند حتی در مورد چوبهایی که باروش درست خشک شده باشند عدم رعایت این نکته بسبب افزایش حجم قطعات چوبی نیروی زیادی تولید میکند که بنوعی خسارت منجر میگردد - اگر صفحه چوبی بزرگی را که سطح فوقانی میزی را تشکیل میدهد با احتمال قطعات چوبی تعمیر و مستحکم کنند، با احتمال زیاد در هوای رطوبت «تاب» بر میدارد زیرا قطعات متصل شده مخصوصاً اگر در امتدادی عمود بر رگه‌ها پیچ شده باشند، مانع از انبساط میگردد، از اینرو بهتر است که تعمیر آنها باروش مزبور خودداری شود.

ممکنست انحنائی در چوبهای تازه بموازات رگه‌ها یا عمود بر امتداد آنها ظاهر شود و

دو نمونه از کنده کاری روی چوب



این امر دلیل بر اینست که قسمتهای داخلی و خارجی الوار بطور یکنواخت و یکسان خشک نشده‌اند. استفاده از چوبهای خم شده جز در موارد استثنائی جائز نیست و در هنگام ضرورت بهتر است انحناء لازم را از اتصال قطعات کوچکی که بشکل مناسب ابره یارنده شده‌اند فراهم کنند. در موارد ضروری برای خم کردن قطعات چوبی آنها را برای مدتی که بابعاد و جنس چوب بستگی دارد در ظرف آب جوش غوطه‌ور میکنند و بلافاصله پس از خارج کردن از ظرف آنها را خم کرده و با وسایل لازم تا هنگام خشک شدن به همان حالت نگه میدارند، بعد از اینکه چوب کاملاً خشک شد شکل جدید خود را حفظ میکند.

برای خشکانیدن قطعات چوبی که اتفاقاً خیس میشوند مخصوصاً آنهاییکه در اثر طولانی شدن مدت تقریباً از آب اشباع میگردد باید دقت لازم مبذول شود تا از شکافتن یا تاب برداشتن آن جلوگیری گردد در اینموارد بجای استفاده از بخاری برقی یا جریان هوای گرم بهتر است چوب را در هوائی ملایم و آزاد بتدریج خشک نمایند.

اثاث چوبی مخصوصاً آنهایی را که از چوبهای نرم تهیه شده‌اند باید مرتباً بازدید نمایند تا مورد هجوم حشرات مخصوصاً موربانه قرار نگیرد، اگر کف طالارها را با سیمان یا آجر معروش نمایند تا حدود زیادی از انتشار حشره جلوگیری میشود، برای ضد عفونی کردن قطعات چوبی بزرگ معمولاً از کروزوت\* (Cresote) استفاده میکنند و برای محافظت اشیاء، چوبی کوچک روشهای مختلفی متداول است که بعضی از آنها در شماره‌های قبل تحت عنوان (آفت حشرات) ذکر شده‌اند.

چوب آتش (Hêtre - Beech) چوب این درخت را غالباً برای تهیه اشیاء کوچک بکار میبرند و چون رنگ را سهولت بخود جذب مینماید لذا مورد توجه مبلسازان میباشد. چوب بلوط (Chêne - Oak) این درخت در اغلب نواحی آسیا، اروپا و آمریکا میروید رشد آن بطلی و کند است، چوب آن بسیار محکم و بادوام میباشد بهمین سبب تاچندی پیش بمقدار زیادی آنرا برای تهیه مبیل، ساختمانهای چوبی و حتی بدنه کشتی‌ها بکار میبردند -

اگر تخته بلوط را بطریق مخصوصی اَره کنند غالباً طرح و شکل جالبی در مقطع آن بنظر میرسد - در گذشته اکثراً اثاثی را که از چوب بلوط تهیه میکردند روغن زده سپس با رنگهای گیاهی رنگ میکردند ولی بعدها بجای روغن مزبور مخلوط موم و تربانتین بکار بردند - چون در گذشته چوبهای بلوط را با تیش صاف و پرداخت میکردند لذا ناهمواریهای ناشی از این روش اکنون بر روی اثاث قدیمی بچشم میخورد ، علاوه بر قدیم برای اتصال چوب بجای استفاده از سریشم از میخهای چوبی استفاده میکردند بعدها بکمک اَره تنه ها و کندههای چوبی را بصورت الوار یا تخته درآوردند که اتصال آنها بوسائل سهلتری میسر میباشد - در گذشته غالب اشیاء چوبی را از راه منبت کاری تزیین میکردند .

**چوب درختان میوه (Bois des Fruitières - Fruit Wood)** از چوب درختان سیب و گلابی و گیلاس برای تهیه اشیاء کوچک و همچنین در منبت کاری استفاده میشود .

**چوب زیتون (Bois d'Olivier - Olive Wood)** چوبی است برنگ خاکستری فایله بپرز ، دارای رگه های تقریباً چسبیده بیکدیگر که در منبت کاری بکار میرود .

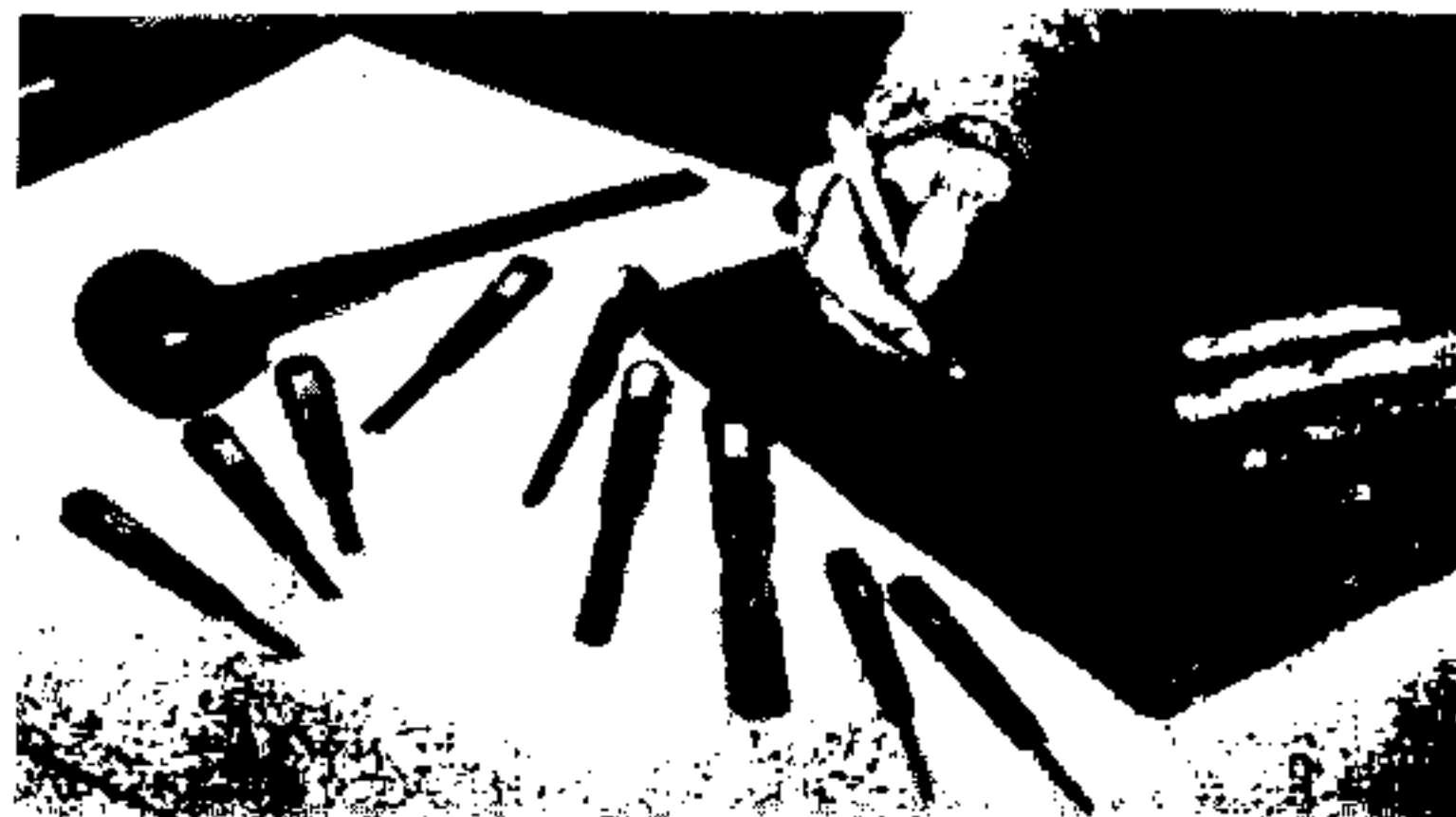
**چوب لیمو (Bois de Citron - Satin Wood)** در قرن هیجدهم از این چوب کد رنگ زرد روشنی دارد برای تهیه روکشهای اثاث تخته ای استفاده میکردند و این روکشها اکثراً دارای نقش و نگار طبیعی زیبایی است .

**چوب کاج (Bois de Pin - Pine Wood)** این درخت از خانواده مخروطیان بشمار میآید ، غالب درختان این خانواده دارای تربانتین یا رزین مخصوصی میباشد ، چوب آنها نرم است و برای ساختن چوب بست و گاهی روکش اشیاء چوبی بکار میرود .

**چوب گردو (Noyer - Walnut)** این چوب در تمام ادوار مورد توجه و علاقه نجاران بوده است - از پوست گردوی نارس رنگ سیاهی بدست میآورند (همین ماده رنگی است که هنگام شکستن گردو سبب سیاهی دستهای گردو قروشان میشود) گاهی بعضی از نقاشان روغن مغز گردو را بجای روغن دانه کتان بکار میبرند - رگه های چوب گردو یکنواخت و نزدیک بهم میباشد ، این چوب با وجود اینکه دارای استحکام زیادی است معذالک کار کردن با آن آسانست و بخوبی صیقل می پذیرد معمولاً رنگ آن قهوه ای کم رنگ است که گاهی لکه های سیاهی در آن بنظر میرسد - از چوب گردو بیشتر برای ساختن روکش اثاث چوبی استفاده میشود و بندوت تمام قسمتهای اشیاء بزرگ را از این چوب میسازند . قطر روکشهاییکه در قرن هیجدهم از این چوب تهیه میشده است غالباً در حدود ۱/۵ میلیمتر میباشد . بزرگترین نقص چوب گردو در اینست که سریعتر از سایر اقسام چوبها مورد هجوم مورچانه یا کرم چوب قرار میگیرد و از این نقطه نظر لازم است اشیائی را که از این چوب ساخته شده اند مرتباً و بدقت مورد بازرسی قرار دهند .

**چوب ماهون (Acajou - Mahogany)** رگه های این چوب بسیار فشرده میباشد ، بهمین جهت بندوت تاب پر میدارد و یا چروک میخورد ، رطوبت در آن تقریباً تأثیر ندارد ، چوب بسیار محکمی است و بسبب داشتن مشخصات فوق الذکر با وجود اینکه کار کردن با آن دشوار است ولی موارد استعمال فراوانی دارد . رنگ آن از قهوه ای تیره تا قهوه ای روشن تغییر میکند ، اگر مدتی طولانی در مقابل اشعه آفتاب قرار گیرد رنگ خود را به نسبت زیادی از دست میدهد - این چوب را میتوان بخوبی پرداخت کرد و بعضی اقسام آن حتی نیازی به لاکوالکل ندارند ، در گذشته آنرا با مخلوطی از گرد آجر و روغن دانه کتان صیقل میدادند و گاهی بعضی رنگهای گیاهی نیز با این مخلوط میفرودند - اگر بدو از لاکوالکل استفاده کنند ، این ماده وارد رگه ها میشود و سطح چوب برای صیقلی شدن آمادگی بیشتری پیدا میکند .

**چوب بندی یا تخته بندی کف اطاق (Parqueterie - Parquetry)** برای فرش کردن کف اطاق گاهی قطعات چوبی متحدالشکل و هم جنس را بطوری بهم وصل میکنند که طرح و شکل هندسی جالبی را مجسم نماید ، اگر امتداد رگه ها در قطعات مجاور عمود بر هم قرار گیرند طرح



مجموعه‌ای از وسایل حکاکی و منبت کاری

(Contrast) پیدا کرده و نمایانتر میشود.

چینی های ترک خورده (Fêlure de la Porcelaine - Cracks in Porcelain)

اگر ترک خوردگی‌ها را گاهی بوقت پاک و تمیز نمایند کمتر از هنگامیکه از چرک پر شده‌اند بچشم میخورند، برای این منظور روی شکاف را با قطعه‌ای از پنبه لائی که از محلول پاک‌کننده‌ای اشباع شده است می‌پوشانند و در طی روز پنبه را مجدداً بمحلول آغشته می‌نمایند یا با قطعه پنبه دیگری تعویض می‌کنند تا محلول پاک‌کننده بداخل شکاف نفوذ نماید، بهتر است این عمل را با استفاده از برس زبری که بمحلول فوق‌الذکر آغشته شده است تکمیل نمایند، البته این روش فقط در مورد چینی‌های لعابدار مفید است و درباره‌ی اشیاء گلی لعابدار و حتی بدل چینی بعلت تداخل زیاد آنها چندان مؤثر نمیباشد (مواد پاک‌کننده در فصل لکه‌گیری ذکر خواهند شد).

حکاکی و گراور سازی (Gravure - Engraving) اصول این صنعت را از زمانهای بسیار

قدیم می‌شناختند، حکاکی‌های روی استخوان و عاج و حتی نقوش حک شده روی اشیاء گلین مربوط بدوران حجر دلیلی بر صحت این گفته است - با مرور زمان این هنر و صنعت گسترش بیشتری یافت بطوریکه تزیینات آئینه‌های برنزی متداول در رم باستانی غالباً بطریق حکاکی تهیه میشدند.

بعد از انتشار صنعت چاپ در صدد برآمدند تا نقوش حک شده بر سطوح فلزی را بصورت

چاپ روی اوراق کاغذ منعکس نمایند، تهیه مرکب مناسب عملی شدن این فکر را مدتی بتأخیر انداخت تا اولین بار در اواسط قرن پانزدهم در آلمان با استفاده از مرکبی مخلوط از دوده و

روغن توانستند این منظور را عملی سازند .

باید توجه داشت که کلمات حکاکی یا قلم زنی بیشتر در مورد اشیاء تزئینی متداول است مانند حکاکی روی فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره یا حکاکی روی ناحیه معینی از اشیاء فلزی ظریف مانند قاب ساعت یا آئینه و ظروف خانگی ولی در صنعت چاپ بلفظ گراور (کننده کاری روی صفحات فلزی کم ارزش) اکتفا میشود - بطور کلی در این صنعت از وسایل و ابزار مخصوصی برای کندن سطوح فلزی استفاده میشود مانند قلم سوزنی یا قلم خط انداز (Pointe à Tracer - Scriber) که دارای نوک تیز و محکمی است و برای علامت گذاری بکار میرود . قلم حکاکی (Burin - Graver) که از فولاد ساخته میشود و اکثراً مقطع آن لوزی شکل و سطح انتهائی آن مایل بر محور (اریب) است و برای بریدن و تراشیدن بکار میرود ، از قلم هایی که مقطع آنها مربع شکل است برای رسم طرح مورد نظر و از قلم های بانوک مدور (Round - Noesed) برای نقطه گذاری استفاده میکنند - خط کش مسطحی را که دارای لبه های تیز و برنده ای است (Line Graver) برای ترسیم خطوط موازی و ابزاری بنام شاپ (Décroutoir - Scraper) را برای صاف کردن و پاک کردن حکاکی های کهنه بکار میبرند و در آخر کار ناصافی ها را زدوده و بکمک وسیله صیقل دهنده و پرداخت کننده ای (Polissoir - Brunissoir - Burnisher) قسمت های حکاکی شده را میسایند (طرز کار چرخ پرداخت در شماره های قبل ذکر شده است) - از گیره ها و وسایل گوناگونی مانند کیسه های چرمی پر از شن برای ثابت نگه داشتن اجسام در هنگام حکاکی استفاده میشود - در حین کار ابزار حکاکی را در موارد لازم بکمک سنگ ساب (Pierre à Huile - Oil Stone) تیز میکنند .

برای تهیه گراور غالباً از صفحات مسی استفاده میکنند زیرا کار کردن روی این فلز و تراشیدن آن بوسیله قلم های حکاکی بآسانی میسر است و مرکب نیز براحتی درون خطوط آن جایگیر میشود - در مورد صفحات مسی نیازی با استفاده از چرخ پرداخت یا سایر وسایل جلا دهنده نمیشود . با وجود این گاهی از فلزات و آلیاژهای مختلف مانند فولاد ، روی ، برنج ، نقره ، آهن نیز برای این منظور استفاده میشود .

در سالهای اخیر غالباً بجای روشهای قدیمی روش تازه ای بنام (Mezzotint) در گراور سازی متداول گردیده است ، در این روش بوسیله اسکنه (Giseau - Chisel) سطح صفحه مسی را کنده و طرح لازم را بشکل خطوط برجسته (Burr) ایجاد مینمایند سپس بکمک یک Scraper حاشیه های خطوط برجسته را صاف میکنند ، در نتیجه هنگام آغشتن مرکب فقط نقاط برجسته صفحه مسی آغشته میشوند و سایر نقاط آن یا اصلاً بمرکب آغشته نمیشوند یا بمقدار کمی آلوده میگردند (کمی وزیادی آلودگی بمیزان عمق وسایش نقاط بستگی دارد) در نتیجه یک رشته نقاطی که رنگ آنها میان سیاه و سفید است بوجود میآید و گراور (روح دار) میشود و از نقطه نظر هنری نوعی (Ton - Tone) در آن بوجود میآید ، این شیوه را که نسبت بگراورهای قدیمی مزایای زیادی دارد (Dry - Point) می نامند .

**حلالها (Solvents)** هر گاه دو یا چند ماده را با یکدیگر بیامیزند گاهی از نظر شیمیائی روی همدیگر تأثیر کرده و در اثر فعل و انفعالات شیمیائی مواد جدیدی بوجود میآید ، گاهی نیز بطور ساده با هم مخلوط میشوند ، در امور هنری غالباً حلال بماده ای اطلاق میشود که از نظر شیمیائی تأثیری بر مواد مجاورش ندارد و فقط بطور ساده با آنها مخلوط میشود مثلاً برای پاک کردن ورنی ها از مایعی که بتواند بآسانی با این ماده مخلوط شود و بعبارت دیگر ورنی را در خود حل نماید (بدون اینکه از نظر شیمیائی ترکیب آنرا تغییر دهد) استفاده میکنند اگر یک ماده رزینی را در حلال مناسبی مانند الکل حل کرده و با برس روی اشیاء بکشند بعد از مدت کمی الکل تبخیر گردیده و ماده رزینی بشکل یکنواختی روی شیئی ته نشین میشود - البته برای زدودن ماده رزینی یا ورنی لازمست عمل عکس انجام گیرد ، بدین طریق که با افزودن مقداری



طرحی از یک قلم حکاکی و نمونه‌ای از یک نوع Scraper و مقطع آن

حلال ورنی را مجدداً بصورت محلول درآورند سپس با مقدار بیشتری از حلال خالص آنرا از روی جسم مورد نظر بزدایند.

گاهی نیز برای پاک کردن لکه‌های رنگین از قبیل لکه‌های جوهر یا مرکب از خواص شیمیائی اجسام استفاده میکنند و موادی را برای این منظور بکار میبرند که در اثر واکنش‌های شیمیائی، مواد رنگین موجود در لکه را تجزیه کرده و آنها را بمواد بیرنگ قابل حلی تبدیل نماید - البته ماده رنگ‌بری که انتخاب میشود نباید روی جسم لك شده تأثیر کند.

در صورتیکه بخواهند فقط از خواص فیزیکی حلال استفاده کنند باید حلالی بکار برند که فقط ماده یا لکه مورد نظر را حل کند و روی سایر قسمت‌ها تأثیر ننماید. البته یافتن چنین حلالی در بعضی موارد بسیار دشوار میشود، مثلاً چنانکه در شماره‌های قبل در مورد «پاک کردن نقاشی‌های رنگ روغنی» بیان شده است زدودن ورنی نقاشی‌های مزبور بسبب اینکه حلال ورنی در عین حال میتواند رنگ روغن را نیز حل کند دشواری‌هایی بوجود می‌آورد که با شیوه خاصی باید آنها را مرتفع نمود (بعضی از این نکات در شماره‌های قبلی ذکر شده‌اند) بهر حال در این موارد از خواص فیزیکی حلال استفاده کرده و بکمک اعمال مکانیکی از قبیل ستردن لکه‌های سست شده (آغشته شده بحلال) مواد مورد نظر را می‌زدایند - گاهی نیازی با اجرای اعمال مکانیکی نیست مثلاً هنگام پاک کردن لکه‌های روغنی کافی است آنها را فقط به بنزین بپامیزند - موادی که از نتیجه اختلاط حاصل میشود بآسانی تبخیر میگردند.

بنابر آنچه گفته شد انتخاب حلال در هر مورد بستگی بنوع ماده (حل شونده) و جنس اجسامی دارد که باید در حلال حل شوند.

لکه‌های چربی و روغن بسبب شکل مخصوصشان بآسانی قابل تشخیص‌اند و روش پاک کردن آنها بطور جداگانه زیر عنوان (لکه‌های چربی) بعداً ذکر خواهد شد.

لکه‌های مومی را نباید با لکه‌های چربی اشتباه کرد و بهترین حلال آنها کلر فرم (Chloroform) و بی‌سولفور دو کربن (Carbon Bisul phide) میباشد (کلر فرم مایعی است بیرنگ با بوی مخصوص و طعم نسبتاً ملایم که در ۶۱ درجه می‌جوشد و بخارات بیهوش‌کننده‌ای از آن متصاعد میگردد. چون در مقابل هوا و نور فاسد میشود لذا پاک‌سازیت متمرکز الکل مطلق بدان می‌فزایند علاوه از مواد مومی حلال خوبی برای چربی‌ها، روغن‌ها و حتی کائوچو بشمار می‌آید - بی‌سولفور کربن نیز مایعی است بیرنگ و بدبو که در آب نامحلول است ولی با الکل و اتر مخلوط میشود - مایعی است قابل اشتعال و بسیار فرار که در ۴۶ درجه می‌جوشد، بخاراتی که در حرارت معمولی از آن متصاعد میشود برای تنفس مضرند. موارد استعمال صنعتی زیادی دارد. علاوه بر موم، مواد چربی رزینی گوگرد، ید، کائوچو و فسفر سفید را نیز حل میکند).

سریشم، چسب‌های ژلاتینی و مواد قندی برعکس فوق‌الذکر بوسیله آب پاک میشوند ولی سرعت عمل در این موارد بطی‌تر از حالات قبلی است.

رزین‌ها در الکل حل میشوند ولی اکثر آنها در بنزین نامحلولند.

رنگ‌های تازه‌ای که منشاء سلولوئیدی دارند در آستن\* (Acetone) حل میشوند و معمولاً ورنی‌های رزین که در الکل حل نمیشوند در آستن حل میگردند.

نمکهای معدنی مانند طعام و سولفات سدیم و غیره با آسانی در آب حل میشوند بنابراین لازم است اشخاص مبتدی ابتدا نوع لکه را مشخص کرده سپس درجده تهیه حلال مناسب برآیند، بشرط اینکه حلال مضر بحال جسم لك شده نباشد مثلاً جوهر نمك (آسید كلریدريك) میتواند تعداد زیادی از لکههای فلزی را بزداید ولی این آسید را نمیتوان برای پاك کردن اشیاء مرمری بكار برد زیرا این آسید وحتى آسیدهای ضعیفتری مانند سرکه (آسید استيك) نیز مرمر را فاسد می نمایند. همچنین با وجود اینکه در بسیاری موارد از آمونیاك غلیظ برای پاك کردن اشیاء مختلف استفاده می کنند ولی هرگز نباید این دارو را برای پاك کردن اشیاء یرتزی بکاربرد زیرا سبب فساد آنها میشود - پاك کردن اجسامی که از نظر شیمیائی مخلوطی از مواد مختلف بشمار می آیند امر بسیار دشواری است مثلاً در مورد پاك کردن نقاشیهای رنگ روغن با مواد گوناگونی از قبیل ورنی ، رنگ ، زمینه یا بوم ، چوب و کرباس مواجه هستیم که ساختمان شیمیائی بعضی از آنها بدرستی معلوم نیست و علاوه بر این شیوه و تکنیک مخصوص هر نقاش نیز برپیدگی موضوع میفزاید بهمین جهت چنانچه قبلاً نیز بدفعات یادآوری گردیده است مرمت وحتى پاك کردن تابلوهای نقاشی امری است کاملاً فنی و هرگز نباید مسئولیت این قبیل امور که بظاهر ساده میباشند با افراد مبتدی وبدون صلاحیت واگذار شود - بهر حال بهتر است هنگام استعمال هر نوع حلالی ، ماده نگاهدارنده مناسبی نیز در دسترس باشد تا در موقع ضرورت بتوان از آثار مضر حلال کاست ، مثلاً اسانس تربانتین برای جلوگیری از شدت اثر الکل بر روی ورنی (در مورد تابلوهای نقاشی) - نفت در مقابل آستن و مواد قلیائی در مقابل آسیدها و غیره .



نمونه ای از گرافیک مربوط  
به سالهای اول قرن بیستم

موادی که ذیلاً ذکر میشوند حلالهائی هستند که معمولاً در امور هنری مورد استفاده قرار میگیرند و خواص و مشخصات اغلب آنها تا حدود امکان در شماره های قبل بیان شده اند. آب ، آستن (Acetone) ، الکل ، تیزاب سلطانی (مخلوطی از جوهر شوره و جوهر نمك) ، آستات اتیل (Ethyl Acetate) ، آستات آمیل (Amyl Acetate) ، بنزن (Benzene) بنزول (Benzol) ، بی سولفور کربن ، تتراكلور كربن (Carbon Tetrachloride) ، كلر فرم ، اتر (Ether) ، بنزین (Benzine) ، آسید كلریدريك (برای پاك کردن رسوبهای آهکی ، آسید فلوریدريك (Hydrofluoric Acid) برای مواد شیشه ای و سیلیسی) ، سیانورپتاسیم (Potassium Cyanide) برای طلا و نقره) ، اسانس تربانتین پیریدین (Pyridine) ، الکل چوب تصفیه نشده (Methylated Spirit) و الکل چوب تجارتي (White Spirit) البته موادی نظیر تیزاب سلطانی ، سیانورپتاسیم و آسیدها در موارد عادی مصرفی ندارند و موارد استعمال آنها منحصر بآزمایشگاه میباشد. **خاك فولر** (Terre à Foulon - Fuller's Earth) خاك رسی است مخلوط از سیلیس Silice - Silica اکسید سیلیسیم) و آلومین (Alumine - Alumina اکسید آلومینیم) برنگ سفید یا خاکستری و گاهی زرد کم رنگ که برای گرفتن چربی در صنایع نساجی بكار میرود .

**خراطی** (Turner - Turning) بعضی قسمت های اثاث و وسائل خانگی چوبی مانند پایه های صندلی و میزهای كوچك را خراطی کرده وبا ایجاد انحنا ، یا اشكال هندسی وضع جالب بآنها میدهند ، برای این منظور از چرخ خراطی \* استفاده می کنند - این وسیله را برای خراطی اشیاء گلی نیز بكار میبرند - البته عمل خراطی قبل از پختن ظروف گلی انجام می پذیرد . **خشكاننده ها** (Siccatives - Driers) این مواد را بروغن های نقاشی میفزایند تا سرعت خشك شدن آنها افزایش یابد مانند لینولیات كوبالت (Cobalt Linoleate) که گردی است قهوه ای رنگ ، اكسید سرب و اكسید منگنز - در قدیم اكسید روی را نیز بهمین منظور بكار می بردند - بعضی رنگها مانند آبی پروس (Bleu de Prusse - Prussian Blue) سرعت خشك میشوند و نیازی به سیكاتیون ندارند - برعكس رنگهائی مانند شنگرف (Vermillon - Vermilion) خیلی بکندی خشك میشوند - در اکثر موارد مقدار کمی از ماده خشكاننده مثلاً در حدود دو درجده کافی میباشد .



## آذرید

یکی دوروز بود پی جوی او بودم ونمی یافتمش ، دیروز خودش تلفن کرد و قرار دیدار امروز را گذاشتیم . وقتی با آتلیه اش میرفتم در دهم يك سالن بزرگ پر از تابلوها ، پر از قلمدانها و بوم و رنگ مجسم بود ، و مردی که با ژست هنرمندانه ای کنار تابلویی ایستاده و تصویر دل انگیزی را نقش می کند و یا پشت میزی نشسته و با دقت و سلیقه خاص خود ، خط خوشی را می نویسد . و یا بکار تذهیب مشغول است . شنیده بودم که آذرید علاوه بر آنکه نقاش هنرمندیست ، در خوش نویسی و تذهیب نیز دست دارد و فکر میکردم چنین شخصی باید آتلیه ای وسیع و پر زرق و برق داشته باشد . اما آنچه دیدم خلاف تصور من بود . يك اتاق كوچك دومتر در دومتر بود ، يك میز كوچك ، دو تاقچه كتاب و مقداری تابلوهای خط و نقاشی و تذهیب ، با ضافه دوسه تا و بترین كوچك که پر از انواع و اقسام جعبه های کبریت ایرانی و خارجی بود . بنظر میرسید که او بکار مجموعه داری نیز علاقمند است و مجموعه قوطی کبریت های او در نوع خود بسیار جالب توجه بود . خودش پشت همان میز كوچك نشسته بود و دوروبرش پر بود از كتاب و دفتر و کاغذ هایی که ابزار کارش بود . مرد و ارسته ای بود برخاست و بگرمی خوش آمد گفت . گفتم میخواهم با خودش و با هنرش بهتر و بیشتر آشنا بشوم و نگاهم متوجه دیوار رویرو و چند تابلویی که بر آن نصب شده بود شد . يك تابلو زن زیبایی را نشان میداد که دوش آفرینش در کار جلوه بخشیدن اوست . و چند تابلوی

دیگر خط و تذهیب بود و بسیار جالب و چشم گیر . . . . . متوجه نگاه من بتابلوها شد و گفت :

زیاد جالب نیستند ولی امروز که من به پیری رسیده ام موجب خوشحالی من هستند . برای اینکه می بینم عمرم به بیهودگی نگذشته است . فرصتی بود برای آنکه از زندگی خودش بپرسم . گفت :

سیزده ساله بودم که پدرم از خانه خودش بیرونم کرد . میدانید پای زن بابا در میان بود ، یادم می آید از آن شب تا چهل شب تو كوچه ، روی سكوی جلوی دكان میخوانیدم . آنوقتها دكانها شكل امروز را نداشتند . جلوی شان سكو و ستونی بود که میشدم آدم بی خانمانی مثل من روی آن بیتوته کند . بعد از آن رفتم شاگرد استاد بهزاد شدم . در مكتب استاد بهزاد خیلی زحمت کشیدم و خیلی چیزها آموختم پس از آن سالها گذشت و من در رشته های مختلفی فعالیت کردم . بخدمت ارتش وارد شدم در اداره جغرافیائی ارتش کاری گرفتم و بعد از آن شرکت نفت آمدم . اما در همه این سالها دیگر هرگز پا بمکتبی برای آموختن هنرم نگذاشتم ، فرصت نمیشد . این بود که خودم استاد خودم شدم و ضمن فعالیت های همه جانبه ای که برای گذراندن زندگیم داشتم با مطالعه و تمرین مداوم . بالاخره توانستم آنطور که آرزو میکردم باشم . حالا همه جور خطی را می شناسم و میتوانم بنویسم . خط طغری . خط میخی کوفی و . . . . خط فانتزی را که امروز تیترا بیشتر مقالات

و برخی از داستانهای مجلات است من در سال ۱۳۰۶ ابداع کردم .

در کار تذهیب و نقاشی هم بجائی رسیده‌ام . اما ادعائی ندارم . اصلاً احتیاجی نمی‌بینم هر کس هر چه هست برای خودش است ، نه برای برخ کشیدن و شکستن مردم . این را هم بگویم که برخلاف خیلی اشخاص که کارهای هنری شغل و حرفه اصلی آنان است ، من هنرم را فقط بعنوان تفنن دنبال کرده‌ام و هیچوقت در فکر آن نبوده‌ام که پولی از آن بدست بیاورم ولى با اینحال برای کارهای هنری مراجعین زیادی داشته‌ام و طبعاً درآمدم هم بد نبوده است . نقشه‌ای روی میز گسترد و از کشوی میز چند عکس تمبر پست بیرون آورد و گفت :

اولین تقسیمات کشوری روی نقشه و این تمبرها بخصوص تمبرهای سازمان جنگلیانی و نفت قم کار من هستند . خیلی کتابهای درسی را هم که با حروف چاپی نیستند من نوشته‌ام و یا نقاشی آنها را کشیده‌ام .

نگاهی تو چهره‌اش کردم ، زیاد شکسته نبود . بنظر میرسید زیاد پیر نیست از نگاهم فکرم را خواند و گفت : من حالا نزدیک شصت سال دارم . سال دیگر بازنشسته میشوم . اما چون همیشه کار میکرده‌ام و همیشه در حال تلاش و فعالیت بوده‌ام گذران عمر را حس نکرده‌ام . حالا با اینکه صبح تا ظهر اداره هستم و کارم هم به نسبت سنگین است هر روز چهار تا هشت بعد از ظهر اینجا هستم و کار میکنم . کارها زیاد و سرسام آورند ، اما من خسته نمیشوم .

یادم آمد که باید درباره خط - نقاشی و تذهیب که هنر اوست اطلاعاتی بگیرم . وقتی برایش گفتم که چه میخواهم برخاست و دفتر بزرگی را که جلد مخملی آبی رنگی داشت آورد و پیش روی من ورق زد .

دیدم همه هنر این مرد در خط نویسی و تذهیب در این دفتر جمع شده . تاریخچه مختصر خط را از گذشته تا امروز با نمونه‌های جالبی از انواع خط در این دفتر نوشته بود . وقتی مرا در شگفت دید دفتر را بست و داد بمن و گفت میتوانید از مطالب و نمونه‌های خطی آن استفاده کنید بعد هر وقت خواستید بمن برگردانید .

تو راه که می‌آمدم فکر کردم ، خوبست پاره‌ای از جوانهای ما ، آنها که همه روزها و شبهای عمرشان به بیهودگی و به بی‌هنری و خالی بودن میگذرد بیایند پای صحبت این مرد . بیایند هنر او را به بینند تا هم او را بشناسند و هم خودشان را شاید آنوقت نیروی خلاقیشان بکار افتد و بیشتر بدر خودشان و جامعه‌شان بخورند و از زندگیشان بهره بگیرند.

چون نیست حقیقت یقین اندرست  
نقوانباید شک همه غشست  
هاتان همه جانی از کف دست  
در بخبری مرد چه شیا و چه دست  
افسوس که سیر فایز کف بیرو شد  
و در سبب اجل لب جگر با حوت شد  
کس نالد از جهان کی پیمان زد  
کا حوال مسیافان دنیا حوت شد

نمونه‌ای از خط آذرب

# عکاسی رنگین

دکتر هادی

## انواع مختلف فیلم‌های رنگی

اگر فیلم رنگی فقط در یک نوع ساخته میشد در صورت استفاده از آن با نورهای مختلف (از لحاظ حرارت رنگ) یا نتیجه با عدم موفقیت همراه بود و یا بکاربردن یک سری فیلترهای اصلاح‌کننده را ایجاب میکرد. برای کاستن از این اشکال فیلم‌های رنگی را معمولاً در دو نوع میسازند:

۱ - برای «نور روز» یا «نور طبیعی» که جهت  $5800^{\circ} \text{Kelvin}$  متعادل است.

۲ - برای «نور چراغ» یا «نور مصنوعی» که با  $3200^{\circ} \text{Kelvin}$  تعادل دارد.

در دوربین‌های کوچک (۳۵ میلی‌متری - ۶×۶ و نظایر آن) که از فیلم‌های نواری استفاده میشود و برای هر بار عکس گرفتن تعویض فیلم ممکن نیست گاهی اشکالاتی پیش می‌آید. بدین ترتیب که فرض کنیم در دوربین فیلمی برای نور مصنوعی (۳۲۰۰ درجه کلوین) وجود دارد و چند عکس با چنین نوری گرفته شده است. حال اگر بیش از تمام شدن فیلم، عکسبرداری در نور خورشید (۵۸۰۰ درجه کلوین) لازم شود رنگهای عکس صحیح نخواهد بود و چنین بنظر خواهد رسید که از پشت شیشه آبی رنگی نگاه میکنیم در این وضع با استفاده از فیلتر مخصوص (مانند Kodak 85 B) که نور خورشید را هم‌رنگ نور چراغ میکند میتوان با همان فیلم عکاسی کرد (محاسبه‌ی ضریب فیلتر را نباید فراموش کرد).

عکس این وضع، یعنی استفاده از فیلم «نور خورشید» در «نور مصنوعی» (البته با فیلتر مخصوص) نتیجه‌ی خوب نمی‌بخشد و توصیه نمی‌گردد.

## فیلم رنگی نگاتیف - و - فیلم رنگی پزیتیف

۱ - نگاتیف - بطوری که از اسم آن معلوم است رنگهای تصویری که بر روی آنها ظاهر میشود بر عکس رنگهای «موضوع» عکسبرداری شده میباشد: یعنی سیاهی‌ها سفید - سفیدی‌ها

سیاه - سبزها قرمز - قرمزها سبز . . . و چون از این نگاتیف بر روی کاغذ حساس رنگی تصویری چاپ شود دوباره رنگها معکوس می‌گردند و بدین ترتیب رنگ اصلی «موضوع» بوجود می‌آید: یعنی «سبز» که در روی فیلم نگاتیف تبدیل به «قرمز» شده بود دوباره «سبز» می‌گردد.

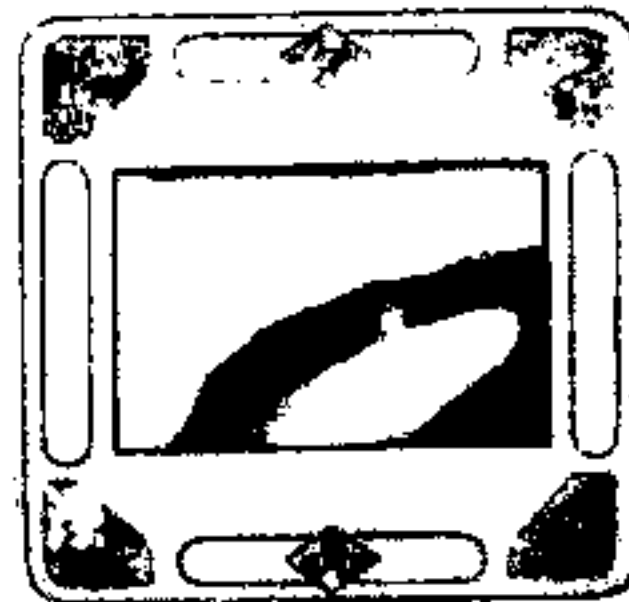
از فیلم‌های رنگی نگاتیف، روی کاغذ عکاسی معمولی (سیاه - سفید) میتوان بطور عادی عکس سیاه - سفید چاپ کرد ولی از آنجاییکه مواد حساس کاغذهای سیاه - سفید فقط عبارت از املاح نقره (کلرور یا برمور) میباشد و نسبت به رنگها حساسیت ندارد لذا نتیجه‌ی چاپ از فیلمهای رنگی بخوبی چاپ از فیلم سیاه - سفید نمیتواند باشد. بدین معنی که رنگهای مختلف به «خاکستری»های متناسب بطور صحیح و درست تبدیل نمی‌گردد. اخیراً کارخانه‌ی کداک بدین منظور کاغذهای مخصوصی بنام پان‌آلور Panalux ساخته که بطوریکه از اسم آن معلوم است مانند فیلمهای سیاه - سفید پان‌کروماتیک بوده و نسبت بر رنگهای گوناگون نیز حساس است و به همین جهت در موقع کار کردن با آنها، در تاریکخانه نمیتوان از لامپ‌های نارنجی یا سبز - زرد استفاده کرد.

امروزه فیلم‌های رنگی نگاتیف اکثر کارخانه‌ها، مانند آگفا، برای تمام مصارف فقط در یک نوع ساخته میشود و اختلافی که از منابع مختلف نور، مانند خورشید یا چراغ، بر روی فیلم حاصل میگردد در موقع چاپ یا آگراندیسمان بوسیله‌ی فیلتر اصلاح و رفع میشود.

توجه! در موقع عکاسی با این نوع فیلمها باید دقت کرد که همه‌ی منابع نور دارای درجه‌ی حرارت مساوی یکدیگر باشد. مثلاً اگر از چهره‌ی در کنار پنجره عکسی گرفته میشود که یکطرف آنرا نور روز (۵۸۰۰ درجه کلوین) روشن کرده و طرف دیگر آن تاریک است نباید برای روشن کردن آن طرف



۲



۱

(انترنگاتیف Inter negatif) میگویند چاپ میشود و از آن برای بدست آوردن عکس رنگی پزیتیف استفاده میگردد.

### نگهداری فیلم‌های رنگی

نگهداری فیلم‌های رنگی، اعم از نگاتیف یا پزیتیف، پیش از گرفتن عکس و بعد از آن، دقت و مواظبت بیشتری لازم دارد. بدین معنی که فیلم‌های خام (عکس گرفته نشده) در جای خشک و خنک (در حدود ۱۲ درجی سانتی گراد) باید بماند. زیرا حرارت، فیلم‌های رنگی را خراب میکند و رنگها را تغییر میدهد. آنها را سه ساعت پیش از عکسبرداری در حرارت عادی محیط باید قرار داد. یعنی بلافاصله پس از خارج ساختن از یخچال یا هر محیط خنک نباید عکس گرفت. و پس از عکسبرداری در حداقل زمان ممکن باید اقدام بظهور آنها کرد. عکس و فیلم‌های رنگی ظاهر شده مدت زیادی در معرض تابش نور نباید باقی بماند زیرا تمام مواد رنگی در برابر نور تجزیه شده رنگ خود را از دست میدهند. عکس‌های رنگی در آلبوم و فیلم‌های رنگی (نگاتیف یا پزیتیف) در جعبه‌های سر بسته نگهداری میشود.

### وسایل عکاسی رنگی

البته با هر دوربینی گرفتن عکس رنگی امکان دارد، اما هر چه وسایل بهتر و کاملتر باشد واضح است که نتیجه‌ای حاصل بهتر خواهد بود.

دوربین‌های ۳۵ میلی متری برای تهیه فیلم‌های رنگی، مخصوصاً رنگی پزیتیف، مناسب‌تر است زیرا هم از لحاظ فیلم

از چرایی که نور آن (۳۲۰۰ درجه کلوین) است استفاده کرد. زیرا اگر بخواهند رنگ آن قسمت را که نور روز دارد صحیح چاپ کنند طرف دیگر «زرد - قرمز» خواهد شد و اگر این طرف را اصلاح کنند طرف دیگر آبی خواهد گردید. ولی اگر بدین منظور از لامپ فلاش آبی یا فلاش الکترونیک (۵۸۰۰ - ۶۰۰۰ درجه کلوین) استفاده شود چنین اشکالی پیش نخواهد آمد.

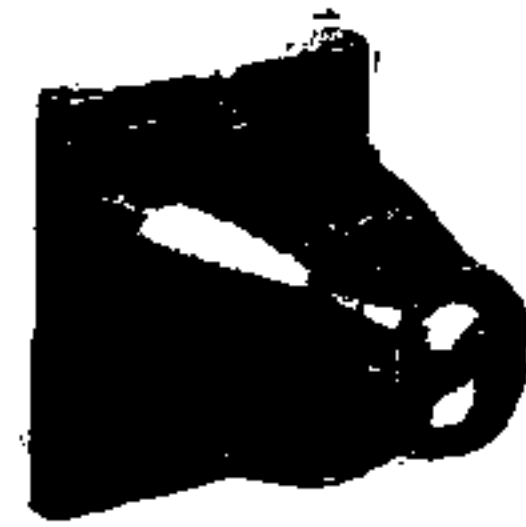
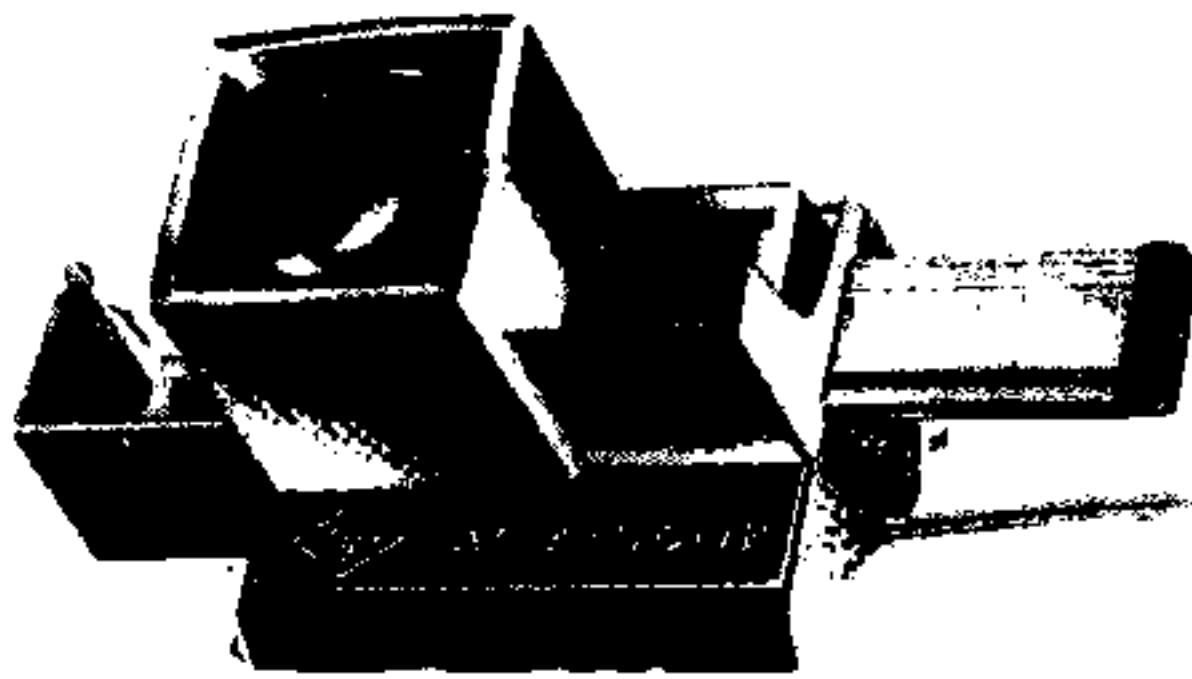
۲ - پزیتیف. - این فیلم‌ها احتیاج به چاپ ندارد و همگی رنگهای «موضوع» در روی آنها برنگ اصلی ظاهر میشود و به همین علت ساختن فیلم واحد جهت تمام مصارف عملی نیست. و باید که در هر مورد نسبت به نور موجود و فیلم مورد استفاده دقت کامل بعمل آید تا رنگها صحیح ثبت گردد.

فیلم‌های رنگی پزیتیف را تک‌تک بریده و در کادرهایی که از مقوا یا پلاستیک است قرار میدهند (در نوع پلاستیکی فیلم میان دوشیشه واقع شده از دستخوردگی و خراش و گردوغبار محفوظ میماند). (شکل ۱ - ۲)

برای بهتر دیدن آنها از وسایل ساده (شکل ۳ - ۴) تا پرور کنورهای اتوماتیک (شکل ۵) وجود دارد که با هر بودجه‌ای میتوان نوع متناسبی پیدا کرد.

از فیلم‌های پزیتیف به دو طریق میتوان عکس چاپ کرد: ۱ - روی کاغذهای رنگی مخصوص پزیتیف (برگردان Reversal) که مستقیماً چاپ میشود.

۲ - روی کاغذهایی که با فیلم‌های رنگی نگاتیف از آنها استفاده میشود. در این طریقه ابتدا از فیلم رنگی پزیتیف روی یک فیلم رنگی نگاتیف که مخصوص اینکار است و آنرا



بکاربردن نورسنج و آزمایشات دقیق و منظم در کار رنگی از ضروریات بوده و همچنین لازم است نورسنج بدقت عیار شده و نتایج آن دقیقاً مورد «تعبیر و تفسیر» قرار گیرد زیرا بخودی خود نمیتواند باندازه‌ی کافی و لازم حساب رنگ عمومی موضوع را نشان دهد. - با استفاده از اطلاعاتی که در مورد بکاربردن نورسنج در عکاسی سیاه - سفید بدست آمده نور نواحی رنگی مختلف موضوع (روشن و تیره) را اندازه گرفته معدلی در میان آنها باید اختیار کرد.

بعلت وجود چنین مشکلاتی، صلاح در اینست که از هر موضوع اقلاً دو عکس با دیافراگم یا سرعت‌های متفاوت گرفت تا یکی از آنها بهتر و صحیح‌تر باشد.

وقتی فیلم خراب و معیوبی بدست آمد باید توجه داشت که در اینجا، بعلت برگردان بودن فیلم (پزیتیف) محاسبه‌ی نور غلط نسبت بفیلم نگاتیف نتیجه‌ی معکوس می‌بخشد. یعنی تصویر تاریک نشانه‌ی کمی نور و تصویر روشن که رنگهای آن شسته شده و از بین رفته دلیل زیادی نور در موقع عکسبرداری می‌باشد.

در داخل هر جعبه فیلم رنگی دستورالعملی وجود دارد که چند درجه دیافراگم و سرعت برای عکاسی در هوای آزاد در آن نوشته شده. مطالعه‌ی این دستورات و بکار بستن آنها همیشه نتایج خوبی داشته است.

در عکاسی، لاقلاً در ابتدای کار و تا موقعیکه دارای تجربه و تبحر کافی نشده‌اید، از سرعت ۱۰۰ یا ۱۲۵ ثانیه

با صرفه‌ترند و هم پروژکتور آنها از نوع ساده و ارزان تا کامل و گران وجود دارد.

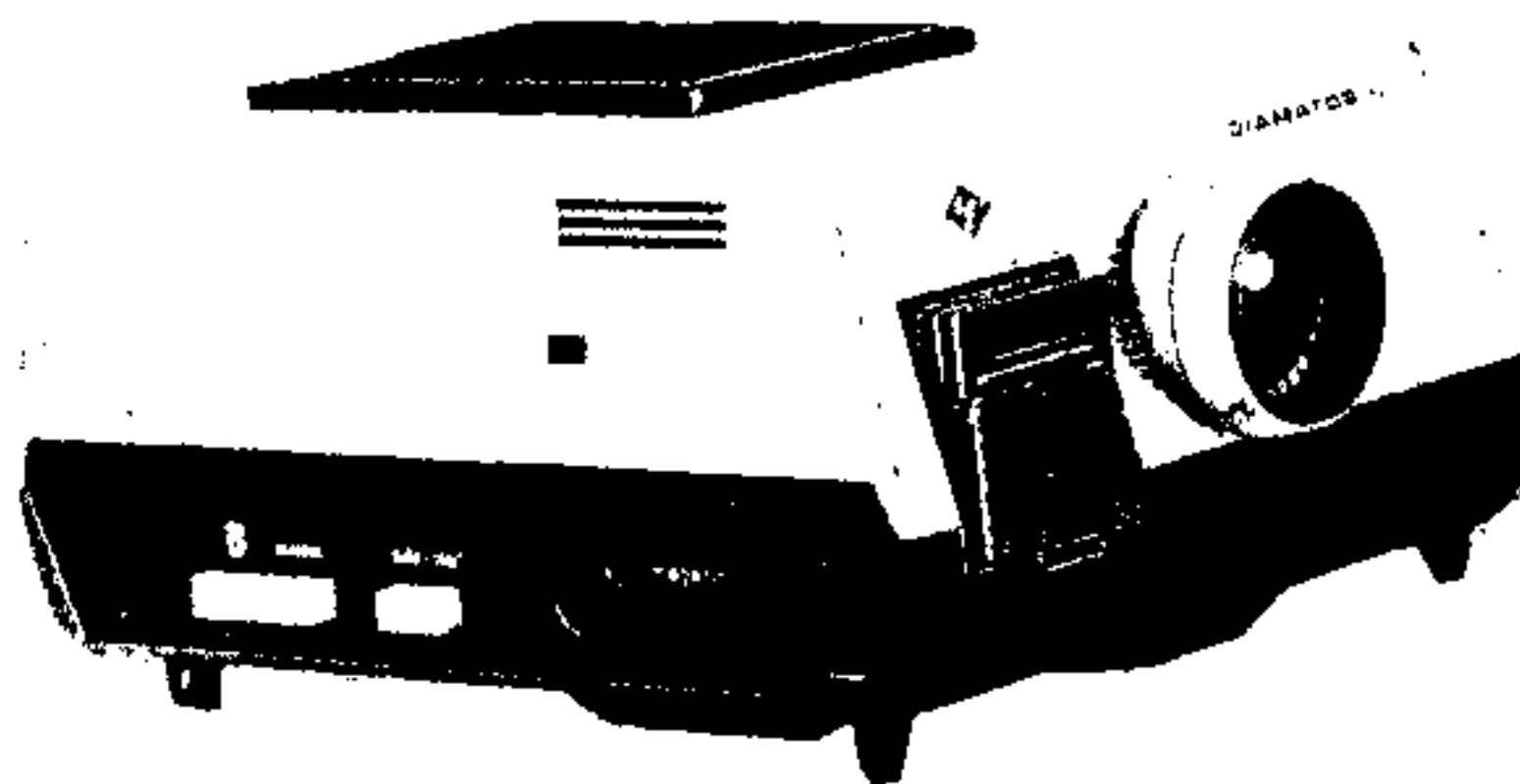
در عکاسی رنگی استفاده از دو وسیله خیلی مفید واقع میشود: ۱ - آفتابگیر، که از انعکاس رنگهای همجوار بدخل دوربین جلوگیری میکند و در نتیجه رنگ عکس‌ها بسیار صاف و تمیز مینماید.

۲ - سه پایه. - چون در پروژکتسیون فیلم‌های رنگی پزیتیف بر روی پرده این تصاویر ده‌ها بار بزرگتر میگردد لذا کمترین تکان خوردگی دست که باعث حرکت دوربین و محوی عکس میشود بشدت احساس میگردد. در صورت استفاده از سه پایه این اشکال از بین میرود.

### محاسبه‌ی نور در عکاسی رنگی

در مطالعه و تحقیق «حرارت رنگ» نور را از نقطه‌ی نظر «کیفیت» مورد بررسی قرار دادیم. اینک برای محاسبه‌ی نور عکسبرداری لازم است آنرا از لحاظ «کمیت» بسنجیم.

صحت محاسبه‌ی نور در عکاسی رنگی بمراتب مهمتر از عکاسی سیاه - سفید است زیرا علاوه بر اینکه «دامنه‌ی عمل Latitude» فیلمهای رنگی محدودتر میباشد اهمیت اشتباهات در اینجا بیشتر میباشد. باین معنی که زیاد و یا کم بودن مقدار نور در موقع عکسبرداری نه تنها در شفافیت فیلمهای پزیتیف تغییراتی بوجود می‌آورد حتی رنگها را بطور محسوس خراب میکند و هیچگونه اصلاحی نیز در آن میسر نیست.



بچاپ و آگراندیسمان عکس رنگی بزنند .  
 لابراتوار رنگی تجهیزات دقیق و کامل لازم دارد  
 و کوچکترین نقص در وسایل یا خطا در عمل نتایج بد و ناخوش-  
 آیند بیار می آورد . از طرفی وسایل و مواد شیمیایی رنگی  
 گران قیمت است و از طرف دیگر در بسته بندی های آماتوری  
 و کوچک تهیه نمیگردد و علل متعدد دیگر . . .  
 کافی است شما در گرفتن عکس های رنگی دقت و توجه  
 لازم بعمل آورده تصاویر جالب و خوب بر روی فیلم ثبت کنید ،  
 بقیه کار را به لابراتوار مجهز و مطمئن بسپارید .

\*\*\*

بدینجا سلسله مقالات دنباله دار عکاسی پایان می پذیرد .  
 امیدواریم خوانندگان عزیز طی ماههاییکه از آغاز آنها میگذرد  
 کم کم بر موز کار آشنایی یافته و اینك صاحب اطلاعات علمی  
 و فنی کافی در این زمینه شده اند . - از اینجا بعد طی مقالات  
 مستقل سعی خواهیم کرد مطالب علمی ، فنی و هنری عمیق تر  
 و سنگین تری در اختیار خوانندگان گرامی بگذاریم تا بتواند  
 آنان را در راهیکه قدم گذاشته اند بدرجات بالاتری رهنمون  
 گردد .

استفاده کنید زیرا در این سرعت اولاً تکان های معمولی دست  
 چندان تأثیر محسوسی در عکس نشان نمیدهد . ثانیاً موضوع هایی  
 که با سرعت های متوسط در حرکتند در اینوضع تکان خوردگی  
 قابل توجهی نخواهند داشت . ثالثاً رنگهای مختلف طبیعت  
 بر روی طبقات سه گانه فیلم رنگی اثری صحیح خواهد گذاشت  
 و رنگها بهتر خواهد بود .

برای بدست آوردن رنگهای خوب و صحیح در هوای  
 آزاد ، صبح ها تا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب و عصرها از دو  
 ساعت بغروب مانده عکس بگیرید . در این دو موقع اشعدهای  
 خورشید بیشتر به زردی و قرمزی متمایل است و تصاویری که  
 در این فواصل زمانی گرفته شود چنان خواهد بود که گویی  
 از پشت شیشه ی زرد یا نارنجی بآن نگاه میکنید .

برای عکسبرداری با فلاش بدستور العمل هر فیلم رنگی  
 و همچنین فلاش تعیین شده باید توجه کرد .

\*\*\*

این بود اطلاعات مختصری راجع به عکاسی رنگی ، تا  
 آنجاییکه برای يك آماتور مبتدی مورد احتیاج است . فعلاً  
 از تفصیل در این باره خودداری میکنیم زیرا کم است آماتوری  
 که خود بظهور فیلم رنگی اقدام کند و نادر است آنکه دست

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله  
هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر  
مراجعه فرمایند :

شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر

کتابخانه جردن

خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو

کتابخانه چهر

روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)

خیابان شاه‌آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۲)

خیابان آذر روبروی دادگستری

دفتر مجله هنر و مردم

خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

www.KetabFarsi.com